

گذشته ناقص

ادامه مطلب را ببینید

www.arc-humanities.org/our-series/pi

آریانیسم

مرلین دان

ARC HUMANITIES PRESS

فهرست‌نویسی کتابخانه بریتانیا در داده‌های انتشارات
فهرست‌فهرست این کتاب از کتابخانه بریتانیا در دسترس است

لیدز. Arc Humanities Press. © 2021.

بدین‌وسیله اجازه استفاده از گزیده‌هایی از این اثر در آثار علمی و آموزشی با ذکر منبع داده می‌شود. هر گونه استفاده از مطالبی در این اثر که یک استثنا یا محدودیت تحت پوشش ماده 5 دستورالعمل‌حق نسخه برداری اتحادیه اروپا (EC/2001/29) است یا طبق بخش 107 قانون حق نسخه برداری ایالات متحده سپتامبر 2010 صفحه 2 «استفاده منصفانه» است یا شرایطی را که در بخش 108 از بند 108 قانون حق نسخه برداری ایالات متحده، § 110 مجدداً قانون حق نسخه برداری ایالات متحده را برآورده می‌کند، برآورده می‌کند. 94-553) نیازی به اجازه ناشر ندارد.

شابک(چاپ): 9781641891004
e-ISBN)EPUB(: 9781641891028
e-ISBN)PDF(: 9781641891011

www.arc-humanities.org

چاپ و صحافی در انگلستان (توسط [UK] Ltd CPI Group)، ایالات متحده آمریکا (توسط Bookmasters) و جاهای دیگر با استفاده از فناوری چاپ بر اساس تقاضا.

مطالب

مقدمه: آریانیسم چه بود؟	1
فصل 1. آریوس آرین بود؟	9
فصل 2. مسیحیت سطح ورودی	29
فصل 3. هموئیسم بربری پس از 381	51
فصل 4. هموئیسم بربری در پنجم و قرن ششم	79
فصل 5. آریانیسم پس از آریانیسم	103
ادامه مطلب	111
نقشه‌ها	
نقشه 1. اروپا، 476 م.	48
نقشه 2. اروپا، 533-534 م.	49

مطالب

مقدمه: آریانیسم چه بود؟	1
فصل 1. آریوس آرین بود؟	9
فصل 2. مسیحیت سطح ورودی	29
فصل 3. هموئیسم بربری پس از 381	51
فصل 4. هموئیسم بربری در پنجم و قرن ششم	79
فصل 5. آریانیسم پس از آریانیسم	103
ادامه مطلب	111
نقشه‌ها	
نقشه 1. اروپا، 476 م.	48
نقشه 2. اروپا، 533-534 م.	49

آریانیسم چه بود؟

آریانیسم چه بود؟ بیشتر مردم تنها زمانی این کلمه را می شنوند که از راونا در شمال شرقی ایتالیا دیدن کنند و به دو مکان خیره کننده میراث جهانی یونسکو بروند: کلیسای سنت آپولیناره نووو، در اصل کلیسای کاخ تئودریک کبیر، رهبر استروگوت ها که **عملاً** حاکم ایتالیا از 493 تا 526؛ و معاصر آن، تعمید آریان. به لطف اینترنت، اکنون می توانید از روی صندلی راحتی از آنها دیدن کنید و از زیبایی موزاییک های آنها شگفت زده شوید.¹ در سقف تعمید، مسیحی جوان و برهنه در رودخانه اردن ایستاده است که یحیی تعمید دهنده از یک طرف و از سوی دیگر توسط چهره ای که رودخانه رابه تصویر می کشد، ایستاده است. کبوتری که نماد روح القدس است، نور را از منقار خود بر سر او می ریزد. در اینجا دو شخص از تثلیث مسیحی وجود دارد، پسر و روح القدس: به طور ضمنی سومی، خدای پدر، نیز حضور دارد، به عنوان صدایی که اعلام می کند عیسی پسر محبوب اوست که از او خشنود است (متی 17:3-13؛ مرقس 9:1-11؛ لوقا 23:21). راهنماها، کتاب های راهنما و وب سایت ها همگی به این نکته اشاره می کنند که تئودریک و گوت ها بدعت گذاران آریایی بودند: آریوس،

¹ تورهای مجازی را در [eng/Storytelling/ Multimedia/Virtual-tours](http://eng/Storytelling/Multimedia/Virtual-tours) و www.turismo.ra.it/eng/Discover-thearea/Art-and-culture ببینید. www.turismo.ra.it/eng/Discoverthe-rea/Art-and-culture/Unesco-world-Baptistery یونسکو-میراث جهانی/آرین-بپتیستری؛ www.turismo.ra.it/eng/Discover-the-rea/Art-and-culture/Unescoworld-heritage/Neonian همه در 30 اوت 2020 قابل دسترسی هستند.

بنیانگذار بدعت، ذات الهی مسیح و در نتیجه برابری خدای پسر با خدای پدر را انکار کرده بود.

آریانیسم معمولاً در دو یا سه عبارت خلاصه می شود: "آریوس الوهیت مسیح را انکار کرد" (یا "وحدت تثلیث"). «آریانیسم تابع گرا بود: پسر را خدایی کمتر از پدر می ساخت.» اما هر کسی که تلاش می کند عمیق تر کند، به سرعت از پیچیدگی و وسعت موضوع آگاه می شود.

رویکردهای مدرن به سه حوزه کلی تقسیم می شوند. اولی منشأ و پیدایش آریانیسم را در بر می گیرد. این امر به روایتی اساسی بستگی دارد که در آن آریوس، کشیش اسکندریه در مصر در اوایل قرن چهارم، الهیات رادیکالی را پیشنهاد کرد که در آن پسر «جزئی از خدا نبود و هرگز نمی توانست» در درون «زندگی خدا باشد» بلکه «وابسته و تابع» بود (ویلیامز، **آریوس**، 177). او در شورای نیکیه، که توسط امپراتور کنستانتین در سال 325 فراخوانده شد، محکوم شد، جایی که اعتقادنامه نیکیه، که می گفت پدر و پسر «از یک ماده هستند» به عنوان مرامنامه جهانی امپراتوری اعلام شد. با این حال، محکومیت آریوس به سرعت با حذف بسیاری از مخالفان او، در توطئه ای که توسط حامی او، اسقف اوسبیوس نیکومدیا طراحی شده بود، دنبال شد. پیروان آریوس در دهه 330 به "یوزبیان" پیوستند تا سقوط آتاناسیوس، اسقف اسکندریه را که از پذیرش مجدد آریوس در کلیسای اسکندریه خودداری کرده بود، مهندسی کنند. آریانیسم توسط پسر کنستانتین، امپراتور کنستانتیوس دوم، حمایت می شد، که در سال 360 اعتقادنامه نیکیه را با بیانیه اعتقادی آریان جایگزین کرد. و توسط تعدادی از امپراتوران دیگر. اما در سال 381، زمانی که آریانیسم به عنوان یک بدعت توسط امپراطور تئودوسیوس غیرقانونی شد، ورق برگشت.

الاهیات آریوس و توسعه اولیه آریانیسم یک حوزه علمی وسیع و ترسناک فنی را تشکیل می دهد که توسط مورخان کلیسایی، علمای پاتریستیک (مطالعه «پدران کلیسا») و متکلمان، که مناقشات پیچیده الهیاتی و مانورهای سیاسی پس از نیکو را تجزیه و تحلیل می کنند، پر شده است. آریانیسم به عنوان بخشی از "جستجوی دکنترین مسیحی خدا"، یک مناقشه طولانی مدت درون کلیسایی بر سر توسعه آموزه تثلیث است که اتفاق افتاد.

در چارچوب آنچه که من برای راحتی "جریان اصلی" مسیحیت فرا خواهم خواند.

آرانیسم همچنین مسیحیت گوت ها، پیشینیان استروگوت های ایتالیایی تیئودریک بود. این حوزه دوم گذشته ای پررنگ دارد: در دوره های قبلی، ناسیونالیست ها و ناسیونال سوسیالیست های آلمانی تلاش کردند ادعا کنند که آرانیسم مسیحیت ژرمنی «واقعی» است: ضد رومی و ضد پاپی، حتی بیانگر دین داری اصیل آلمانی. بقایای چنین مزخرفات بی اعتباری هنوز در اطراف گستره تیره تر اینترنت شناور است. امروزه مورخان قاطعانه به خاستگاه آرانیسم در امپراتوری روم اشاره می کنند. گفتمان رایج در آثاری که به زبان انگلیسی نوشته شده اند، گفتمانی است که در آن گوت ها آرانیسم را به دلایل سیاسی پذیرفتند، زیرا اتفاقاً اعتقادنامه امپراتور شرقی، والنس، بود. در سال 376، او به تعداد زیادی از گوت های تروینگ - تحت فشار تحرکات جمعیتی ناشی از فعالیت های هون هادر شرق - اجازه داد تا از دانوب عبور کرده و وارد امپراتوری شوند. برخی از مورخان معتقدند که رهبر آنها فریتیگرن قبلاً مسیحیت را در ازای حمایت امپراتوری در مبارزات قدرت داخلی میان قبایل گوتیک پذیرفته بود.

مجموعه قابل توجهی از تحقیقات به چندین زبان بر اولفیل (متوفی 383) متمرکز است که اغلب به طور گمراه کننده ای به عنوان رسول گوت ها از آن یاد می شود. اولفیل از نوادگان مسیحیان کاپادوکیه بود که در قرن سوم توسط گوت ها به اسارت برده شده بودند. او در سال 341 یا قبل از آن توسط اسقف اوسبیوس نیکومدیا به عنوان اسقف مسیحیان در میان گوت ها منصوب شد، اما پس از هفت سال از گوتیای فرا دانوبی اخراج شد. او و پیروانش سپس توسط کنستانتیوس دوم در استان موزیا سکوندا مستقر شدند. دستاورد بزرگ اولفیل توسعه الفبای گوتیک و ترجمه انجیل به گوتیک بود و او نه تنها با گرویدن گوت ها به مسیحیت قبل از اخراجش، بلکه با ادامه کارش از آن سوی رود دانوب در استان موزیا روم نیز اعتبار دارد. او را تا حدودی به دلیل ارتباطش با یوسبیوس نیکومدیا و کنستانتیوس دوم، آریایی می دانند، اما عمدتاً به این دلیل که شاگردش آکسنتیوس دوروستوروم یک کتاب واضح نوشت.

توصیف مخالفت او با الهیات اعتقادنامه نیکیه و حمایت او از دیدگاه تثلیث مطابق با عقیده آریان که توسط کنستانسئوس دوم حمایت می شود.

سومین حوزه، آریانیسم پس از 381 است، زمانی که امپراتوری آن را به عنوان یک بدعت طبقه بندی کرد و تنها در «کلیساهای میان بربرها» مورد تایید رسمی قرار گرفت. این که آریانیسم دقیقاً چگونه و کجا توسط گوت‌ها به سایر گروه های بربر منتقل شد، معمولاً غیرشفاف و غیرقابل ردیابی است، نوعی اسمز تبدیلی. کلیساهای آریایی بربرها در مرزهای امپراتوری روم در قرن پنجم - ویزیگوت‌ها در آکیتن (بعداً اسپانیا و سپتیمانیا)، سوئی‌س در گالیسیا؛ بورگوندی‌ها در گال شرقی؛ خرابکاران در شمال آفریقا؛ و استروگوت‌ها در ایتالیا، عمدتاً جدای از کتاب مقدس و عبادتشان به زبان گوتیک فرض شده اند تا کلیساهای کاتولیک سرزمین های خود را در مقیاس کوچکی تکرار کنند. آریانیسم استروگوتیک در بحث هایی در مورد قومیت و هویت بربر مورد استفاده قرار گرفته است. در یک افراط از طیف عقاید، آن را به عنوان هیچ ربطی به هیچ کدام معرفی نمی کنند، در حالی که در دیگری آریانیسم به عنوان نشانه ای از هویت ملی گوتیک یا نیروی تعیین کننده، نشانه ای از تمایز توصیف می شود.

این کتاب با در نظر گرفتن روندها و تحولات اخیر در تاریخ و نظریه، دیدگاهی جایگزین از آریانیسم ارائه می دهد. اولی، روایت در حال تغییری است که با مطالعه مسیحیت های اولیه به جای مسیحیت اولیه ایجاد شده است. در قرن چهارم، بسیاری از گروه ها علیرغم داشتن عقایدی که ممکن است برای مسیحیان امروزی عجیب به نظر برسد، خود را مسیحی معرفی کردند: برای مثال، این دیدگاه که جهان را نه خدا بلکه توسط یک الوهیت فرودست، جاهل یا بدخواه آفریده است (گنوسی های مسیحی). یا اینکه انسان ها از نور محبوس در ماده تاریک تشکیل شده اند (مانوی ها). آنچه اکنون به عنوان ارتدکس مسیحی تلقی می شود هنوز در زمان آریوس در حال تکامل بود و او را باید در چارچوب دنیایی دید که در آن بسیاری از مسیحیت های «گمشده» که اکنون در قرن دوم و سوم رشد کرده بودند به شکوفایی و جذب طرفداران ادامه دادند.

دوم دیدگاه در حال تغییر ما از آتاناسیوس، اسقف اسکندریه در مصر 328-83 و یکی از بحث برانگیزترین دیدگاه هاست.

چهره‌های مسیحیت اولیه علاوه بر اینکه آتاناسیوس مخالف سرسخت آن است، اتفاقاً مهمترین منبع ما برای آرانیسم اولیه است. زمانی او را مرجعی غیرقابل استیضاح می دانستند و گزارش های «جنجال آریان» عمدتاً بر اساس نوشته های او بود. مطالعات مدرن بدبینانه تر است، و نه تنها استفاده او از خشونت را برای پیشبرد اهداف کلیسایی خود، بلکه بر ساخت عمده دشمنان و توطئه های او برای توضیح چندین مورد از مقامش برجسته می کند. همچنین آشکار می شود که دیدگاه سنتی اعتقادنامه نیکیه 325 به عنوان یک توتم از ارتدکس بسیار ساخته آتاناسیوس است: کار اخیر بر ماهیت مشکل ساز آن و تلاش های متعددی که برای یافتن جایگزینی مناسب برای آن بین سال های 340 تا 360 انجام شده است، تأکید می کند.²

سوم نظری است: توسعه رشته علوم شناختی دین (CSR) که راه های جدیدی از نگاه به دین در تاریخ ارائه می دهد. برخلاف کاربرد نظریه از سایر رشته ها به دین، این نظریه به طور خاص ریشه دارد در مطالعه دین، تولید کتب، مقالات و مجلات (به مطالعه بیشتر در پایان این جلد مراجعه کنید) در چند دهه گذشته. فرض اصلی آن این است که نظام های دینی، از آنجایی که توسط ذهن های انسانی مشابه تولید می شوند، انواع مفاهیم و رفتارهای مشابهی را در میان فرهنگ ها به اشتراک می گذارند. این بدان معناست که ما می توانیم زیر سطح ادیان را سوراخ کنیم تا مفاهیم و رفتارهای زیربنایی را در سطح ساختاری بررسی کنیم. در حالی که بسیاری از خوانندگان ممکن است به طور خودکار به دین از نظر دکتترین و الهیات فکر کنند، یک اصل اصلی CSR این است که اینها لزوماً مهمترین جنبه های آن نیستند و ما باید به فراتر یا زیر آنها نگاه کنیم. در حال حاضر، ما آرانیسم را کاملاً از منظر الهیاتی می بینیم - جای تعجب نیست که آن را در چارچوب چالش برانگیزترین مفاهیم الهیات مسیحی، یعنی تثلیث، تنظیم می کنیم. اما ما می توانیم از طریق بکارگیری برخی بینش های مهم CSR به دیدگاه گسترده تر و عمیق تری دست یابیم: تضاد بین «دکتترین» و «تصویر»

شیوه‌های دین داری برای زمینه سازی آغازهای آریانیسم از یک سو و ماهیت‌شهود الوهیت و مردگان برای کمک به ما در درک فراگیری و ویژگی به اصطلاح آریانیسم در میان مردمان بربر از سوی دیگر (همه در زیر به تفصیل مورد بحث قرار می گیرند).

باتوجه به همه این تحولات، من می خواهم دیدگاهی کاملاً متفاوت از آریانیسم را به شما ارائه دهم. در آن، آریوس بدعت گذار نیست که به دنبال تقلیل مسیح به مقام یک خدای کوچکتر است، بلکه یک کلیسایی فعال شبنانی است که می خواهد از کلیسای خود در برابر آنچه که به عنوان دیدگاه‌های ویرانگر قدرتمندانه ماهیت خدا، از خیر و شر، تاریکی و نور ارائه شده توسط مسیحیت‌های گنوسی و مانوی معاصر می دید، دفاع کند. نسخه آتاناسی از وقایع - برای بیش از یک هزار سال چارچوب اساسی درک ما از آریانیسم - به عنوان یک روایت غیرقابل اعتماد، تصویری از بدعت و توطئه در نظر گرفته می شود که در تلاشی برای توضیح دادن رسوبات خود برای سوء رفتار ساخته شده است. به طور مداوم در پاسخ به رویدادهای دوباره کار می شود. این اعتقادنامه که معمولاً با نام آریان شناخته می شود، هیچ ارتباطی با آریوس ندارد. این تا حدی به عنوان جایگزینی برای فرمول‌های ارائه شده از سال 340 به عنوان جایگزینی برای اعتقادنامه نیکیه و همچنین به عنوان کمکی برای مسیحی کردن گوت‌ها در مرز دانوب توسعه یافت. اعتقادنامه هوموئی‌ان در اینجا به عنوان «مسیحیت سطح ورودی» ارائه می شود، که نشان دهنده آموزه پیچیده مسیحیت تثلیث است، به گونه ای که با شهود گوت‌ها از الوهیت، و همچنین نگرانی‌های آن‌ها در مورد سرنوشت روح اجداد تعمید نیافته‌شان در زندگی پس از مرگ مسیحی طنین انداز می شود.

این کتاب همچنین ظهور و سقوط آریانیسم بربر، مسیحیت هومویی گوت‌ها و دیگر اقوام ژرمنی را مورد ارزیابی مجدد قرار می دهد. ظهور گروه‌های مهاجر نظامی و استقرار آنها در امپراتوری روم منجر به استفاده از تغییر دین و غسل تعمید مجدد شد، در ابتدا در تلاش برای ایجاد هژمونی ویزیگوتیک بر دیگر حاکمان و سپس، در درون پادشاهی‌های فردی، برای ایجاد پیوندهای اجتماعی-سیاسی که می توانست از تمایزات قومی فراتر رود. در همان زمان، کلیساهای هوموئی‌ان فردیت سازمانی را توسعه دادند

درکار فعلی تا حد زیادی نادیده گرفته شده است.³ در قرن پنجم و ششم، هموئیسم به حدی در تار و پود دولت های بربر تنیده شد که تلاش های حاکمان برای جدا کردن و ورود به جهان اکثریت کاتولیک ها، تنش هایی را بانخبگان نظامی آنها ایجاد کرد. تشنج های شدیدی که وندال آفریقای شمالی را در سال 484 به لرزه درآورد و برخی بازنمایی های (تقریباً) معاصر از آخرین سال های حکومت تیئودریک در ایتالیای استروگوتیک، هر دو نشان دهنده تلاش هایی برای خنثی کردن این تنش ها از طریق اجرای آشکاره هموئیانیسم است. در بورگوندی، سلطنت یک نوکیش نیکه، سیگیزموند، بین سال های 516 و 524 به معنای انتقال خودکار پادشاهی به مسیحیت کاتولیک نبود. در سوییک گالیسیا و اسپانیا ویزیگوتیک، فرمانروایان تنها پس از مانورهای طولانی، که در اسپانیا شامل تلاش های نافرجام برای ایجاد الهیات و کلیسای هموئی به سبک جدید بود، می توانستند پادشاهی های تحت حکومت آریان را به ایالت های کاتولیک تبدیل کنند. هموئیسم با فتح در نیمه اول قرن ششم (بورگوندی، شمال آفریقا، ایتالیا) و با سیاست سلطنتی در نیمه دوم (Gallæcia، اسپانیا) پایان یافت. حتی زمانی که ناپدید شد، گروه بربر دیگری، لومباردها، به طور گمراه کننده ای برچسب آریان را دریافت کردند، زیرا این اصطلاح تبدیل به یک مخفف دیگر شد که مسیحیت ارتدکس در قرون وسطی خود را در برابر آن تعریف می کرد.

اصطلاحات

این مقدمه از اصطلاحات آریان - و همچنین «ضد تز» آن، کاتولیک - و آریانیسم استفاده آزادانه کرده است. اما هیچ کس هرگز خود را آریایی نخواند: آریان و آریانیسم بخشی از اصطلاحات مخالفان و شکارچیان بدعت است. ظهور آراین تحقیرآمیز را در فصل بعد می بینیم. یونانی **آریانیسموس** در قرن چهارم ساخته شد

³ نظرات متضاد در مورد سازمان کلیسای آریان: رالف ماتیسن، «روحانیت بربر آریان، سازمان کلیسا و اعمال کلیسا»، 91-145، و یوتا هیل، «هومیان در گال»، 271-96، هر دو مقاله در **آریانیسم**، ویرایش برنت و اشتاینچر.

دراثری در ستایش آتاناسیوس،⁴ تبدیل شدن به نئو لاتین **آریانیسموس** و آریانیسم انگلیسی (و معادل های فرانسوی و آلمانی آن) در اوایل دوره مدرن. از این به بعد:

1. از واژه های آریان و کاتولیک اجتناب می شود مگر در مورد نوشته های بدعت شناختی آن دوره، یا در مواردی که محققان مدرن از آنها استفاده می کنند.

استفاده می شود Nicene-Constantinopolitan Creed of 381، و جایگزین اصلاح شده آن Nicene 325 به جای کاتولیک، برای حامیان والهیات اعتقادنامه 2. Nicene.

3. اصطلاحات مدرن هوموئیان و هوموئیانیسم هنگامی که به پیروان و الهیات اعتقادنامه همویی 360 اشاره می شود، که خدای پسر را به عنوان مشخص می کند، استفاده می شود. **مانند** (یونانی: **هموئوس**) پدر و مخالفان او را آریان برچسب زدند.

به عبارت دیگر، در جایی که نویسندگان قبلی ممکن است در هنگام نوشتن در مورد دوره بعد از 360 از اصطلاح "آریانیسم" استفاده کنند، بیشتر "هموئیان" را در اینجا خواهید دید.

4 سیریل اورشلیم، گریگوری نازیانزوس، ویرایش فیلیپ شاف و هنری ویس، پدران نیسین و پس از نیکسن، سری دوم 7 (پی بادی: هندریکسون، 1999)، 275.

آیا آریوس یک آیین بود؟

ما اطلاعات کمی در مورد آریوس داریم: او ظاهراً یک لیبیایی الاصل و کشیش ناحیه باوکالیس در اسکندریه بود. تنها بخش هایی از نوشته های او باقی مانده است که برخی عمداً توسط مخالفانش از متن خارج شده اند. اما نکته مهم این است که ما متن کامل نامه ای را داریم که او و سایر روحانیون اسکندریه پس از تکفیر اسقف خود، اسکندر، پس از تکفیر آنها در مقطعی قبل از 318. در آن نامه مخالفت خود را با این ایده ابراز می کنند که پسر هم جوهر است - از همان جوهری که - پدر. آنها همچنین مخالفت خود را با این ایده توضیح می دهند و بیان می کنند که پسر خدا «آن گونه نیست که والتینوس یک نشأت را وضع کرده است و نه آن طور که مانیاها بخش واحدی را تعلیم داده اند. (*meros homoousion*) از پدر.» این اظهارات مهم به عنوان سخنان بدعت شناختی رد شده و یا نادیده گرفته شده اند. اما آن ها آشکار می کنند که آریوس و همکاران با این ایده که پسر از ماهیت یکسانی با پدر برخوردار است، مخالف بودند، زیرا به نظر آنها بسیار نزدیک به تعلیم دو شکل مسیحیت، گنوسیسم والتینین و مانوی بود، که هر دو رقبای قدرتمند کلیسای «جریان اصلی» در اوایل قرن چهارم بودند.

در قرن دوم، والتینوس، معلم اسکندریه در روم، نوعی از گنوسیسم مسیحی را پایه گذاری کرد.

¹ بر اساس www.fourthcentury.com/urkunde-6، دسترسی به 30 اوت 2020. کریستوفر استید، **جوهر الهی** (آکسفورد: انتشارات دانشگاه آکسفورد، 1977)، 243؛ ویلیامز، **آریوس**.

مدهاپس از مرگ او به تکامل خود ادامه داد. گنوسی ها روح انسان را تکه ای از خدای خوب می دانستند و جهان کنونی را مخلوق خدای خالق پایین تر، یک دمیورگ بد، رستگاری از طریق به دست خواهد آمد **عرفان** - به معنای واقعی کلمه، دانش - که عقل، بالاترین بخش روح را از این دنیای شیطانی هدایت می کند و آن را با منبع اصلی خود، خدای خوب، دوباره ادغام می کند. مانوی در قرن سوم ایران سرچشمه گرفته بود: بنیانگذار آن، مانی، مبارزه ای کیهانی بین نیروهای تاریکی و روشنایی را در نظر گرفت و تعلیم داد که انسان ها از آمیختگی ذرات نور الهی با تاریکی و ماده بدخیم تشکیل شده اند.

هرچند این عقاید اکنون باطنی به نظر می رسند، مانویان و والتینیان هردو خود را مسیحی می دانستند. مانی با ادعای تکمیل آموزه های عیسی، بودا و زرتشت، خود را «رسول عیسی مسیح» معرفی کرد: سخنان انجیل و اشارات به نوشته های پولس قدیس در سراسر نوشته های او پراکنده است. والتینیان بین ماهیت انسانی و الهی مسیح تمایز قائل شدند، خلقت جهان را به دمیورژ پایین نسبت دادند و عیسی را به عنوان آورنده مسیح تصور کردند. **عرفان** یا دانش - اما آنها همچنین برای پیام خود ادعای مرجعیت رسولی داشتند و برخی از اولین تفاسیر شناخته شده بر کتاب های کتاب مقدس را تألیف کردند. به قول دیوید براک (**عرفان ها**، 115)، آنها ویژگی های آشکارا مسیحی اسطوره گنوسی را توسعه دادند.

گنوسیسم و مانوی والتینیان هر دو جنبش های بسیار محبوبی بودند. آنها مدت زیادی از دوره مورد بحث در اینجا دوام آوردند: در اواخر قرن چهارم، سنت آگوستین کرگدن پیش از روی آوردن به مسیحیت متعارف، پیرو مانوی بود، حتی با وجود اینکه والتینیان قویاً تأکید می کرد که حضور الهی حقارت آفرینش مادی را جبران می کند، هر دو گروه از دیدگاهی شهودی از هستی به عنوان مبارزه کیهانی بین خیر و شر، تاریکی و نور بهره گرفتند. یک رشته از علوم شناختی دین (بارت، **چرا هر کسی**) به ماکمک می کند تا اهمیت چنین باور شهودی یا غیر انعکاسی را در دین درک کنیم. دیگری دلایل بیشتری را برای رواج آیین مانوی و گنوسی نشان می دهد: **درشیوه های دینداری**

هاروی وایتهاوس پیشنهاد می کند که موفق ترین مذاهب عناصر «آموزشی» را ترکیب می کنند - تشریفات منظم و غیر تحریک کننده با معانی آموخته شده، مکاشفه روایی مکتوب با ویژگی های «تخیلی»: تشریفات کمتر منظم و هیجان انگیزی که «خاطرات فلاشی» را ایجاد می کند که پیوندهای شدیدی را بین شرکت کنندگان ایجاد می کند. آیین مانوی سرشار از تشریفات برانگیختگی بود که «اعمال گفتاری» آنها در بسیاری از متون مانوی باقی مانده حفظ شده است (BeDuhn, **بدن مانوی**). گنوسیزم نیز همینطور بود: بحث بر سر اینکه آیا برخی از گروه های گنوسی مراسم ارزیابی را انجام می دادند یا اینکه آیا این فقط یک تهمت ساخته شده توسط مخالفان آنها بود، وجود دارد. گنوسی های والتینین مراسم عشای ربانی را رد نکردند یا شکل متمایز غسل تعمید را انجام نمی دادند، اما پیشنهاد شده است که آنها مناسب اضافی (غیر ارثیاستیک) را خودشان ایجاد کردند. به هر حال، هر دو گروه به سطوح شهودی و «تخیلی» که در مسیحیت «عقیدتی» کلیسای «جریان اصلی» نبود، متوسل شدند.

هر دو گروه توانستند در جامعه مسیحی بزرگتر نفوذ کرده و نوکیشان کنند. مانویان در میان مسیحیان دیگر زندگی می کردند، در حالی که نخبگان آن ها، که معمولاً به عنوان برگزیدگان شناخته می شدند و - مهم تر از جمله زنان، هم در روستاها و هم در شهرها سفر می کردند و گروه های جدیدی از ایمانداران را ایجاد می کردند. اسقف تئوناس اسکندریه (282-300) نامه ای نوشت و آنچه را که جنون مانوی نامید محکوم کرد: تنزل دادن ازدواج (برگزیدگان مجرد بودند). پرستش آفرینش (مانویان خورشید و ماه را مظاهر نور الهی می دانستند). و اعتقاد به اینکه نور الهی در گیاهان، سبزیجات و میوه ها نیز محبوس است (مانویان معتقد بودند که این نور می تواند از طریق مصرف آنها توسط برگزیدگان به قلمرو الهی بازگردانده شود). او به ویژه نگران نفوذ زنان برگزیده (که به ادعای او از خون قاعدگی برای مکروهات جنون خود استفاده می کردند) به "خانه های ما" بود. 2 نامه هیجان انگیز تئوناس ترس واقعی او را از پتانسیل مانوی برای براندازی گله اش نشان می دهد.

2 کالین اچ رابرتز، ویرایش، **فهرست پاپیروس های یونانی و لاتین در کتابخانه جان رایلندز، منچستر، 3: متون الهیاتی و ادبی (شماره های 457-551)** (منچستر: انتشارات دانشگاه منچستر، 1938)، 38-46.

تصور می شود که گنوسی های والتینین تهدیدی موزیانه به شمار می رفتند، زیرا مسیحیان تحصیل کرده می توانستند به آسانی آموزه های آنها را بفهمند یا جذب کنند: دیوید براک (David Brakke)، **عرفان ها**، 115-16 نشان می دهد که باید اسقف ها و پروتستان هایی وجود داشته باشند که موعظه و تعلیم آنها منعکس کننده ایده های والتینینی بدون هیچ گونه تلقین به این است که آنها "جریان اصلی" نیستند. این ممکن است توضیح دهد که چرا آریوس سه اسقف فلسطینی را به دلیل اظهارات زمختشان در مورد رابطه پدر و پسر به عنوان "بدعت گذاران ناآموخته" محکوم کرد. او به همان اندازه از الهیات «نور از نور» معلمی تأثیرگذار در دلتای نیل، هیراکاس لئونتوپولیس، ناراضی بود: برای او به دلیل مرکزیت مفاهیم تراوش و انتقال نور در باور و عمل مانوی، باید خطرناک جلوه کند. آریوس همچنین شباهت های اعلامیه های انشایی معاصر را با الهیات قبلی، سابلانیسم، که قبلاً به دلیل ارائه پدر، پسر و روح القدس به عنوان مظاهر مختلف جوهر یا جوهر محکوم شده بود، برجسته کرد.³

آریوس مایل بود ایده های والتینین را پذیرفته و با آن مبارزه کند. در نامه خود به اسکندر، او و یارانش اعلام کردند که وجود، شکوه و زندگی پسر -سه گانه ای که در متن والتینین یافت می شود- **تراکات سه جانبه** - توسط پدر داده می شوند و نباید به معنای یک جوهر مشترک، یا به عنوان تولید شده توسط نشأت درک شوند. همین درگیری رزمی را در بقایای شعر اومی بینیم **تالیا** - که متأسفانه فقط قطعاتی از آن در آثار خصمانه آتاناسیوس باقی مانده است. افتتاحیه آن نشان می دهد که حکمت و دانش خود او از جانب خدا آمده است. بنابراین او دو اصطلاح کلیدی گنوسی را به خود اختصاص داد: **سوفیا** (خرد) و **عرفان** (دانش) - برای مسیحیت «جریان اصلی» خودش. اظهارات آریوس مبنی بر اینکه پدر برای پسرناشناخته بود، پاسخی است به **تراکت** عکس پسری که مانند پدر زایش یافته است.

آریوس و اسکندر

آنچه در مورد آریوس به ما گفته می شود، همگی به یک روحانی با آگاهی شسانی بسیار پیشرفته اشاره می کند که آماده است تا تلاش های پرانرژی برای ارتباط با افراد غیر روحانی انجام دهد. اسقف اسکندر او و حامیانش را متهم کرد که به زنان جوان خود اجازه می دهند با شرمندگی در هر خیابان سرگردان شوند. منطقی است که این بسیج حمایت از زنان به عنوان مقابله با تأثیر برگزیدگان زن مانوی، که توسط اسقف تئوناس منفور بودند، و همچنین به عنوان پاسخی به مشارکت زنان والنتینین در تعلیم و تعلیم و عبادات بود. فیلوستورگیوس مورخ قرن پنجم که با آریوس همدردی می کرد، ادعا می کرد که او آهنگ هایی را برای کار و سفر می نوشت و آنها را به موسیقی مناسبی تنظیم می کرد. **تالیا** شعری بود که مضامین کلامی را به شکل عامیانه بیان می کرد. آتاناسیوس بعداً آن را به عنوان لحن و ماهیت زنانه محکوم کرد، بنابراین به نظر می رسد که آریوس کلام خود را نیز در یک حالت موسیقی غیر کلیسایی قرار داده است. **تالیا** به معنای ضیافت: چه لقب آریوس باشد و چه نباشد، برای خواندن در محیطی شاد طراحی شده بود.

آریوس به عنوان یک محبوب کننده پویا مطرح می شود، اما نه به عنوان یک الهی دان مبتکر. او تصمیمی برای ایجاد یک الهیات جدید نداشت: دو نامه باقی مانده که او در مراحل اولیه مناقشه فرستاد، نشان می دهد که او صرفاً به آنچه که به عنوان تهدیدی خطرناک برای کلیسای «جریان اصلی» در اسکندریه و عدم پاسخگویی اسکندر به آن تلقی می کرد، پاسخ می داد. خشم او در نامه ای به اسقف اوسیوس نیکومدیا ارسال شد که در آن از بیهودگی اظهارات عمومی اسکندر و رفتار اسقف با خود و یارانش شکایت کرد:

[...] او ما را مانند مردان بی خدا از هر شهری بیرون می کند، زیرا ما با اظهارات عمومی او موافق نیستیم: «همیشه یک خدا، همیشه یک پسر» وجود داشته است. "به محض اینکه پدر، به زودی پسر [وجود] وجود دارد؛ «پسر، نازاده، همیشه زاده، زاده شده بدون زاییده، با پدر همزیستی دارد». "خدا نه از نظر جنبه و نه در لحظه ای از زمان بر پسر مقدم است". "همیشه یک خدا، همیشه یک پسر، پسر از خود خداست."

اواز موضع خود دفاع می کند:

اماما چه می گوئیم و فکر می کنیم و قبلاً چه چیزهایی را آموزش داده ایم و در حال حاضر نیز آموزش می دهیم؟ - که پسر به هیچ وجه و نه جزئی از موجودی نازاده است و نه از هیچ چیز موجود، بلکه در اراده و نیت قبل از زمان و قبل از اعصار پر [از فیض و حقیقت] خدا، یگانه زاده، تغییرناپذیر است. قبل از اینکه او متولد شود، یا خلق شود، یا تعریف شود، یا تأسیس شود، او وجود نداشت [...].⁴

آنها هنگام نوشتن به اسکندر همین عقاید را اعلام کرده بودند:

ماخدای یگانه را می شناسیم، یگانه بی زاییده، تنها جاودان، تنها بی آغاز[...]. که پیش از زمان و اعصار، پسر یگانه ای را به دنیا آورد، که به واسطه ی او هم اعصار و هم هر آنچه را که آفریده شد، آفرید. که او رانه در ظاهر، بلکه در واقعیت به دنیا آورد. و اینکه او را به میل خود، غیرقابل تغییر و تغییر ناپذیر، مخلوق کامل خدا، اما نه به عنوان یکی از مخلوقات، فرزندان، بلکه نه به عنوان یکی از چیزهای دیگر که زاییده شده است، زنده کرد.⁵

به عبارت دیگر: تمام چیزی که آریوس و گروهش قصد داشتند ثابت کنند این بود که پسر نشأت گرفته از جوهر پدر نیست، بلکه موجودی متمایز و مجزا است، خدای یگانه. توضیح بیشتر - اینکه او قبل از زمان متولد شد و مانند بقیه خلقت نبود - شاید پاسخ یا انتظار انتقاد بود، اما آنها قاطعانه بیان می کنند که پسر واقعاً خدا بود. در نامه های اولیه آریوس - و برخلاف دیدگاه رایج امروزی الهیات آریایی - هیچ پیشنهادی مبنی بر اینکه پسر از پدر پست تر بود وجود ندارد. ممکن است بگوییم که آریوس آن چیزی نبود که به طور کلی آریان شناخته می شود.

اماتحریف یا ارایه نادرست دیدگاه های آریوس در مراحل بسیار اولیه آغاز شد. اسکندر خیلی زود جواب داد. ممکن است او تهدید مانوی و وال-رادست کم گرفته باشد.

4. دسترسی به 30 اگوست 2020. www.fourthcentury.com/urkunde-1/

دسترسی به 30 اگوست 2020. www.fourthcentury.com/urkunde-6/

زیراتوجه او معطوف به انشعاب در روحانیون مصر بود که در زمان سلف او آغاز شده بود، زمانی که گروهی به نام ملیتیان جدا شدند و از پذیرش مجدداً افرادی که در جریان آزار و شکنجه دولت نهایی مسیحیان برای خدایان رومی قربانی کرده بودند خودداری کردند. این سلسله مراتب جایگزین چالشی را برای ریاست وی بر کلیسای مصر ایجاد کرد: ظهور دومین گروه مخالف کاملاً مشهود به رهبری آریوس تهدید احتمالی دیگری رانشان داد. او به اسقف بیزانس نامه نوشت و آریوس و حامیانش را متهم کرد که علیه او توطئه کرده اند - و همچنین به بیان چیزهایی که آنها به طور خاص انکار کرده بودند. او ادعا کرد که وقتی آریوس آفرینش پسر را از هیچ تعلیم داد، پسر را در همان سطح غیر الهی و تغییرپذیر با بقیه آفرینش‌ها قرار داد. و اینکه آریوس گفته بود زمانی وجود داشت که پسر وجود نداشت (برخلاف اینکه قبل از زمان وجود داشت و در ایجاد آن نقش داشت). اسکندر در نامه ای که برای مخاطبان وسیع تری از اسقف‌ها منتشر شد، این نادرست‌ها را تکرار کرد. همه قبول نشدند: آریوس توسط شورای اسقف‌هایی که در فلسطین برگزار می شد حمایت می شد و دو تن از برجسته ترین کلیساهای امپراتوری، اوسیبیوس نیکومدیا و اوزیبوس قیصریه، حمایت خود را از او اعلام کردند. با این حال، شورایی که در انطاکیه در سال 325 با حضور بیش از پنجاه اسقف برگزار شد، نسخه اسکندر از تعالیم آریوس را پذیرفت و عقیده ای را همراه با تحقیر ارائه کرد که در آن هر گونه پیشنهادی مبنی بر اینکه پسر همسان با پدر نیست یا سبک نیست، محکوم می کند. اوزیبوس قیصریه و دیگرانی را که عقاید او را تأیید می کردند، موقتاً تکفیر کرد و تشکیل مجمع دیگری را اعلام کرد که در آن فرصت توبه به آنها داده می شد entinianism

شورای اعتقادنامه نیکیا، 325

تصویر متعارف آریانیسم این است که این یک الهیات بود که توسط اولین شورای جهانی (به معنای واقعی کلمه، "جهان، بنابراین عمومی") در نیکیا در سال 325، با حضور سیصد و هجده اسقف از سراسر امپراتوری رد شد. این مستلزم صلاحیت اصلی است. احضار یک مجمع بزرگ اسقف با تسهیل و حضور خود امپراتور نقطه عطفی در

تاریخ مسیحیت: اما این بدان معناست که هیچ سابقه ای برای آن وجود ندارد. و با وجود تمام جایگاه نمادین آن، ما به طور شگفت انگیزی اطلاعات کمی در مورد شورای نیکیا داریم. هیچ صورتجلسه ای وجود نداشت، بنابراین نمی توان دقیقاً آنچه را که اتفاق افتاد بازسازی کرد، اگرچه تعدادی از اسناد منتشر شده پس از آن منعکس کننده تصمیمات و بحث های شورا است. اما ما نباید تصور کنیم که این شورا شامل "محاکمه" آریوس است. همچنین به تعدادی سؤال دیگر از جمله موضوع مهم محاسبه تاریخ عید پاک پرداخته است. این داستان که یک سنت نیکلاس از میرا - بابا نوئل - خشمگین شده بود، در جریان رسیدگی به آریوس یک افسانه بعدی است. ما هیچ مدرک قابل اعتمادی نداریم که نشان دهد نیکلاس یا آریوس واقعاً حضور داشتند - یا اینکه اگر آریوس واقعاً حضور داشت، اجازه صحبت به او داده شد. ما نمی توانیم مطمئن باشیم که چند اسقف حاضر شدند. سیصد و هجده (یک عدد کتاب مقدس، پیدایش 14:14) بعداً به رقم استاندارد نقل شده تبدیل شد: اما تحقیقات مدرن این عدد را حدود دویست و پنجاه می داند. با وجود اینکه نیکیه بعدها به عنوان اولین شورای جهانی شناخته شد، یک امر بسیار شرقی بود. اوسیوس، اسقف قرطبه، احتمالاً ریاست جلسات را برعهده داشت، اما تنها چهار اسقف دیگر از امپراتوری غربی به همراه دو کشیش به نمایندگی از پاپ در آن شرکت کردند. این عدم مشارکت غرب عواقب سرنوشت سازی خواهد داشت.

پس از آن که شورا در مورد مسائل مربوط به آریوس بحث کرد، با تولید عقیده زیر برای استفاده در کل امپراتوری نتیجه گرفت:

ما به خدای واحد، پدر قادر مطلق، خالق همه چیزهای دیده و غیب ایمان داریم.

و در یک خداوند، عیسی مسیح پسر خدا، مولود پدر، یگانه زاده، یعنی از جوهر پدر، خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی، زاده شده، نه آفریده شده، از همان جوهر پدر، که همه چیز بوسیله او پدید آمد، اعم از آنچه در آسمان و روی زمین است، که برای ما انسان ها آفریده شد و به خاطر نجات ما شد. بار دیگر در روز سوم به آسمان عروج کرد که برای داوری زندگان و مردگان می آید.

و در روح القدس.

کلیسای کاتولیک و حواری کسانی را محکوم می کند که در مورد پسر خدایمی گویند "زمانی بود که او نبود" یا "قبل از تولدش وجود نداشت" یا "او از هیچ بود" یا ادعا می کرد که او از موجودی یا جوهر دیگری، یا مخلوق، یا تغییر پذیر یا تغییر پذیر است.⁶

نشان دهنده یک شکست کامل برای آریوس است. تأیید می کند که پسر "از ذات پدر" بود (یونانی *ek tis ousias tou patros* Nicene Creed) و «از همان جوهر پدر» (یونانی: **هموسیون به پاتری**) و همچنین «نور از نور». تحقیرها - محکومیت ها - پیوست شده در پایان عقیده به موقعیت هایی که مخالفانش به دروغ به آریوس نسبت داده اند حمله می کنند. آریوس همراه با دو اسقف از زادگاهش لیبی که از «مشرک شدن» (یعنی امضاء و در نتیجه اعلام رضایت) این عقیده امتناع کردند، تکفیر و تبعید شد.

آریوس تبرئه شد

با این حال، در سال های 327-28، همه چیز بسیار متفاوت به نظر می رسید. کنستانتین آریوس و یکی از همکارانش به نام ائوزویوس را از تبعید به یاد آورد. به آنها اجازه داده شد که از طرف خود و گروهشان یک مسلک اعتقادی را مطرح کنند:

ما به یک خدای پدر، فرمانروای همه ایمان داریم. و در *یهوّه* عیسی مسیح پسر یگانه او، کسی که قبل از همه اعصار از او زاده شد، خدای کلام که همه چیز به واسطه او پدید آمد، چه در آسمانها و چه چیزهای روی زمین. کسی که نازل شد و جسم گرفت و رنج کشید و برخاست و به آسمان ها بالا رفت و دوباره می آید تا زنده و مرده را داوری کند. و در روح القدس، و در رستاخیز جسم، و در زندگی عصر آینده، و در ملکوت آسمان ها، و در [یکی از] کلیسای کاتولیک خدا، از یک سر زمین تا آن سوی دیگر [گسترش]. ما این ایمان را از مقدسات دریافت کرده ایم

اناجیل، جایی که خداوند به شاگردانش می گوید: «بروید و همه امت هارا تعلیم دهید، و آنها را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید» [...] و اگر واقعاً پدر و پسر و روح القدس را نپذیریم، درست همانطور که کل کلیسای کاتولیک تعلیم می دهد و همانطور که کتاب مقدس (که ما تعلیم می دهیم) روزی است که به خدا تکیه می کنیم، در همه چیز می آییم.

ویلیامز (که این ترجمه است) آن را به عنوان یک درخواست عفو توصیف می کند، یک ترکیب مطالعه شده بدون مناقشه (آریوس، 79-278). اما خیلی بیشتر از این در آن وجود دارد. این ایده که این درخواست عفو است با این واقعیت تضعیف می شود که کنستانتین آریوس و ائوزویوس را دعوت کرده بود تا با او ملاقات کنند تا مورد لطف قرار گیرند. حرفه آنها نظرات آنها را رد نمی کند: همان چیزی را که قبلاً بیان کرده بودند تکرار می کند- اینکه پسر خدا بود که قبل از همه اعصار متولد شده بود. سایر عناصر بابخش هایی از اعتقادنامه نیکیه که به هبوط، تجسم، اشتیاق، عروج و نقش پسر در قضاوت در آخرالزمان می پردازد، موافق هستند، موضوعاتی که هیچ گونه اختلاف نظری در مورد آنها وجود ندارد. آنچه شگفت آور است این است که هیچ اشاره ای به مسائل جوهری یا نور وجود ندارد. از نظر تاریخی، اعتقادنامه نیکیه از موقعیتی نمادین برخوردار است که توسط شوراها ی قسطنطنیه در سال 381 و کلسدون در سال 451 تأیید شده است. اما برتری بعدی آن نباید ما را از راهی که تنها دو یا سه سال پس از اعلام آن، الهیات ماهوی آن در حال حاضر به طور خاموش محکوم شده بود، منحرف کند. به دروغ به آریوس نسبت داده شده است. چرا؟

اگر به شواهد دقیق نگاه کنیم، به هیچ وجه مشخص نیست که اسقف های حاضر در نیکیه فوراً برای حمایت از این ایده که پسر با پدر هم ذات است، شتافتند. به نظر می رسد که عبارت بحث برانگیز "از همان ماده پدر" توسط خود امپراتور مطرح شده باشد. یا حداقل این چیزی است که یوزبیوس قیصریه به ما گفته است. یوسیبوس از حامیان برجسته آریوس بود- اما در ادامه عقیده نیکیه را پذیرفت. جای تعجب نیست که شورا به ندرت تمام شده بود که او برای توجیه این چرخش به اسقف نشین خود نامه نوشت. او ادعا می کند که امپراتور اظهارات مربوط به ماهیت را مطرح کرده است، اما آنها را با گفتن اینکه پسر

به هیچ وجه با پدر "هم جوهری" نبود و به هیچ عنوان تقسیم یا جدایی از پدر نبود. یوسیبوس بهانه های بسیار پیچیده ای را برای موافقت با تحقیر هادر پایان عقیده دنبال می کند.

چگونه کنستانتین - یک ایماندار تعمید نیافته و بدون تحصیلات الهیاتی - توانست در مورد چنین مسأله پیچیده ای اظهار نظر کند؟ قانع کننده ترین پیشنهاد این است که او توسط اسکندر اسکندریه مربی شده است.⁷ برای مخاطبان کلیسایی، اسکندر مدتی تلاش می کرد تا از عبارت «همان جوهر پدر» فاصله بگیرد و «مهر» یا «تصویر» پدر را ترجیح دهد. اما او ممکن است متوجه شده باشد که می تواند کنستانتین را که از نظر الهیات آموزش ندیده متقاعد کند که «هم جوهری» اصلی او قابل قبول است. نظرات یوزبیوس، همراه با نظرات دو اسقف تبعیدی که از کنستانتین درخواست کردند تا پس از فراخواندن آریوس به اسقف نشین های خود بازگردانده شود، مطمئناً نشان می دهد که اسقف های گردآوری شده تنها پس از توضیح و صلاحیت، توصیه امپراتوری را پذیرفته اند. احتمالاً بسیاری با آن موافقت کردند، زیرا توسط امپراتوری مطرح شده بود که نه تنها به آزار و شکنجه دولت مسیحیت پایان داده بود، بلکه اکنون نیز حامی مشتاق و منبع حمایت از مسیحیت بود. (اوزبیوس خود نویسنده یک **تاریخ کلیسایی** نشان دهنده امپراتور به عنوان مرکز یک امپراتوری مسیحی است.)

ساده ترین توضیح برای تغییر سیاست در 327-328 این است که کنستانتین، که در ابتدا به آنچه که فکر می کرد به عنوان رابطه بین پدر و پسر می دانست، پایبند بود، با درایت متقاعد شده بود که "هم جوهری" - **هموسیوس** - بسیار نزدیک به ایده های مانوی، والتینین و سابلی بود - و به همین دلیل شروع به مهندسی پذیرش مجدد آریوس به عشارت کرد، که پس از پذیرفته شدن اظهارات مذهبی آریوس و ائوزویوس توسط یک انجمن محلی به دست آمد. همچنین ممکن است در همین نقطه بود که او افسر خود استراتژیوس موسونیانوس را برای تحقیق در مورد عقاید مانویان و سایر فرقه ها فرستاد. در اوایل سال 328، کنستانتین به اسکندر دستور داد

⁷ مارک ادواردز، «اسکندر اسکندریه و هموسیون» *Vigiliae Christianae* 66، شماره 5 (2012): 482-502.

آریوس و ائوزویوس را ببخش و آنها را در اسکندریه پذیرایی کن. او نوشت که خودش می تواند پس از گفتگوهای شخصی و عمومی با آنها تأیید کند که آنها به ایمان نیکیه پایبند هستند. این ظاهراً اکنون شامل تعهد به جمله بندی خاص اعتقادنامه آن نمی شود. در زمان حیات کنستانتین قرار نبود Nicene Creed پس گرفته یا جایگزین شود، اما جنبه های مشکل ساز آن نادیده گرفته می شد. با این حال، اسکندر از پذیرفتن مجدد آریوس و حامیانش به اشتراک خودداری کرد: این ناسازگاری توسط آتاناسیوس، شماس او، که در سال 328 جانشین او شد، حفظ شد. آنچه برای خود آریوس پس از 328 اتفاق افتاد، چیزی شبیه به یک راز است. وقایع نگاری سنتی سال های آخر او شامل یک بار دیگر در اوایل دهه 330 و تبعید است، قبل از اینکه کنستانتین بار دیگر به کلیسای اسکندریه دستور داد تا همکارانش را در سال 335 دوباره بپذیرد - اما این موضوع مورد تردید قرار گرفته است.⁸ در حالی که مرگ او معمولاً در حدود سال 336 است، ممکن است در اواخر دهه 320 یا اوایل دهه 330 رخ داده باشد.

آتاناسیوس آریانیسم را ابداع کرد

گزارشی که من عرض کردم بسیار متفاوت از دیدگاه آشنای آریانیسم به عنوان الهیاتی است که پسر را به جایگاهی پایین تر از پدر و اعتقادنامه نیکیه به عنوان معیار ارتدکس تنزل می دهد. این داستان ها توسط اسکندر منتشر شد و توسط جانشین او آتاناسیوس توسعه یافت. آتاناسیوس یک شخصیت قطبی است که هم طرفداران و هم مخالفان را به خود جذب می کند. در حالی که تلاش هایی برای دستیابی به ارزیابی متعادل و بی طرف از شخصیت و حرفه او انجام شده است، مدتی است که کانون توجه اتهامات خشونت آمیزی که شهرت او به عنوان اسقف را خدشه دار کرده است، روشن شده است.⁹

⁸ تیموتی دی. بارنز، "تبعید و یادآوری آریوس"، *مجله مطالعات الهیات* شماره 1 (2009): 109-29; هانس کریستوف برنکه، «بمیرید جهان آریوس»، در *ns 60* zum *Athanasianum: Studien zur Edition der "Athanasius Werke"* von Arius، ویرایش 164 zur Geschichte der altchristliche Literatur and Hanns Christof Brennecke, Texte und Untersuchungen Annette von Stockhausen (برلین: De Gruyter, 2010), 63-83.

⁹ گوین. آتاناسیوس؛ در مورد اتهامات خشونت، 28-29.

اما شخصیت قدرتمندی که او برای خود خلق کرد هنوز دوام می آورد: آتاناسیوس **مخالف دنیا** آتاناسیوس علیه جهان که کمتر از پنج دوره تبعید از اسقف نشین خود در اسکندریه در نتیجه آزار و اذیت ائتلافی از دشمنان به رهبری آریان رنج می برد. او این تصویر را در طول نزدیک به چهاردهه از نویسندگی خود یا برای حامیان خود یا مخاطبان غربی به تصویر کشید، و دائماً نسخه خود را از رویدادها گسترش داد و صیقل داد.

روایت آتاناسی بیش از هزار و پانصد سال است که غالب بوده است. واگرچه پذیرش بی چون و چرای خودنمایی آتاناسیوس به عنوان بیگانه تحت تعقیب رو به افول است، دیدگاه او در مورد سیاست کلیسایی تحت سلطه احزاب و توطئه ها هنوز در مواجهه با تلاش های مصمم برای بیرون راندن آن باقی مانده است. مایه تاسف است که بسیاری از اسنادی که دانش ما بر آن استوار است، از نامه های امپراتوری که به طور کامل نقل شده است، تا قطعاتی از آریوس **تالیا**، در روایت خود آتاناسیوس از رویدادها بافته می شوند. ایپفانیوس سالامیس، بدعت شناس قرن چهارم، یکی دیگر از فرستنده های مهم اما بسیار مغرضانه متون اصلی، یکی از عبارات مورد علاقه خود، "آریومانی ها" - دیوانگان آریایی - را در شرح طولانی خود از بدعت ها به کار برد. آتاناسیوس حتی در آغاز کار خود گزارشی بسیار متعصبانه از اقدامات شورای نیکیه ارائه کرد. **در مورد احکام اتحادیه نیکیه**، نوشته شده در دهه 350؛ همانطور که قبلاً ذکر شد هیچ صورتجلسه رسمی وجود نداشت که با او مخالفت کند. 10 نسل های متمادی از آثار مورخان کلیسایی که در اواخر قرن چهارم و پنجم نوشته اند - ژلاسیوس، روفینوس، سقراط، سوزومن، تیئودرت - هنگام تلاش برای ترسیم مسیری از مناقشات مذهبی قرن چهارم استفاده کرده اند. متأسفانه، همه این نویسندگان به شدت تحت تأثیر روایت آتاناسی قرار گرفتند و شهادت مستقل محدودی ارائه کردند. اما آنها در کنار آتاناسیوس در ایجاد سنت مسیحی شرقی - به ویژه سنت سریانی و

کلیساهای ارمنی - که در آنها آتاناسیوس شخصیتی بی گناه و قهرمان بود که به دلیل مخالفت با آریانیسم مورد آزار و اذیت قرار گرفت. این قطعاً دیدگاه‌بخش‌های بزرگ کلیسای شرقی در خارج از مصر در طول زندگی طولانی او نبود.

چرا آتاناسیوس باید تلاش می کرد تا دیدگاهی گمراه کننده از الهیات آریان و رویدادهای سال‌های پس از نیکیه بسازد؟ او ممکن است قبلاً در معرفی نادرست آریوس در زمانی که شماس اسکندر بود، نقش داشته باشد و احتمالاً او آهنگساز واقعی نامه بخشنامه ای بود که اسکندر برای اسقف‌هایی که آریوس و حامیان‌ش را محکوم می کرد ارسال کرد. اما آنچه باعث یک کارزار مستمر تحریف و ابطال شد، تسلیم وی در شورای صور در سال 335 بود. این امر ناشی از برخورد او با مشکلی بود که از اسکندر به ارث برده بود: سلسله مراتب کلیسایی رقیب ملیتی در مصر.

ملیتیان مجدداً در کلیسای نیکیا ادغام شده بودند؛ اما هنگامی که آتاناسیوس در سال 328 در شرایط بحث برانگیز جانشین اسکندر شد، دوباره جدا شدند و اسقف رقیب را منصوب کردند. آتاناسیوس در سال‌های اولیه اسقف نشینی اش، بازدیدهایی از کلیسای مصر انجام داد که منجر به اتهام استفاده گسترده از خشونت فیزیکی توسط همکارانش شد. ملیتیان ادعا کردند که او مسئول مرگ آرسنیوس، اسقف ملیتی هیپسله است: آتاناسیوس **عذرخواهی از آریان** این واقعیت را برجسته می کند که اسقف در واقع در یکی از صومعه‌های آنها پنهان شده بود.¹¹ یک شورای کلیسا که برای رسیدگی به این اتهام احضار شده بود، لغو شد، اما دیگری در صور در سال 335 برای بررسی یک ادعای جدید برگزار شد؛ اینکه یکی از دستیاران آتاناسیوس به کشیشی به نام ایسکیراس در کلیسایی خانه‌ای حمله کرده و یک جام مقدس را شکسته است. شش اسقف ("کمیسون Mareotic") برای تحقیق به مصر اعزام شدند؛ هنگامی که آنها گزارش دادند، آتاناسیوس که متوجه شد در شرف گناه شناخته شدن است، به قسطنطنیه گریخت. در آنجا، او تلاش کرد تا امپراتور را متقاعد کند که قربانی یک بی عدالتی بزرگ است. این رفت

به طرز فاجعه باری اشتباه: کنستانتین به جای اینکه دوباره او را به کار ببرد، او را به تیر در امپراتوری غرب تبعید کرد. اما هنگامی که کنستانتین در سال 337 درگذشت، امپراتور جدید در غرب، کنستانتین دوم، اجازه بازگشت اسقف های تبعیدی را صادر کرد. آتاناسیوس به اسکندریه بازگشت، در مسیر بازگرداندن تعدادی از اسقفانی که آنها نیز معزول شده بودند و وعده بازگرداندن دیگران. اسقف های شرقی در شورای انطاکیه از این اقدامات بلندپایه مستثنی شدند و همچنین مشروعیت انتخاب اولیه او را زیر سوال بردند. و در سال 339 رسالت او را تجدید کردند و در ابتدا یکی از حامیان آریوس را به جای او منصوب کردند.

رسوب مضاعف آتاناسیوس او را در مسیری قرار داد که منجر به ساخت نسخه آتاناسی آریانیسم شد. او برای حمایت به غرب روی آورد و در سال 339 به رم رسید. در آنجا، او و اسقف مخلوع شرقی دیگر، مارسلوس از آنسیرا، با پاپ ژولیوس اول لابی کردند تا سپرده های خود را کنار بگذارند. جولیس یک مخاطب ایده آل بود. حضور حداقلی غربی ها در نیکیه در سال 325 و فقدان هر گونه صورتجلسه مکتوب رسمی به این معنی بود که آتاناسیوس و مارسلوس می توانستند ساخت و ساز خود را بر روند آن و ظهور و اهمیت اعتقادنامه نیکیه تحمیل کنند. به نظر می رسد که در دوره میانی، تماس اندکی بین کلیساهای شرقی و غربی وجود داشته است: روحانیون غربی ظاهراً از این که عبارت «از همان ماده پدر» به طور ضمنی کنار گذاشته شده بود یا اینکه الهیات مارسلوس در شرق به طرز خطرناکی سابلی تلقی می شد، بی اطلاع بودند.

دریک سری اسنادی که ابتدا در رم جمع آوری شد و بعداً به قسمت دوم او تبدیل شد **عذرخواهی از آریان** آتاناسیوس کوشید حکم توقیف خود را در قالب یک توطئه طولانی مدت توضیح دهد که با ظهور «حزب یوسیبیوس»، اسقف نیکومدیا آغاز شد. علیرغم نشان دادن دیوید گوین مبنی بر اینکه این «پارتی» ساختگی آتاناسی با گروهی از شخصیت های همیشه در حال تغییر است،¹² شبیح آتاناسی از جناح ها و

توطئه‌ها همچنان بر دانش آموزی دامن می زند. اما در مکاتبات و نوشته های او قبل از 335 اثری از این گونه نقشه ها دیده نمی شود. در او **عذرخواهی** آتاناسیوس ادعا کرد که یوزبیوس در سال 330 به "دوست مخفی" ملیتیان تبدیل شده است. در همان اثر، نامه هایی از اسقف های مصری که در حمایت از آتاناسیوس به شورای صور نوشتند، همچنین "یوزبیان" را به عنوان توطئه کننده علیه او معرفی می کنند. با این حال، حداقل به نظر می رسد که اینها حداقل به صورت خلاقانه ویرایش شده اند و کار همچنین شامل یک ارتباط خارق العاده ظاهر از کنستانتین اول است که اعلام می کند آتاناسیوس برای امنیت خود به تریر فرستاده شده است. قسمت 2 از **عذرخواهی** ظاهر یک پرونده کاملاً مبهم دارد، در حالی که «حزب اوسیبیوس» به نظر می رسد که برای اولین بار زمانی ایجاد شد که آتاناسیوس برای مخاطبان غربی جذاب بود، و به دور از دسترس اوزیبوس نیکومدیا (که در سال 341 درگذشت). از سال 339 به بعد، «یوزبیان» مکرراً در نوشته های آتاناسیوس ظاهر می شوند و تا سال 357، آتاناسیوس آنها را به عنوان رهبران پاکسازی سیستماتیک آریان از «ارتدوکس ها» که در دوره کمی پس از نیکیه آغاز شده بود و تا دهه 350 ادامه داشت، نمایندگی می کرد.

شاهکار آتاناسیوس در جذب مخاطبان غربی اش، ساخت الهیات آریایی بود - که سپس در دهه های بعدی به تشریح آن پرداخت. او قبلاً در فستال دهم خود (برای سال 338) که پیش از بازگشت به اسکندریه فرستاده شده بود، شروع به ساختن الهیاتی برای «بدعت آریایی» کرده بود و این ادعا را تکرار می کرد که آریوس پسر را در همان سطح با بقیه مخلوقات خدا قرار داده و ادعا می کرد که «آریومانی ها» دشمن آموزه تجسم هستند. برای مخاطبان غربی خود، آتاناسیوس اکنون سه تا ساخته است **گفتمان علیه آریایی ها**.¹³

ادعاهای آتاناسیوس در **گفتمان اول** بر اساس یک ارائه انتخابی از نقاط گیلان برداشت شده از **تالیا** و نوشته های دیگر آریوس، که عمداً از متن خارج شده اند تا به طرز ماهرانه ای مورد تحقیر قرار گیرند. او قطعاتی از آن را نقل می کند **تالیا**، سبک آن را مسخره می کند. او آنچه را که ادعا می کند استدلال های آریان است فهرست می کند و در تمایز آریان بین آنها عراق می کند

جوهر و جلال پدر و پسر، در واقع جنبه ای از آموزه های ضد انشایی آنهاست، در حالی که به دروغ ادعا می کنند که آریایی ها جوهر پسر را کمتر از خدایی می دانند. او به تلاش های آریان برای تمایز بین کلام و حکمت پدر و پسر حمله می کند، و پیشنهاد می کند که آریان قدرت پسر را به جایگاه پست سایر قدرت های ذکر شده در کتاب مقدس - مانند ملخ و کرم، تقلیل می دهد. نقل قول های آتاناسیوس **تالیا** اظهارات او مبنی بر اینکه پسر برای پدر نامرئی و ناشناخته است؛ اما او هیچ زمینه ای برای آنها ارائه نمی دهد، اگرچه همانطور که قبلاً دیدیم، آنها بخشی از پاسخ آریوس به آموزه های والتینین بودند. **تراکات سه جانبه**.¹⁴

یکی از برجسته ترین جنبه های **گفتمان ها** رد آتاناسیوس از انکار آریوس این اتهام است که او تعلیم می دهد که پسر قابل تغییر است به عنوان یک «سفسطه بزرگ»؛ او از آریوس نقل قول می کند اما تأیید خود مبنی بر کامل بودن پسر را حذف می کند. ادعای دیگر او این است که وقتی آریوس و حامیانش گفتند: «زمانی پسر نبود»، آنقدر ترسیدند که بپذیرند منظورشان «زمانی بود که او نبود». مورد سوم، ارائه نادرست او از اوسیبیوس نیکومدیا و یک فرد غیر روحانی، آستریوس «سوفیست»، به عنوان بخشی از یک گروه الهیاتی آریان است. هیچکدام از پیروان آریوس نبودند، اما هر دو در یک خط بسیار پر جنب و جوش از بحث های الهیاتی شرکت داشتند که ریشه آن به قبل از اولین انتقادات آریوس از اسکندر برمی گردد (و آستریوس ظاهراً پسر را «تصویر دقیق» پدر تصور می کرد - عبارتی که با استفاده اسکندر اسکندریه از اصطلاح «تصویر» مطابقت دارد).

داستان هایی که آتاناسیوس به غرب ارائه می کند، زیربنای چیزی است که به طور سنتی به عنوان آریانیسم شناخته می شود - الهیاتی که پسر را در سطح پایین تری نسبت به پدر قرار می دهد و ابدیت او را انکار می کند. روایت او چنان مسلط بوده است که در سال 1981 دو محقق برجسته توانستند اثری در مورد "آریانیسم اولیه" ارائه دهند که نظریه نجات آریایی را که توسط آریوس، اوسیبیوس و آستریوس ارائه شده بود و بر اساس تصویر آتاناسی از پسر به عنوان یک مخلوق ارائه شد، ارائه کردند.

در سطحی پایین تر از خدا¹⁵ اما هیچ یک از آموزه هایی که آتاناسیوس از سخنان آریوس استنباط کرد، هرگز توسط آریوس یا طرفداران ادعایی او تعلیم داده نشد. یکی از جنبه های **گفتمان ها** آنچه که مفسران گیج کننده یافته اند این است که آتاناسیوس فقط یک بار از اصطلاح "هم جوهری" استفاده می کند.¹⁶ ترجیح می دهد بگوییم که پسر مناسب جوهر پدر یا تصویر جوهر پدر یا فرزندی است که از جوهر او مشتق شده اند. تردید او نشان می دهد که او از مشکلات پیرامون «مواد» بسیار آگاه بوده است. در دوره 350-56 بود که او شروع به حمایت از مرامنامه نیقیه به عنوان سنگر ضد آریان و دفاع از مفهوم هم جوهری کرد. جعل او از آنچه او ادعا می کرد الهیات آریایی بود همراه با بحث و جدل علیه آن تا اواخر دهه 350 ادامه یافت. کار او در **مورد سینود ریمینی و سلوکیه**، تألیف در 359، بسط مطالب از **تالیا** داده شده **درگفتمان ها**، دو دهه قبل از آن ساخته شده است. ظاهراً در پاسخ به اعتقادی که در این مجالس مورد بحث قرار گرفته است (به زیر مراجعه کنید) نسخه جدید اکنون بیان می کند **به صراحت** این که پسر با پدر برابر نیست، ادعایی که در نمایندگی قبلی او وجود نداشت **تالیا** خطاها و کمبودها¹⁷

در مجموعه ای از شوراها که در اواخر دهه 330 و اوایل دهه 340 در انطاکیه برگزار شد، اسقف های شرقی از قوانین شورای نیکیه حمایت کردند و همزمان سعی کردند فرمول جدیدی را ایجاد کنند که از اصطلاحات ماده اجتناب کند و در عین حال به جنبه های کمتر بحث برانگیز اعتقادنامه نیقیه وفادار بماند. اما آتاناسیوس موفق شده بود خود را در نزد غرب به عنوان قربانی توطئه بین اوزبیان و بدعت گذاران آریان قرار دهد. اسقفان شورای انطاکیه توسط غرب متهم به «پیروی آریوس» شدند. آنها پاسخ دادند که آریوس را مجدداً به اشتراک گذاشتند و از ارتدکس حمایت کردند.

¹⁵ رابرت سی. گرگ و دنیس ای. گرو، **آریانیسم اولیه نمای از رستگاری** (لندن: SCM، 1981).

¹⁶ **آتاناسیوس: آثار و حروف را انتخاب کنید**، ویرایش Schaff and Wace، 311 در این ترجمه از «ماهیت» به جای «جوهر» استفاده شده است. **اوسیا**.

¹⁷ **آتاناسیوس: آثار و حروف را انتخاب کنید**، ویرایش شاف و ویس، 451-80 در 457.

ایمان او و خودشان¹⁸ روابط بین بخش های شرقی و غربی کلیسا به طور فزاینده ای تیره شد.¹⁹ در سال 343، شورای مشترک اسقف های شرقی و غربی، که در سردیکا با حمایت امپراتورهای شرق و غرب تشکیل شد، به طرز فاجعه باری به خطا رفت. هیئت شرقی معتقد بود که آنها آنجا بودند تا در مورد مسائلی مربوط به اقتدار و صلاحیت بحث کنند. غربی ها با آتاناسیوس و مارسلسوس همراه شدند و ظاهراً تصمیم گرفتند آنها را دوباره به کار گیرند. شورامنشعب شد و دو عقیده به وجود آمد. «اعتقاد شرقی» سردیکا بازتاب الهیاتی است که اخیراً در انطاکیه توسعه یافته است. یک «اعتقاد غربی» از Serdica - که به عنوان مکمل یا توضیحی از Nicæa منتشر شد - دو اسقف از ایلیریوم را که اعضای «کمیسسیون Mareotic» بودند، به عنوان «افزودنی هایی که از آریان آسپ» بیرون آمده بودند، تحقیر کرد.²⁰

باحتیای غرب، آتاناسیوس در سال 346 در مواجهه با مخالفت بسیاری از اسقف های شرقی، دوباره به عنوان اسقف اسکندریه برگزیده شد. حمایت غرب به او اجازه داد که در سمت خود باقی بماند. اما هنگامی که فرمانروای شرقی کنستانتیوس دوم در سال 351 به عنوان امپراتور انحصاری انتخاب شد، موقعیت او دوباره در معرض تهدید قرار گرفت. کنستانتیوس نه تنها مایل به گوش دادن به سخنان اسقف های شرقی بود، بلکه به آتاناسیوس نیز مشکوک بود که خیانتکارانه با مگنتیوس یاغی ارتباط برقرار کرده است. اعتقادنامه ای در شورای سیرمیوم (351) صادر شد که بیست و هفت دیدگاه ناخوشایند درباره پدر، پسر، روح القدس و تجسم را محکوم می کرد.²¹ رسوبات مربوط به شاگرد مارسلسوس فوتینوس سیرمیومی و احتمالاً خود آتاناسیوس اعلام شد. کنستانتیوس این دور شوراها را کلیسای غربی را برای تأیید اسقف فرستاد و فشار آورد، ابتدا به پاپ.

18. دسترسی به 30 اگوست 2020. /first-creed-of-antioch/.
www.fourthcentury.com

19. کریستوفر دبلیو استفنز، **قانون کانون و اختیارات اسقفی: قوانین انطاکیه و سردیکا** (آکسفورد: انتشارات دانشگاه آکسفورد، 2015).

20. دسترسی به 30 اگوست 2020. /of-the-eastern-council-of-serdica/ و /of-the-western-serdican-council/ و
www.fourthcentury.com/creed
www.fourthcentury.com/creed

21. دسترسی به 30 اگوست 2020. /first-creed-of-sirmium/.
www.fourthcentury.com

فلیکسو سپس به پاپ لیبریوس، برای پذیرش، لیبریوس تسلیم شد. در سال 356، آتاناسیوس از اسکندریه گریخت و به «سومین تبعید» خود رفت. در طی این «تبعید سوم»، آتاناسیوس رشته دیگری را به ساخت آریانیسم خود اضافه کرد: روایتی پر شور از مرگ آریوس در مستراح. در حدود 358-59 او نامه ای به یکی از همکاران مصری، اسقف سراپیون از Thmuis فرستاد و مدعی شد که آریوس به دلیل آشتی با کلیسا در قسطنطنیه در گذشته است، او ادعا کرد که این آشتی پیشنهادی توسط «حزب یوسیوس» طراحی شده بود، اما اسقف اسکندر قسطنطنیه با مقاومت قهرمانانه روبرو شد و از خدا خواست تا آریوس را نابود کند تا اینکه اجازه دهد او دوباره به اشتراک گذاشته شود. و

در حالی که یوسیوس و یارانش تهدید می کردند، اسقف دعا کرد. اما آریوس که به یوزبیوس و یارانش اطمینان زیادی داشت و بسیار وحشیانه صحبت می کرد، به دلیل نیازهای طبیعت، کنار رفت. و ناگهان، به زبان کتاب مقدس، "در حال افتادن با سر، در میان شکافت و بلافاصله در حالی که دراز کشیده بود از بین رفت و هم از ارتباط و هم از زندگی مشترک محروم شد.²²

در اینجا اشاره به مرگ یهودا اسخریوطی است که در اعمال رسولان 1:18 توضیح داده شده است: "و با سر به زمین افتاد، در وسط شکست و تمام روده هایش فوران کرد." آتاناسیوس این داستان را در نامه ای به اسقف های مصر و لیبی تکرار کرد. این نامه ها علاوه بر ادعای اینکه آریوس قبل از پذیرفته شدن مجدد در عشاء ربانی مرده است، یک استناد بدعت شناختی فوق العاده ماندگار ایجاد کرد. آریوس - که فقط برای ایجاد مرزبندی واضح بین مسیحیت «جریان اصلی» و رقبای آن تلاش کرده بود - اکنون در حد یهودا خیانت کننده مسیح بود.

فصل 2

مسیحیت سطح ورودی

در این فصل من می خواهم نشان دهم که چگونه عقاید جدید، گزاره های اعتقادی، در چارچوب قبایل گوتیکی که وارد امپراتوری روم شده اند، در تلاش برای ارائه «مسیحیت سطح ورودی» که هم از نظر شهود الوهیت و هم از نظر رابطه آنها با اجدادشان برای آنها منطقی باشد، فرموله شد. من روشی را بررسی می کنم که مرامنامه «هومیان» قسطنطنیه (360) به عنوان یک راه حل امپراتوری نه تنها برای مشکل گوت ها در مرز دانوب، بلکه برای کشمکش های الهیاتی که از دهه 340 بر سر مشکلات ایجاد شده توسط اعتقادنامه نیقیه در جریان بود، بررسی می کنم. با حرکت از فعالیت های اولفیل، خالق الفبای گوتیک و انجیل گوتیک، این فصل سپس بر شناسایی گمراه کننده اعتقادنامه قسطنطنیه به عنوان آریان و راهی که در آن هوموینیسم در سال 381 شکست خورد تا در جیب های امپراتوری روم ادامه یابد، تمرکز می کند.

اعتقادنامه هوموی قسطنطنیه، ۳۶۰

در سال 360، اعتقادنامه جدیدی جایگزین عقیده 325 Nicene به عنوان اعتقادنامه رسمی امپراتوری شد. طبق روایت آتاناسیان، این عقیده آریایی بود که توسط دو اسقف آریایی، با حمایت امپراطور کنستانتیوس دوم، که از دهه 340 دشمن او بود، تهیه شد. علیرغم مخالفت قابل توجه کلیساها در هر دو امپراتوری شرقی و غربی، اعتقادنامه 360 به عنوان اعتقادنامه امپراتوری باقی ماند - امپراتور غربی والتینیان (364-75) و برادرش والنس (شرقی)

امپراتور 364-78) هر دو آریایی بودند. اغلب تصور می شود که آریانیسم به گوت هاسرایت کرد، زیرا تعداد زیادی از گوت های تروپنگی - که برخی از آنها ممکن است قبلاً مسیحی باشند، هنگامی که والنس به آنها اجازه داد ازدانوب عبور کنند و در داخل امپراتوری در سال 376 مستقر شوند، مذهب امپراتور را پذیرفتند.

این طرح کلی سنتی پذیرفته شده نه تنها بر اساس نسخه بسیار غیرقابل اعتماد و همیشه در حال تحول آتاناسیوس از وقایع است، بلکه مسیحی شدن گوت ها را اساساً به عنوان فرآیندی از بالا به پایین تلقی می کند، بدون اشاره به باورهای قبلی یا واکنش های احتمالی آنها به تلاش برای ارائه خدای مسیحی به آنها. راه های دیگری برای درک عقیده 360 وجود دارد. تا حدی، این چارچوب برای ارائه جایگزینی برای عقیده جهانی مشکل ساز تولید شده در نیکیه در سال 325 - و جایگزین های آن - با خلاص شدن از بحث های «جوهر» در رابطه با تثلیث تنظیم شد. با استفاده از بینش های ارائه شده توسط علم شناختی دین، می توان دریافت که چگونه این علم پاسخی به نیازهای شبانی و تغییر مذهب نیز بوده است، زیرا کنستانتیوس دوم تلاش کرد تا مرز دانوب امپراتوری را نه تنها از طریق پیروزی های نظامی، بلکه از طریق مسیحی کردن گوت ها در امتداد این مرز تضمین کند. اعتقادنامه ای که برای تأیید اسقف های غربی در شورای ریمینی و اسقف های شرقی در شورای موازی سلوکیه در سال 359 ارائه شد و در سال 360 در قسطنطنیه اعلام شد، برای توصیف تثلیث مسیحی پدر، پسر و روح القدس طراحی شده بود به گونه ای که نه تنها از بحث در مورد "غیر ماهیت و ماهیت" اجتناب می کرد، بلکه از بحث های "غیر ماهیت و ماهیت" نیز جلوگیری می کرد. یک مسیحیت سطح مبتدی برای گوت ها.

اعتقادنامه اعلام شده در قسطنطنیه در سال 360 چه می گوید؟

ما به خدای واحد، پدر قادر مطلق، که همه چیز از اوست، ایمان داریم. و در پسر یگانه خدا که از خدا قبل از همه اعصار و قبل از هر آغازی زاییده شد و همه چیز به وسیله او پدید آمد، مرئی و نادیدنی، و مولود یگانه، تنها از پدر، خدا از خدا، مانند پدری که او را بر اساس کتاب مقدس زایید. هیچ کس جز پدری که او را زاییده است نمی داند. او همانطور که پسر یگانه خدا را که پدر او را فرستاده است تصدیق می کنیم، از آنجا به اینجا آمد.

همانطور که مکتوب است، آسمانها برای رفع گناه و مرگ و از روح القدس و از مریم باکره بر حسب جسم متولد شد، همانطور که مکتوب است و با شاگردان مکالمه شده است، و پس از به انجام رساندن کل اقتصاد طبق اراده پدر مصلوب شد و مرد و دفن شد، و به پایین ترین قسمت های زمین فرود آمد. او نیز در روز سوم از مردگان برخاست و نزد شاگردان ماند و چهل روز به پایان رسید، به آسمان ها برده شد و در سمت راست پدر می نشیند تا در آخرین روز رستاخیز در جلال پدر بیاید تا به هر کس بر اساس اعمال خود بپردازد.

و در روح القدس، که خود پسر یگانه خدا، مسیح، خداوند و خدای ما، او را وعده داد که به عنوان Paraclete (تسلی دهنده) به نسل انسان بفرستد، همانطور که نوشته شده است، «روح حقیقت» را که هنگام خروج به آسمانها برای آنها فرستاد.

اما نام «جوهر» که توسط پدران به سادگی و ناشناخته بودن توسط مردم بیان شده، موجب آزار و اذیت شد، زیرا کتاب مقدس حاوی آن نیست، به نظر خوب می رسد که لغو شود و برای آینده اصلاً ذکر از آن نشود. زیرا کتاب مقدس هیچ اشاره ای به جوهر پدر و پسر نکرده است. زیرا نباید «معیش» در مورد پدر، پسر و روح القدس نام برده شود. اما ما می گوئیم که پسر مانند (یونانی: **همیون**) پدر، همانطور که کتاب آسمانی می گوید و تعلیم می دهد؛ و همه بدعت ها، چه آنهایی که قبلاً محکوم شده اند و چه آنچه از تاریخ امروزی است، خلاف این بیانیه منتشر شده است، خواه توهین آمیز باشد.¹

این بسیار متفاوت از Nicene Creed است. «جوهر» را ذکر می کند (یونانی: **اوسیا**) فقط برای اینکه آن را به کلی گنج کننده برای توده ها نادیده بگیریم؛ ساده لوحانه در اعتقادنامه نیکیه گنجانده شد و در کتاب مقدس بنا نشده است و بنابراین غیر کتبی است. رد می کند **هیوستاز**، که در اینجا به عنوان "معاش" ترجمه شده است، اصطلاحی که اغلب به عنوان قابل تعویض در نظر گرفته می شود

¹ برگرفته از www.fourthcentury.com/the-homoian-creed. دسترسی به 30 اگوست 2020.

باماده **اوسیا** در این دوره در عوض، تعلیم می دهد که پسر «شبیّه» پدر بود.

اعتقادنامه 360 نشان دهنده محصول نهایی بحث هایی است که از سال 357 ادامه داشته است. گروه کوچکی به رهبری دو اسقف از منطقه دانوب، اورساکیوس سینگیدونوم (بلغراد امروزی در صربستان) و والنس مورها (اوسیجک امروزی در کرواسی) رهبری می کنند. مرام هوموئیان 360 و پیشینیان آن، دو عقیده که بین سالهای 357 و 359 در شوراها، که در شهر سیرمیوم (سرمسکا میتروویکای امروزی، صربستان) برگزار شد، ایجاد شد، نشانگر یک تغییر پارادایم در اظهارات اعتقادی است. آنها از چندجنبه مهم با رشته اعتقادات تولید شده در دهه 340 و اوایل دهه 350 در تلاش برای حل مسائل ایجاد شده توسط نیکیا و همچنین توسط الهیات سابلی مارسلوس آنسیرا تفاوت داشتند.

اولین نتیجه این ابتکارات جدید بلافاصله توسط مخالفان به عنوان "کفرگویی به سیرمیوم" نامگذاری شد. این شورا توسط شورای کوچکی از اسقفان تشکیل شد که در سیرمیوم در نزدیکی مرز دانوبی امپراتوری در سال 357 گرد هم آمدند. کنستانتیوس دوم در آن زمان در منطقه مبارزات انتخاباتی می کرد و حتی ممکن است در بحث ها شرکت کرده باشد. به نظری رسد بیشتر شبیه یک مقاله موضع است تا یک اعتقاد. اما برخی از پارامترهای مهم را تعیین کرد که نشان دهنده جهت گیری آن به سمت مخاطبان از جمله افراد بالقوه است. بحث را ممنوع کرد **اوسیا** یا جوهر/ ذات همانطور که در **همووسیون** (از همان ماده) به عنوان غیر کتاب مقدس. چیز جدیدی را به تصویر می کشید: تثلیث آشکارا سلسله مراتبی که در آن پدر هیچ آغازی ندارد و بزرگتر از پسر است که به وضوح تابع اوست، در حالی که پسر به نوبه خود روح القدس را برای تعلیم و تقدیس می فرستد. به اصطلاح "Dated Creed" که دو سال بعد در سیرمیوم تولید شد، ایده آن بحث را تکرار کرد **اوسیا** باید متوقف شود - این اصطلاح غیرکتابی، توهین آمیز یا مانعی است که برای مردم گیج کننده است. همچنین یک تثلیث سلسله مراتبی را تأیید کرد و مانند «کفر» تأیید کرد که مانعی توانیم ماهیت ناشناخته نسل پسر را درک کنیم. در حالی که "کفر" تاکیدی کرد که مسیح بدن انسان را به خود گرفته است، "اعتقاد تاریخ" بر نقش او در داوری و رستائیز تأکید کرد: پسر.

ازمریم باکره به دنیا آمد و با شاگردان گفت و گو کرد و اقتصاد را به خواست‌پدر به انجام رساند و مصلوب شد و مرد و به قسمت‌های زیرزمین فرود آمد و امور آنجا را تنظیم کرد که دروازه بانان جهنم آنها را دیدند و به خود لرزیدند. و در روز سوم از مردگان برخاست و با شاگردان گفتگو کرد و تمام اقتصاد را به انجام رساند و چون چهل روز کامل شد به آسمان بالا رفت و در دست راست پدر نشست و در آخرین روز رستاخیز در جلال پدر می‌آید تا به هر کس بر اساس اعمالش انعام کند.²

این‌ایده که پسر در آخرالزمان به داوری خواهد نشست در اعتقادنامه نیقیه ظاهر می‌شود. اما عنصر جدیدی در اینجا وجود دارد: هبوط مسیح به جهنم‌پس از مرگش، جایی که او «چیزهای آنجا را تنظیم می‌کند» — یعنی برای کسانی که در «قسمت‌های زیر زمین هستند» رستگاری می‌آورد.

مروجین اصلی این عقاید، اورساکیوس و والنس، در دهه 330 در یک دوره‌حیاتی در تاریخ مرز دانوب اسقف شده بودند، که با شکست کنستانتین‌کبیر از تروینگی گوت‌ها در سال 332 آغاز شد. به گفته هدر و متیوز، این آغاز سیاست‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی امپراتوری در طول سه دهه است که در آن سه دهه درگیر شد. پیوند تروینگی‌ها با دولت‌روم «**گوت‌ها در قرن چهارم**، 20). استحکامات رومی به عنوان مراکز تجاری دو برابر شد، در حالی که تماس‌های فرهنگی شامل انتصاب اولفیلابه عنوان اسقف مسیحیان در سرزمین‌های گوتیک بود. برای منافع امپراتوری‌حیاتی بود که تمام مرزهای دانوب از غرب به شرق تا حد امکان صلح‌آمیز باشد - به ویژه در دوره‌هایی که پارس‌ها مرزهای شرقی امپراتوری را تهدید می‌کردند و کمبود نیروی انسانی نظامی وجود داشت. فرمول‌های اعتقادی ارائه شده توسط اورساکسیوس و والنس به کنستانتینوس‌نه تنها راه حلی بالقوه برای مشکلات ایجاد شده توسط نیکیا، بلکه رویکردی برای مسیحی شدن گوت‌ها در مرز دانوب ارائه کرد که تفاوت‌های بین ادیان آلمانی و مسیحیت را در نظر می‌گرفت.

شهودخدایان

علم‌شناختی دین حاکی از شهود موجودات فراطبیعی است که در بسیاری از دوره ها و فرهنگ ها مشترک است: این تصور که خدایی که جهان را آفریده است از مراودات منظم با بشریت کناره گیری می کند و اینها را به سلسله مراتبی از خدایان، ارواح و موجودات فرعی فرعی می سپارد. هر چه سطح الوهیت آنها پایین تر باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که به طور روزمره با فانی ها تعامل داشته باشند. شواهد ما برای دین گوتیک پراکنده است، اما نشان می دهد که به طور مشترک با دیگر مردمان ژرمن، خدایان رامورد احترام قرار می دادند که اهمیت و نقش آنها با این مدل مطابقت داشت: آسمان یا خدای خالق، *تیواز. احتمالاً Wodenaz; Nerthus یک الهه باروری - که ممکن است با الهه ای به نام Hreda یا Hreða شناخته شود یا نباشد. و نیاکان نیمه الهی، **Anses**. شهود مردم ژرمن از نقش و اهمیت این الوهیت ها در طول قرن ها تغییر می کند: تیو به خدای جنگ ژرمنی و سپس تیر اسکاندیناوی تبدیل می شود. Nerthus الوهیت مردانه اسکاندیناوی Njǫrðr شد. و آنس ها به اسیر اسکاندیناوی تبدیل شدند، خدایان نه اجداد. وودن و اودن، تجلیات بعدی *وودناز به عنوان خدای برتر از تیو سبقت گرفت.³

نسخه سلسله مراتبی تثلیث ارائه شده توسط اعتقادنامه های 357-60 نسخه ای جذاب از نظر شناختی از این مفهوم دشوار را به گوت ها ارائه کرد. این نمایشی طراحی شده بود تا با این شهود طنین انداز شود که خدایی که جهان را آفریده به طور معمول به وجود روزمره، که معمولاً حفظ موجودات فرعی است، نمی پردازد. تصویر طبقه بندی شده آن از تفویض اختیار پسر توسط پدر و هیئت او به نوبه خود از روح برای کمک به کسانی که روی زمین هستند - بدون در نظر گرفتن اجتناب از هر گونه سردرگمی ایجاد شده توسط مسائل جوهری مشترک - می تواند به وظیفه تبدیل کمک کند. از نظر تیئوری، همچنین ممکن است از توسعه اشکال ترکیبی مسیحیت جلوگیری کند که در آن مسیحیان تعمید یافته به طور معمول به خدایان و ارواح قدیمی خود برای کمک در امور روزمره مراجعه می کنند.

3دان را ببینید، **اعتقاد و مذهب**، فصل 2. ستاره ها بازسازی های فرضی نام های اولیه خدایان را نشان می دهند.

شهود اجداد

مقدمه اعتقادنامه مورخ در مورد موضوع هبوط مسیح به جهنم و فعالیت های او در آنجا چندان مورد بحث قرار نگرفته است، به جز با اشاره به مبنای آن در متون کتاب مقدس (متی 12:40؛ رومیان 10:7؛ اول پطرس 3:19 و 4:16) که نشان می دهد پس از مرگ عیسی از مردگان زمین یا «هنر» دیدار خواهد کرد. یا ارتباط احتمالی آن با عبادات شرقی. با این حال، در زمینه تغییر مذهب مردم ژرمن اهمیت روشنی دارد. CSR بر نقشی که اجداد در بسیاری از مذاهب در سراسر جهان ایفا می کنند تأکید می کند. ارواح مردگان بر اساس رفتارشان در زمان زنده بودن در زندگی پس از مرگ متمایز زندگی نمی کنند: آنها به عنوان ساکن در یک سکونتگاه یاسرزمین مردگان، نزدیک به دنیای زندگان تصور می شوند.

Juha Pentikäinen انسان شناس فنلاندی ما را تشویق می کند که گروه خویشاوندان را در زیر و همچنین بالای زمین مشاهده کنیم.⁴ شهود مردگان به عنوان بخشی از گروه خویشاوند به این معنی است که جایگاه اجداد تعمید نیافته در زندگی پس از مرگ مسیحی یک سؤال بسیار مهم برای گروندگان احتمالی از مذاهب آلمانی است. (این امر تا اواخر قرن هشتم در داستان رهبر فریزی رادبد بت پرست منعکس شده است، که به عنوان عقب نشینی از غسل تعمید به تصویر کشیده شده است که توسط یک روحانی مطلع شد که اجدادش که تعمید نیافته بودند، در تفکر مسیحی، نفرین شده بودند.) برخی از متکلمان اولیه مسیحی تعلیم داده بودند که پس از مرگ او، مسیح همه کسانی را که قبل از مرگش تغییر داده یا تبدیل به دین کرده است، کرده است. آمدن در اشاره به هبوط مسیح به جهنم، این عقیده متضمن امکان نجات برای جد تعمید نیافته بود. این ایده در به اصطلاح «اعتقادنامه رسولان»، عقیده دیگری که با تغییر مذهب و مرزهای مسیحیت مرتبط است که عقاید روحانیون نیقیه را تقسیم کرد، تکرار می شود: برخی معتقد بودند که مسیح فقط پیامبران و پدرسالاران عهدعتیق را از جهنم آزاد کرده است، بنابراین برخی از نسخه های اعتقادنامه رسولان بخش «نزول» را حذف کردند. اختلافات در مورد رویکرد صحیح قرن ها ادامه یافت: راهب انگلیسی بونیفاس

4 جوها پنتیکاینن، «مردگان بدون مقام» *تمنوس* 4 (1969): 102-92 در 95.

یک مبلغ در آلمان قرن هشتم را محکوم کرد که تعلیم داده بود «مسیح با نزول به جهان پایین، همه کسانی را که در آنجا زندانی بودند، مؤمنان و کافران، کسانی که خدا را ستایش می کردند و بت پرستان را آزاد کرد.» اما هدف او این بود که نوکیشان بالقوه را با این فکر راحت کند که ممکن است تحت نظام مسیحیت دوباره با اجدادشان متحد شوند - که هدف اعتقادنامه مورخ و جانشین آن، اعتقادنامه 360 بود.

اولفیل

یکی از اسقف های حاضر در شورای 360 قسطنطنیه که مرامنامه هوموئیان را تأیید کرد، اولفیل بود که در سال 341 در میان مسیحیان گوتی فرا دانوبی به عنوان اسقف تقدیم شده بود. فعالیت شبانی اولفیل به عنوان بخشی از انگیزه عمومی برای افزایش نفوذ رومیان در میان گوتی ها، توسط قدرت امپراتوری حمایت می شد. به عنوان بازوی امپراتوری مشکوک شد و تنها پس از هفت سال او و پیروانش از قلمرو گوتیک اخراج شدند. آنها که توسط کنستانتیوس دوم در نزدیکی نیکوپلیس در استان موزیاسکوندا ساکن شدند، پروژه بزرگ خود را برای ایجاد الفبای زبان گوتیک و ترجمه کتاب مقدس به گوتیک ادامه دادند. این **شور صبا**، روایتی از مرگ یک شهید مسیحی در گوتیا، به کشیشی اشاره می کند که توانسته بود از دانوب عبور کند و در طول دوره آزار و اذیت از قلمرو گوتیک خارج شود. این نشان می دهد که گروه اولفیل همچنین می توانست به حمایت از مسیحی سازی گوت ها از پایگاه شان در قلمرو امپراتوری در دهه های پس از اخراج آنها ادامه دهد.

اولفیل از نوادگان مسیحیان کاپادوکیه بود که در قرن سوم توسط گوت ها اسیر شد. ممکن است قبل از او اسقف هایی برای مسیحیان در قلمرو گوتیک وجود داشته باشد: یکی احتمالاً در شورای نیکیه در سال 325 شرکت کرده است. حتی یک گروه تفرقه افکن - آئودیان - برای مدت کوتاهی در گوتیا فعال بودند: مدتی پس از 325 از امپراتوری اخراج شدند، آنها اسقف های خود را منصوب کردند و پیش از آن که به میزبانی صومعه ها تبدیل شوند، اسقف های خود را تعیین کردند. یا به دلیل موقعیت حاشیه ای این گروه ها یا به دلیل

جامعه‌گوتیک ممکن است در این مرحله نسبتاً طبقه بندی نشده باشد، وازگان مسیحی گوتیک که توسط اولفیل با ارث رسیده بود، تلاشی برای جذب ارزش های جنگجویان با موقعیت بالا نداشت (برخلاف واژگانی که کلیساهای آنگلوساکسون در قرن هفتم توسعه دادند). گزارش شهادت گوت‌سابا در اواسط قرن چهارم حاکی از آن است که او روستایی بوده است. ممکن است این نوع نوکیشی باشد که اولفیل با خود به موزیا برده است. 348: جردنس، نویسنده رومی شرقی قرن ششم، نوادگان گوت های اولفیل را به عنوان دامداران فقیر و بی جنگ توصیف می کند.

اما این بدان معنا نیست که اولفیل می خواهد آنچه را که به یک مأموریت فرا دانبوی تبدیل شده بود محدود کند. او ممکن است قبل از سال 360 با ایده های همویی روبرو شده باشد: نشانه هایی وجود دارد که والنس و اورساکیوس در حال تکامل دیدگاهی از تثلیث بودند که به وضوح بین سه شخص آن در اوایل دهه 340 تمایز قائل شد، اگرچه آنها در استان های دانبوی غربی مستقر بودند، در حالی که اولفیل بیشتر به سمت شرق کار می کرد. اما حتی اگر او برای اولین بار در سال 360 با آنها تماس گرفت، اولفیل مزایای ارائه تثلیث را در شرایط بهینه شناختی تشخیص داد. به گفته شاگردش اوکسنتیوس دورستوروم، او مدافع پرانرژی دیدگاه تثلیث بود که در اعتقادنامه هوموئی بیان آمده است:

[...] پدر به نوبه خود خالق خالق است در حالی که پسر خالق همه خلقت است. و اینکه پدر خدای خداوند است، در حالی که پسر خدای جهان آفریده شده [...]

روح القدس را که مدافع ما می توان نه خدا نامید و نه خداوند، بلکه وجود خود را از طریق خداوند از خدا دریافت کرد [...] نه مبتکر و نه خالق، بلکه روشن کننده، تقدیس کننده، معلم و رهبر، یاور و درخواست کننده و تأییدکننده، وزیر مسیح و توزیع کننده اعمال فیض [...] 5.

اکسنتیوس ادعا کرد که اعتراف شخصی به ایمان که بر روی سنگ قبر اولفیل حک شده است، دیدگاه مشابهی را از رابطه بین پدر، پسر و روح القدس نشان می دهد. و نشانه هایی وجود دارد که

پس از سال 360، مسیحیت شروع به گسترش در میان گوتی های با منزلت کرد: ما از تغییر دین فریتیگرن، رهبر گوتیک ها و گاتا، همسر یکی دیگر از رهبران گوتیک، در دهه های 370 و 380 می دانیم. این سطح از جامعه نه تنها با جذابیت کلی نسخه شهودی تر از تثلیث، بلکه با اطمینان از اینکه روح اجدادشان برای ابد لعنت نشده اند، جذب می شد.

هموئیسیم به مثابه آریانیسم: «آدرس از آریان آسپ بیرون آمد»

نبروی محرکه شناسایی عقیده هموئیان - همراه با پیش نیازها و تولیدکنندگان آن - به عنوان آریان، روایت غیرقابل اعتماد آتاناسیوس است که در آن او برای بار دوم آریانیسم را ابداع کرد. همانطور که در مورد طراحی اولیه او از الهیات جعلی آریایی، در طول سالها تکامل یافت. بار دیگر، محققان نوشته های او را به عنوان روایتی منسجم و معتبر به جای مجموعه ای از پاسخ های متمادی که برای مخاطبان خاص در یک موقعیت در حال تحول تولید می شوند، اشتباه خوانده اند.

مروجین اصلی عقاید هموئیان، اسقف اورساکیوس از سینگیدونوم و والنس از مورسا توسط شورای غربی سردیکا در سال 343 به عنوان "افزاینده هایی که از آریان آسپ" نامیده شدند. آتاناسیوس پشت این توصیف، بلکه انگیزه او برای پیشنهاد آن است. این دو اسقف بخشی از «کمیسسیون مرئوتی» بودند که توسط شورای صور در سال 335 برای بررسی اتهامات خشونت علیه مأموران آتاناسیوس فرستاده شد، بنابراین محکومیت آنها در سال 343 به طرز مشکوکی شبیه میل او به انتقام از اولین رسم خود است. اورساکیوس و والنس همیشه هرگونه ارتباط با آریوس را انکار می کردند، اما توسط پاپ ژولیوس اول مجبور شدند از آتاناسیوس عذرخواهی کنند.

احتمالاً نسخه ای تحریف شده از تلاش های اولیه آنها برای توضیح پیچیدگی های خدای سه گانه برای مخاطبانی که گوت های تروپنگی را در بر می گرفت - و یک نوع الهیات غیرشفاف که در آن کلمه و روح القدس رنج می بردند، مردند و دوباره زنده شدند. در سال 356 آتاناسیوس در نامه ای به اسقف های مصری مدعی شد که اورساکیوس و والنس به عنوان مردان جوان توسط آریوس آموزش داده شده اند: این امر به عنوان یک واقعیت پذیرفته شده است که در دوران تبعید آریوس رخ داده است (اغلب بدون هیچ مدرکی گفته می شود که به سیرمیوم بوده اند). روایت آتاناسیوس مسئول بازنمایی های علمی اورساکیوس و والنس به عنوان خروس های هواشناسی الهیاتی است که به باد لطف امپراتوری می چسبند، یا به عنوان روزنکراتز و گیلدنسترن جدال آریان.

در سال 359 آتاناسیوس کار خود را آغاز کرد در **مورد سینود آریمنوم** و **سلوکیه** حتی قبل از این شوراها که توسط امپراطور کنستانتیوس دوم برای تصویب یک عقیده جدید راه اندازی شده بود، تمام مسیر خود را طی کرده بود: این آیین و مروجین آن را آریان و بدعت می نامید. همچنین نسخه دوم بسیار مشکوک آتاناسیوس از محتویات آریوس را ارائه می دهد **تالیا**. این برخلاف نکوهش قبلی او - این ادعا را صریح می کند که آریوس گفته بود پسر با پدر برابر نیست: به عبارت دیگر، او در حال گسترش نسخه اولیه خود از الهیات آریوس است تا آن را بیشتر با تعریف هوموئی مطابقت دهد.

عقیده امپراتوری

کنستانتیوس دوم نه تنها قصد داشت اعتقادی را تولید کند که به تحکیم مرزدانوب کمک کند، بلکه هدفی بود که سرانجام - پس از تعدادی تلاش ناموفق در دهه های 340 و 50 - جایگزین اعتقادنامه نیقیه به عنوان اعتقادی برای کل امپراتوری شود. این کار آسانی نبود: بسیاری از اسقف های شرقی به جای اولویت دادن به تغییر دین گوت ها، می خواستند خط بحث اعتقادی و الهیاتی را که در دهه 340 آغاز شد، ادامه دهند. هنگامی که اعتقادنامه مورخ در سال 359 مورد بحث قرار گرفت، کنستانتیوس تلاش کرد گروهی از اسقف های شرقی را آرام کند، که استدلال می کردند که پدر و پسر «ازمانده» (*homoiousios*) با اصرار بر اینکه باید این تأیید را در بر گیرد که پسر شبیه پدر است، «در

با احترام، «آناناسیوس در **سینود** همچنین نشان دهنده اهمیت این گروه همویوسیان است. اگرچه بعدها توسط ایپفانیوس سلامیس بدعت شناس قرن چهارم به عنوان «نیمه آریایی ها» طبقه بندی شدند، اما آناناسیوس را برای اولین بار می بینیم که نمی داند الهیاتی متفاوت از او آریانسم است و از آشتی با آنها حمایت می کند (نشان دیگری از اهمیت آنها). اما عبارت «از همه لحاظ مانند» برای همویان غیرقابل قبول بود. بنابراین کنستانتینوس تاکتیک جدیدی را امتحان کرد، به این امید که با برپایی شوراهاى جداگانه اى که در آن اسقف های شرقی و غربی می توانستند درباره عقیده جدیدی بحث کنند، بر همویوسیان غلبه کند. با این حال، تا زمانی که او سرانجام اسقف های غربی در ریمینی را به پذیرش عقیده همومویی که حاوی بیان توهین آمیز نبود، وادار کرد، شورای شرقی در سلوکیه قبلاً از هم پاشیده بود. بعدها نویسندگان غربی طرفدار نیقیه مانند هیلاری پواتیه و ژروم ادعا کردند که "فریبکاری از ریمینی" صورت گرفته است. زمانی که والنس مورسا تأیید کرد که او هرگز یک آریان نبوده و خدا پسر موجودی مانند دیگران نیست،⁶ جروم ایده ادعای توطئه آریان را در کتاب خود تداوم بخشید **گفتگو علیه لوسیفریان** که پس از اعلام اعتقادنامه نیکه-قسطنطنیه در سال 360، "تمام جهان ناله کردند و از اینکه خود را آیین یافتند شگفت زده شدند."

آیا اولفیلایونومیان بود؟

نامگذاری شده است، یکی از رهبران گروهی که از افکار نوافلاطونی و ارسطویی استفاده کرد تا این ایده را بیان کند که پدر و پسر از نظر فلسفی بسیار فرنی هستند Eunomius برای Eunomianism **متفاوت است** مواد یونومیان در آثار مدرن به طور غیر مفیدی به عنوان «نئوآریان» توصیف شده اند - اصطلاحی که بیشتر در مورد تأثیر ساخت آناناسیوس از آریانسم می گوید تا در مورد الهیات واقعی آنها. برخی از دانشمندان فرانسوی و ایتالیایی نسل قبلی، الهیات اولفیلایونومیان را چنین توصیف کردند

6دانیل ویلیامز را ببینید. **آمبروز میلان و پایان درگیری های نیقیه و آریان**

Oxford: Clarendon Press, 1995 (28-34).

و این ادعا اخیراً در بورس تحصیلی انگلیسی زبان مورد بازبینی قرار گرفته است. Eunomian اما تنها منبع تاریخی که نشان می دهد اولفیلای یونومیان است، فیلوستورگیوس مورخ قرن پنجم بود که خود یونومیان بود و همچنین مسئول این ادعا بود که اولفیلای پادشاهان عهد عتیق را ترجمه نمی کرد، زیرا این کتاب ها برای گوت های نظامی گرا بسیار پراز اعمال جنگ جویانه بودند.

اگرچه شباهت هایی بین محصول نهایی الهیات هوموئی و یونومی وجود دارد - از این نظر که هر دو ایده مشترک بودن در خدای پدر و خدای پسر را رد کردند - بسیار سخت است که بتوانیم جذابیت عملی برای مبلغی مانند اولفیلای را ببینیم، چه رسد به غیر مسیحیان بی سواد، الهیات مبتنی بر نوافلاطونی و ارسطو گرایی و فیلسوفان بیان شده. درست است که یونومیانیسم در فهرست بلندبالای عقایدی که آکستنیوس شاگرد اولفیلای گفت که او آن را محکوم کرده است، فهرست نشده است. در واقع، این فهرست به وضوح اولویت های هوموئی و مبلغان اولفیلای را منعکس می کند. او همه گروه ها را محکوم کرد - مانوی ها، مارکونی ها، مونتانیست ها، پائولین ها، سابلی ها، **آنتروپیانی، پاتری پاسیانی،** هموسیانی، همووسیانی و مقدونی ها - که هویت جوهر الهی را ادعا می کردند. او همچنین عقاید نواتیست ها و دوناتیست ها را رد کرد، گروه هایی که موضع سختی را در برابر کسانی که در زمان آزار و شکنجه شکست خورده اند را رد کرد: چنین سخت گیری در تغییر دین گوت های فرادانوبی، جایی که نوکیشان مسیحی اغلب مورد آزار و اذیت رهبران بت پرست قرار می گرفتند، بسیار مفید نبود. اگر یونومیانیسم در فهرست ظاهر نمی شود، احتمالاً به این دلیل است که اولفیلای آنها را به دلیل ماهیت بسیار فنی الهیات و رد کامل ایده جوهر مشترک، مشکل کمتری می دانست.

7 راجر گریسون، *Scolies ariennes sur le concile d'Aquilée*، منابع 267 Chrétien (پاریس: Cerf، 1980)، 175؛ مانلیو سیمونتی، "di Ulfila" L'arianesimo "رومانو بارباریکا" 1 (1976): 297-323؛ سارا پرویس، «آیا اولفیلای واقعا همویمیایی بود؟» در *آریانیسم*، ویرایش برنت و اشتاینچر، 49-65. اما ریچارد پل و اگیونه را نیز ببینید، *یونومیوس سیزیکوس و انقلاب نیکیه* (آکسفورد: انتشارات دانشگاه آکسفورد، 2000)، 286-87.

شکست هموئیسم

هدف سکونت مذهبی کنستانتیوس پویش دادن پایگاه های بسیار بود و تنها با مانورهای گسترده به دست آمده بود. جای تعجب نیست که خیلی سریع شروع به باز شدن کرد. او در سال 361 درگذشت و این کشف توسط جانشین او جولیان «مرتد» تشویق شد که مسیحیت را به نفع مذهب سنتی روم کنار گذاشته بود و بسیار خوشحال بود که به گروه های مسیحی اجازه جنگ بین خود را می داد. در امپراتوری غربی، هموئیسم در استان های بالکان در امتداد رود دانوب، جایی که سرچشمه گرفته بود، یعنی پانونیا و موزیا قوی ترین بود. دیگر حامیان برجسته غربی عبارتند از اوسیوس سالخورده قرطبه - که گمان می رود ریاست نیکه در سال 325 و احتمالاً شورای غربی سردیکا در سال 343 را بر عهده داشته باشد - همراه با پوتامیوس لیسبون و اوکسنتیوس، اسقف میلان. تغییر عقیده اوسیوس به عنوان پیامد فشار امپراتوری نشان داده شده است، اما ممکن است که او ارزش اعتقادات هموئی را به عنوان کمکی به مسیحیت و راه حلی برای مشکل ماهوی نیکه تشخیص دهد. در جاهای دیگر، عمق کمی از اعتقادنامه 360 و هیلاری پواتیه در گال وجود داشت و اوزیوس ورچلی در ایتالیا حتی قبل از مرگ کنستانتیوس شروع به مبارزه علیه آن کردند. هیلاری اسقف های شرکت کننده در شورای پاریس در سال 361/360 را متقاعد کرد که در عوض عقیده نیکه را بپذیرند و اسقف های هموئی را عزل کنند. در ایتالیا، هر اسقفی که اعتقادنامه 360 را می پذیرفت، مورد عفو قرار می گرفت و به او اجازه داده می شد تا در صورت تأیید نیکه، محل اقامت خود را حفظ کند. برجسته ترین اسقف هموئی ایتالیایی، اوکسنتیوس بود که در سال 355 توسط کنستانتیوس دوم به سمت اسقف نشین بزرگ میلان منصوب شده بود. اما پس از آن آمبروز به شدت طرفدار Nicene جانشین او شد.

اگرچه اسقف های هموئی در قسطنطنیه وجود داشتند، اما به هیچ وجه مشخص نیست که در دو دهه بعد از 360، هموئیسم حتی اعتقاد اکثریت در شرق بود. Eunomians، Nicenes، Homoiousians و گروه های دیگر با یکدیگر رقابت می کردند و اغلب اسقف های رقیب را در همان شهر منصوب می کردند. امپراتور شرقی والنس (364-78)، هموئی از

پانونیا، با خلع برخی از اسقف های همویوسی آغاز شد، سپس به موضع بی طرف تر عقب نشینی کرد، قبل از اینکه در پنج سال آخر سلطنت خود، آزار و اذیت غیرهمویان را آغاز کند.

موقعیت هموئیسم به عنوان عقیده رسمی امپراتوری در نتیجه تحولات نظامی و سیاسی بیش از پیش متزلزل تر شد. گوت های تروینگ که در سال 376 به امپراتوری پذیرفته شدند از استثمار و بدرفتاری بعدی خود توسط دولت امپراتوری ناراضی بودند. آنها در سال 378 شورش کردند و در نبرد آدریانوپل که در آن امپراتور والنس کشته شد، شکست عظیمی به نیروهای امپراتوری وارد کردند. آنها سپس جانشین او تیئودوسیوس را در سال 380 شکست دادند. این فجایع به این معنی بود که دشمنان هموئیسم به ویژه آمبروز میلانی می توانستند آن را به عنوان یک مصیبت برای امپراتوری محکوم کنند.

تیئودوسیوس (379-95) شروع به قانون گذاری علیه هر کسی کرد که اعتقادنامه نیکیه را نپذیرفت و اسقف هموی قسطنطنیه را عزل کرد. او سپس شورای قسطنطنیه در سال 381 را فراخواند، که به اصطلاح «اعتقاد نیکیه-قسطنطنیه» را تأیید کرد. این به دور از تکرار صریح اعتقادنامه 325 بود. اسقف شرقی و متکلم باسیل قیصریه (متوفی 379) نقش کلیدی در بازسازی مسیحیت نیکیه ایفا کرد و پیشنهاد کرد که خدا باید به عنوان یک واحد در نظر گرفته شود. **اوسیا** - جوهر - اما با سه متمایز **هیپوستازها** - پدر، پسر و روح القدس. در یک زمان، اصطلاح **هیپوستاز** اغلب به طور آزادانه **اوسیا**، اکنون آن را به عنوان ویژگی ها یا ویژگی هایی تفسیر می کردند، که بخشی از تعریفی را تشکیل می داد که از هرگونه پیشنهاد مشکل زامبنی بر اینکه پسر نشأت گرفته از ماده است، فاصله می گرفت. در حالی که اعتقادنامه 381 شامل **همووسیون**، این جمله را حذف می کند که پسر "**اوسیا** از پدر." همچنین اشاره بسیار گذرا نیکیا به روح القدس را تقویت می کند و ناسازگاری را که در مورد عقاید غیرقابل قبول در سال 325 محکوم می شوند، حذف می کند.

شورای قسطنطنیه در سال ۳۸۱ همچنین حکم داد که

[...] شایسته است که کلیساها در میان مردمان بربر تأسیس شوند (*barbaricis gentibus*) اداره شود

طبق رسم و رسم پدران (*quae est patribus instituta*)
8. (*Consuetudinem*)

درواقع این امر تداول هوموئیسم در میان گوت ها را با هدف استفاده از آنها به عنوان سربازان امپراتوری پذیرفت. سال بعد، گوت ها با معاهده ای در امپراتوری اسکان داده شدند، زمین هایی برای کشاورزی داده شد و اجازه داده شد تا قوانین خود را حفظ کنند. اولفیل و موزیان به جای عضویت در یک کلیسای رسمی امپراتوری، اکنون عملاً به حاشیه رانده شده بودند. سفر اولفیل به قسطنطنیه اندکی قبل از مرگش برای شرکت در "کنفرانس فرقه ها" تئودوسیوس در سال 383 احتمالاً به قصد مبارزه برای احیای عقاید او به عنوان عقیده امپراتوری انجام شده است. نیروهای گوتیک هوموئیان در خارج از پایتخت شرقی مستقر بودند و جان کریزوستوم، اسقف قسطنطنیه در آغاز قرن، سعی کرد آنها را تغییر دین دهد، زیرا می ترسید که با هموئیان باقیمانده در شهر به امر مشترکی دست یابند. او به آنها روحانیون نیکه و یک کلیسا اختصاص داد - که در شورش های 400 سال که با شکست ژنرال گوتیک گایناس توسط گوتی دیگر به نام فراویتا همراه بود، سوزانده شد.

هموئیان در امپراتوری پس از 381

هنگامی که عقیده 360 جایگزین شد، پیروان آن با برجستگی شناخته می شدند که آتاناسیوس به بنیانگذاران الهیات همویی اطلاق کرده بود - آنها آریایی بودند، پیروان یک بدعت گذار فردی. آنها به همراه یونومیانس در قوانین امپراتوری خود را بدعت گذار می دیدند و از تجمع یا تدریس منع می شدند. بعداً در سال 381، آمبروز میلان - که قبلاً موفق شده بود اسقف همویی سیرمیوم را برکنار کند - در شورایی که در آکویلیا برگزار شد، دواسقف همویی از دانو را محکوم کرد.

Concilium Constantinopolitanum 8 ویرایش آدولف مارتین ریتز، 1:381،
کانون 2، در *oecumenicorum generaliumque decreta: Editio critica*،
Conciliorum، جلد 1، *شوراهای جهانی از نیکه اول تا نیکه دوم (325-787)*،
ویرایش جوزپی آلبریگو، آدولف مارتین ریتز، لوئیز آبراموفسکی، اکهارد مولنبرگ و
پیتر وکوتنه (Turnhout: Brepols, 2006)، 65.

استان‌های بین، پالادیوس راتیراریا و سکوندیانوس سینگیدونوم. پالادیوس کاملاً موجه قانونی بودن دادرسی را زیر سوال برد و بارها ارتباط او با آریوس را رد کرد.

پس از سال 381، زمانی که قوانین امپراتوری آریایی‌ها، یونومی‌ها و سایرگروه‌ها را از حق تجمع منع می‌کرد و هدفش طرد اجتماعی بدعت‌گذاران بود، هوموئی بودن در امپراتوری چه معنایی داشت؟ در عمل، این بستگی به این داشت که چه کسی و کجا بودید. علیرغم قوانین مکرر امپراتوری که آنها را از ملاقات منع می‌کرد، جامعه‌ای از همویان قسطنطنیه، اگر اکیونیت‌ها به ریاست اسقف موفق شدند در خارج از دیوارهای کنستانتین زنده بمانند. برای مدتی، ممکن است با به قدرت رسیدن آلانیک-گوتیک محافظت شده باشد **ثئراليسم** آسپار که زیر نظر سه امپراتور خدمت می‌کرد و حامی آن بود **آناستازیا** کلیسای در داخل شهر، جایی که انجیل به زبان گوتیک در روزهای جشن موعظه می‌شد. یک جامعه هوموئی‌پان در قسطنطنیه به رهبری اسقف‌های خود از سقوط او در سال 471 جان سالم به در بردند. در قرن ششم هنوز هوموئی‌پان در قسطنطنیه وجود داشتند؛ اما در آن زمان اکثریت قریب به اتفاق سربازان بربر بودند، از جمله هرول‌هایی که توسط پروکوپئوس مورخ روم شرقی به عنوان بخشی از نیروی اعزامی برای تسخیر آفریقای شمالی به وندال معرفی شدند.⁹

در ایلیریکوم، امپراتوری به کندی جایگزین اسقف‌های هوموئی‌پانی شد که به لطف تلاش‌های آمبروز خلع شده بودند، بنابراین هوموئیسم به طور کامل خاموش نشد. در سال 427/28 در شمال آفریقا، آگوستین کرگدن با یکی از ماکسیمینوس، که به عنوان کشیش هوموئی برای سربازان گوتیک تحت فرماندهی امپراتوری به آفریقا آمده بود، بحث کرد. آگوستین او را بدون ذکر جزئیات بیشتر به عنوان اسقف معرفی می‌کند. ماکسیمینوس آشکارا پیوندهای قوی با ایلیریکوم داشت و منبع بسیار مهمی برای شناخت ما از هوموئیانیسم است. بیش از ده سال پس از رویارویی با آگوستین، او مجموعه‌ای از کتاب‌ها را گردآوری کرد

⁹ جفری گریترکس، «جاستین اول و آریایی‌ها»، در **مقالات ارائه شده در سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات پدری که در آکسفورد 1999 برگزار شد: *Historica, biblica, theologica et philosophica***، ویرایش موریس وایلزو ادوارد یارنولد، 34 *Studia Patristica* (لوون: پیترز، 2001)، 72-81.

متون هومویی: شرحی از شورای آکویلیا در سال ۳۸۱ که در آن پالادیوس و سکوندیانوس محکوم شدند؛ واکنش خود پالادیوس به روند دادرسی و رساله آمبروز میلانی در **مورد ایمان**؛ و شرح اوکسنتیوس دوروستوروم از زندگی، تعلیم و سفر نهایی اولفیل به 383 «کنفرانس فرقه ها».

ماکسیمینوس جزئیات خود را ابداع کرد و پالادیوس و سکوندیانوس را وادار کرد تا با اولفیل به قسطنطنیه سفر کنند و استنباط کنند که کنفرانس به دلیل دسیسه های آمبروز میلان لغو شده است. یک نظریه این است که ماکسیمینوس زمانی که این مجموعه را گردآوری کرد به ایلیریوم بازگشته بود.¹⁰ می دانیم که این منطقه برای چندین دهه در قرن پنجم تحت کنترل هونیک ها قرار گرفت و انزوای آن از بقیه امپراتوری ممکن است بقای نامطمئن را برای برخی از اسقف ها، کلیساها و متون لاتین هوموایی امکان پذیر کرده باشد.

در اواخر دهه 1990، پاتریک آموری به عنوان بخشی از تز خود مبنی بر اینکه هویت های استروگوتیک و رومی سازه های ایدیئولوژیک هستند، اظهار داشت: **مردم و هویت**، 246 که "شواهد تکه تکه ای از تداوم آریان" در اواخر قرن پنجم ایتالیا باقی ماند. این را نمی توان ادامه داد. احیای ظاهری هومویی در شمال ایتالیا در دوران والتینین دوم در اواخر دهه 380 کوتاه مدت بود. امپراتور جوان به همراه مادرش جاستینا که یک هومویی بود و گروهی از سربازان گوتیک دربار خود را در میلان تشکیل دادند و در آنجا با مخالفت آمبروز مواجه شدند. در یک مرحله والتینین تلاش کرد آزادی عبادت را برای کسانی که عقیده 360 را پذیرفته بودند تضمین کند، اما به زودی مجبور به عقب نشینی شد. آنچه آموری در واقع پیدا کرده است، جوامع بازمانده از هوموئیان لاتین نبودند، بلکه کلیساهایی در رم و راونا بودند که توسط ژنرال های بربر هومویی قرن پنجم، ماندریسیمر و اودوآسر، و سربازانشان استفاده می شد.

سرانجام، برخی از آریایی های لاتین را در آفریقای شمالی در اوایل قرن پنجم می شناسیم؛ اما اهمیت آن ها بی تفاوت است.

10 نیل مک لین، «از پالادیوس تا ماکسیمینوس: عبور از مشعل آریان» **مجله مطالعات مسیحی اولیه** 4 نه 4 (1996): 477-93. رولاند جی. تسکه، **آریانیسم و بدعت های دیگر**، آثار سنت آگوستین: ترجمه ای برای قرن بیست و یکم 18 (هاید پارک: شهر جدید، 1995)، 175-336.

تأخیری به این دلیل که آنها در نوشته های آگوستین کرگدن آمده اند. در زمانی بین سالهای 410 و 427، آگوستین ردی بر «خطبه آریان» با منشأ ناشناخته نوشت.¹¹

اوبه یک مسلمان آفریقایی شمالی که از هموئیانیسم گرویده بود دستور داد. و همچنین با پاسسنتیوس، یک مالیات گیرنده امپراتوری که دارای دیدگاه های هموئی بود، بحث و مکاتبه کرد. به طور واضح، هنگامی که در طول مناظره به چالش کشیده شد، پاسسنتیوس با عجله آریوس (و یونومیوس) را محکوم کرد و از استفاده آگوستین از دشنام نگاران برای ضبط مراحل به وحشت افتاد و مشکوک بود که او برای پیگرد قانونی قرار گرفته است. در این موارد، آگوستین بر خلاف رویارویی او با ماکسیمینوس، که کشیش سربازان گوتیک بود، یا با متون یا افراد غیر عادی سروکار داشت: هیچ اثری از سلسله مراتب هموئی رومی ادامه دار در شمال آفریقا به اندازه ایتالیا وجود ندارد. پس از 381، تنها هموئیسمی که رسماً در امپراتوری غرب قابل تحمل بود، مربوط به نیروهای بربر بود.

11 تسکه آریانیسم و بدعت های دیگر، 71-119.

هموئیسم بربری پس از 381

این فصل به ورود گروه های بربر به امپراتوری روم در اوایل قرن پنجم و تکامل هموئیانیسم (یعنی آنچه مخالفان آن را «آریانیسم» می نامیدند) در پادشاهی های نوظهور بربر می پردازد. روشی را بررسی می کند که هموئیانیسم بربر ابعاد اجتماعی-سیاسی را توسعه می دهد، زیرا از آن برای نشان دادن هژمونی، خدمت و پاداش نظامی، و پیوندهای وفاداری استفاده می شد، با توجه به رابطه آن با عمل غسل تعمید مجدد مسیحیان نیقیه (یعنی کسانی که از اعتقادنامه نیقیه پیروی می کردند و به طور مرسوم «کاتولیک» در نظر گرفته می شوند. سپس بر آنچه که ما از کلیساهای بربر هموئی می دانیم تمرکز می کند: زبان، آیین عبادت، نحوه تاریخ گذاری عید پاک، آیین یادگاری، مراسم تشییع جنازه و در نهایت سازماندهی آنها.

بربرها چه کسانی بودند؟

در سال 381، گوت ها در امپراتوری مجاز به پیروی از مسیحیت خود بودند و در سال 382 آنها به طور رسمی با معاهده در قلمرو امپراتوری مستقر شدند. اما در سال 395، آلاریک، رهبر گوتیک ها، علیه امپراتوری شورش کرد، بالکان را در اواخر دهه 390 آزار داد، و رم را در سال 410 غارت کرد. در سال 406/7، گروه های بزرگی از بربرها - واندال ها، آلان ها، سووها، و (احتمالاً) بورگاندس از مرز راین عبور کردند و به سرتاسر گالانیا رفتند. پس از مرگ آلاریک در ایتالیا، نیروهای او به سمت شمال چرخیدند و همچنین وارد گول شدند. تحت رهبری والیا، آنها به ماموران امپراتوری تبدیل شدند و شکستی عظیم را به آنها تحمیل کردند

وندال‌های سیلینگ و آلان‌ها در سال 418. سووها به گالیسیا در شمال غربی‌ایبریا عقب نشینی کردند و آلان‌ها پس از مرگ رهبرشان آداکس، با وندال‌های هادینگ متحد شدند. گوت‌ها از سوی امپراتوری به مقام فدرال اعطا شدند: در دهه 420 در جنوب غربی گال مستقر شدند، آنها به تدریج پادشاهی ویزیگوتیک را ایجاد کردند که مرکز آن در تولوز و دره گارون بود. بعداً در قرن پنجم، ویزیگوت‌ها مداخلات نظامی در شبه جزیره ایبری انجام دادند، قبل از اینکه فرانک‌ها در نبرد وویه در سال 507 شکست سختی را به آلاریک دوم وارد کنند. ویزیگوت‌ها قبلاً در قرن پنجم شروع به اسکان در اسپانیا کرده بودند. و پس از Vouillé، یک ایالت ویزیگوتیک با مرکزیت اسپانیا و استان جنوبی گالیک سپتیمانیا شروع به شکل‌گیری کرد. در همین حال، در سال 429، هادینگ وندال‌ها و آلان‌ها به رهبری گیزریک، همراه با برخی از سووها، گوت‌ها و هیسپان رومی‌ها از جنوب اسپانیا به شمال آفریقا رفتند. در سال 435 توسط دولت امپراتوری در استانهای نومیدیا و مورتانیا به آنها وضعیت فدرال اعطا شد. معاهده 442 به آنها اجازه داد در دو استان آفریقای شمالی پروکنسولاریس و بیزاسنا ساکن شوند. بورگاندها، متشکل از گروه‌هایی که از دهه 430 در گال شرقی نفوذ کرده بودند، پس از شکست سنگین در سال 435 توسط نیروهای هونیک که برای امپراتوری کار می‌کردند، به طور رسمی در آنجا تأسیس شدند. متعاقباً به آنها زمین‌های جدید و بهتری در قلمرو آلپ Sapaudia داده شد. بیشتر در شرق، گروه‌های نظامی به رهبری گوتیک از خرابه‌های امپراتوری هونیک پس از مرگ آتیل در دهه 450 بیرون آمدند. گوت‌های تراسیایی تحت رهبری تیئودریک «دروغ» سرانجام توسط گوت‌های پانونی تحت رهبری تیئودریک «امل» جذب شدند و گروهی را که ما به عنوان استروگوت می‌شناسیم ایجاد کردند. در سال 489، استروگوت‌ها توسط امپراتوری به ایتالیا دعوت شدند تا با اودوآسر، ژنرال بربری که آخرین امپراتور غربی را در سال 476 خلع کرده بود، به ایتالیا برسند. تیئودریک در سال 493 جایگزین او شد. و استروگوت‌ها به همراه بقایای روگی که اصالتاً از نوریکوم بودند در ایتالیا ساکن شدند.

همه این اسامی - Goth, Vandal, Sueve و غیره - را می‌توان به عنوان یکی از این دو چیز در نظر گرفت. تیئوری قوم زایی آنها را به عنوان شاخص‌هایی از آمیختگی گروه‌های بربر معرفی می‌کند که لزوماً یک اصل ونسب مشترک نداشتند، اما

"هسته ای از سنت [گوتیک/سوو/وندال]" را تحت رهبری کاریزماتیک پذیرفت. نظریه قوم زایی قطعاً تأثیر خوش شانسی را در سوق دادن مورخان از ایده های قطعی بیولوژیکی قدیمی تر در مورد قومیت به سمت پذیرش اینکه قومیت ها و هویت ها به صورت اجتماعی ساخته شده اند، داشته است. با این حال، ممکن است به عنوان توضیحی درباره شکل گیری دولت، رضایت بخش کمتری باشد. نام هایی مانند گوت، وندال یا سوورا می توان به عنوان برچسب های غیردقیق و تعمیم شده ای که رومی ها به بربرها به کار می برند تعبیر کرد: تقسیم آشنای گوت ها به ویزیگوت ها و استروگوت ها از نویسنده روم شرقی قرن ششم و مدافعان گوت ها، جردنس، سرچشمه می گیرد. اما هنوز هم می توانیم اجمالی از تداعی های کوچک تر را ببینیم: گروتینگ و تروینگ (گوت ها)، سیلینگ ها و هادینگ ها (وندال ها). همانطور که بربرها در داخل قلمرو روم مستقر شدند، رهبران کاریزماتیک یا (فرضی) "هسته های سنت" لزوماً به خودی خود برای نگه داشتن پادشاهی های نوظهور کافی نبودند.

همه این گروه ها مسیحی هموئی بودند یا شدند. ویزیگوت ها به عنوان ناقلی برای گسترش هوموینیسم در نظر گرفته می شوند، اما فرآیند واقعی انتقال عموماً از بین می رود یا در قالب های مبهم قرار می گیرد: «گسترش». "زمینه های ناشناخته." با این حال، رویکرد مقایسه ای برای تبدیل آن ها به گروه های دیگر، به ما کمک می کند تا مراحل وقوع آن و شیوه ای که هموئیسم در آن جنبه های سیاسی و اجتماعی را توسعه داد، ببینیم.

هموئیسم و هژمونی

درنبرد پولنتیا در سال 402، آلاریک به نظر می رسد که رهبری یک ارتش مسیحی را بر عهده داشته است که در سپیده دم هنگام برگزاری مراسم بیداری عیدپاک در کمین بودند. آیا این بدان معنی است که نیروهای او بودند

¹ به بحث و کتابشناسی در اندرو ژیل، "قوم زایی: مدل رقابتی اروپای قرون وسطی اولیه" مراجعه کنید. **قطب نما تاریخ** 4، نه 2 (2006): 241-60؛ والتر پول، «قومیت، نظریه و سنت: پاسخ»، در **درباره هویت بربر: رویکردهای انتقادی به قومیت در قرون وسطی**، ویرایش اندرو گیل (Turnhout: Brepols, 2002)، 39-221.

همه «گوت های معاهده» همویی؟ یا اینکه قبلاً مشرکان یا مسیحیان نیقینی را که به نیروهای او در بالکان پیوسته بودند مجبور کرده بود که شکل مسیحیت او را بپذیرند؟ ما نمی توانیم بگوییم. اما هنگامی که ویزیگوت ها ابتدا به عنوان متحدان امپراتوری ظهور کردند، سپس فدراسیون ها در داخل مرزهای امپراتوری مستقر شدند، و سرانجام به عنوان قدرت های مستقل، رهبران آنها دین خود را بر رهبران گروه های دیگری که می خواستند بر آنها تسلط پیدا کنند، تحمیل کردند، و از شکل خودمسیحیت در معنای سیاسی به عنوان دال هژمونی استفاده کردند. پیش از رویارویی با ویزیگوت ها، جنگ سالاران وحشی که وارد امپراتوری شدند با انتخابی مواجه بودند که شامل هوموئیسم نمی شد: آنها یا می توانستند بت پرست باقی بمانند، مانند Sueve Hermeneric و Vandal Gunderic، یا در مورد سلسله های جاه طلبی مانند برادر ناتنی دومی، Geiseric، تعمید مسیحی را به عنوان N انتخاب کنند. انتخاب مسیحیت نیقیه از درک خدای مسیحی به عنوان خدای یک امپراتوری توانا و ثروتمند نشأت می گرفت که فرقه اش پتانسیل پیروزی و ثروت را داشت؛ به عبارت دیگر، او در چارچوبی مشابه خدایان بت پرست مردمان ژرمن تلقی می شد. رهبرانی که این انتخاب را انجام دادند، در ابتدا آن را به عنوان یک استراتژی برای پیشرفت شخصی در نظر گرفتند و یک مسیحیت ترکیبی را تمرین کردند که در آن احترام خدای مسیحی به طیفی از فرقه های از قبل موجود اضافه شد. سقراط مورخ کلیسای شرقی ادعا می کند که در اوایل قرن پنجم، چندین هزار جنگجوی بورگوندی از رهبر یا رهبران آنها نام نمی برد - خود را توسط یک اسقف گالی غسل تعمید داده بودند و معتقد بودند که این امر آنها را در برابر هون ها به موفقیت می رساند. سقراط همچنین دوره بسیار کوتاهی از روزه گرفتن و آموزش را قبل از دریافت غسل تعمید و عزیمت به جنگ با هون ها توصیف می کند، که نشان دهنده سطح حداقلی مسیحیت است.² اما چنین برداشت ها و انتخاب هایی در تماس با ویزیگوت ها باقی نماند.

ویزیگوت ها تلاش کردند تا با واداشتن آنها به پذیرش مسیحی هوموئی، هژمونی بر رهبران سووها، وندال ها و بورگوندها - اعم از بت پرست و نیقینی - برقرار کنند.

² سقراط، *Sozomenus: تاریخ کلیسا*، ویرایش فیلیپ شاف و هنری ویس، پدران نیسین و پس از نیسین، سری دوم، 2 (پی بادی: هندریکسون، 1999)، 70-169.

آنها از یک الگوی آشنا پیروی کردند: در دوره تغییر دین در انگلستان آنگلو ساکسون، حاکمی حمایت غسل تعمید یک پادشاه قدرتمندتر را می پذیرفت و همچنین با ازدواج خویشاوند او می شد. در گالسیا، بخش شمال غربی ایبریا، رهبر بت پرست سوو، هرمنریک (متوفی 441) مجبور شد پسرش ریچیل را به ازدواج دختر رهبر ویزیگوت ها والیا درآورد. اما در حالی که ریچیل (متوفی 448) یک عروس ویزیگوتی را پذیرفت، سعی کرد با تبدیل شدن به یک مسیحی نیکیه، استقلال خود را از ویزیگوت های آکیتانی نشان دهد. پس از مرگ او دوره ای از هرج و مرج رخ داد: در سال 465، نوه اش رمیسموند با حمایت ویزیگوت ها به عنوان رهبر ظاهر شد و همهمسر ویزیگوتی و هم شکل مسیحیت هوموئی را دریافت کرد. ویزیگوت هانیز در زمانی بین سال های 418 و 422، گیزریک، رهبر وندال، که قبلاً تعمید نیکیه را پذیرفته بود، هموئیسم را تحمیل کردند. سرانجام، در حدود سال 456 و به تعبیری یادآور معاملات روم با پادشاهان مشتری، تیئودریک دوم آکیتن، حاکم ویزیگوت، گاندیوک، رهبر بورگوندی را در «جامعه و دوستی» «پذیرفت»، رویدادی که احتمالاً پذیرش هوموئیانیسم همراه بوده است ity

استفاده سیاسی ویزیگوت ها از هوموئیانیسم، پذیرش این پیشنهاد را که کلوویس، رهبر برجسته فرانک در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم و سوسه شده بود که بت پرستی را برای هوموئیانیسم کنار بگذارد، بسیار دشواری کند. او استقلال خود را از آلاریک دوم آکیتن، پادشاه ویزیگوتیک حفظ کرد و در نبرد وویه در سال 507 او را شکست داد. هنگامی که اسقف آویتوس وین برای تبریک غسل تعمید او به عنوان یک مسیحی نیکیه نوشت، او به پرهیز خود از مسیحیت های انشعاب ناشناس اشاره کرد و هیچ اشاره ای به آریانیسم نکرد.

پیوندهای هموئیسم

هموئیسم صرفاً دال هژمونی یا اتحادهای بیرونی نبود. مسیحیت هوموئی توسط رهبرانی که کاربردهای سیاسی آن را از ویزیگوت ها آموخته بودند به جنگجویان معرفی شد و سپس از آن به عنوان یک وسیله استفاده کردند.

ایجاد وحدت میان قومیت های مجزا، ائتلاف های شکاف پذیر و گاه گروه های متخاصم متقابل که سعی در حکومت داشتند.

در سال ۴۲۹، گایسریک گروهی مختلط از وندال ها و آلان ها را به همراه برخی از سووها و گوت ها، و همچنین اسپانیایی-رومی ها، از تنگه جبل الطارق عبور داد. آلان های سرمتی (که در اصل از منطقه ایران مدرن کوچ نشین بودند) تا همین اواخر در مرز دانوب دامدار بودند، اما نقش مهمی در عبور از مرز راین و تقسیم استان های اسپانیا ایفا کردند، قبل از اینکه از دست دادن رهبرشان، آداکس، آنها را به پیوستن به وندال ها سوق دهد. در طول دوازده تا سیزده سال بعد، نیروهای گایسریک به سمت شرق در سراسر شمال آفریقا پیشروی کردند، کارتاژ را در سال ۴۳۹ تصرف کردند و در سال ۴۴۲ با امپراتوری پیمان بستند. هوموئیسم نه تنها وندال ها و گوت ها را تحت رهبری او به هم پیوند داد، بلکه به عنوان یک مسیحیت «سطح مقدماتی» وسیله ای برای جذب سووها و آلان های بت پرست فراهم کرد. عنوان «پادشاه وندال ها و آلان ها» توسط پسرش هونیریک استفاده شد و توسط گلیمیر، آخرین حاکم وندال ها در شمال آفریقا، احیا شد: پروکوپئوس بعدها ادعا کرد که آلان ها «و همه بربرهای دیگر، به جز مورها» تحت حکومت وندال ها متحد بودند.

مورخان منشأ بورگوندی ها را در گروه هایی می دانند که از دهه 430 به بعد در قلمرو امپراتوری در گال شرقی ساکن شدند. مشخص نیست که چه تعداد با جنگجویان بورگوندیایی که قبلاً به مسیحیت نیکیه گرویدند مرتبط بودند: حتی اگر پیوندهایی وجود داشته باشد، تردید وجود دارد که درک مسیح به عنوان خدای قدرتمند جنگ در اواسط دهه 430 زنده بماند، زمانی که ارتش بورگوندیا توسط متحدان هونیک امپراتوری از بین رفت. هنگامی که حاکم ویزیگوتیک تیئودریک دوم آکیتن در سال 456 در سکونتگاه بورگوندی در داخل امپراتوری مداخله کرد، بورگوندها احتمالاً مخلوطی از بت پرستان با برخی از مسیحیان نیکیه بوده اند و هوموئیانیسم پتانسیل ایجاد وحدت بیشتر تحت حکومت گاندیوک را داشت. در گالیسیا، به رسمیت شناختن رمیسموند به عنوان حاکم در سال 465 به یک دوره طولانی هرج و مرج خشونت آمیز در میان سووها که عمدتاً بت پرست بودند پایان داد (ما نام چهار نفر دیگر را می دانیم که قبلاً آرزوی حکومت بر آنها را داشتند). رمیسموند یک "آرین ارشد" (و

مرتد Nicene) از آکیتن برای تبدیل سووها به مسیحیت هومویی.

غیرممکن است که بگوییم چه تعداد از گروه هایی که در نهایت با نام جمعی استروگوگوت ها برای ما شناخته می شوند، یا از نوادگان گوت هایی بودند که در قرن چهارم مسیحی شده بودند یا در طی گروه بندی ها و مانورهای دوره حدوداً به هومویی تبدیل شدند. 450 تا حدود 480. (اما غسل تعمید هوموئی می توانست به آنها کمک کند تا بقایای بازمانده نیروهای هونیک پس از فروپاشی امپراتوری آتیل در دهه 450 را جذب کنند.)

هوموئیسمو خدمت سربازی

هوموئیسما سکونتگاه های نظامی که زیربنای پادشاهی های وحشی را تشکیل می داد، در هم تنیده بود. در شمال آفریقا، ویکتور ویتا، وقایع نگار نیقینی، ادعا کرد که گیزریک استان پروکنسولی را به عنوان «بخشی اختصاص یافته برای قوم خود» تقسیم کرد، کنایه ای از اول تواریخ 16:18: «من زمین کنعان را به عنوان بخشی که به ارث خواهید برد، به شما خواهم داد.»³ همانطور که خواهیم دید، روایت ویکتور از سلطنت گیزریک و پسرش هونیریک بسیار خصمانه است؛ اما مرجع کتاب مقدس به درک ارتباط بین دین و تخصیص به اصطلاح اشاره می کند. **وندالوروم را مرتب می کند** یا «سهام وندال» به نظامی وندال و آلن. این زمین هایی که از زمین های مصادره شده از زمین داران رومی-آفریقایی و کلیسای نیس تشکیل شده بود و از مالیات معاف بود، در ازای خدمت سربازی به نخبگان جنگجوی هوموئیان و وابستگان آنها واگذار شد.

ما باید به خاطر داشته باشیم که با تعداد نسبتاً کمی از افراد درآمدی روبرو هستیم که در میان جمعیت های بسیار بزرگتر قرار دارند. ویکتور در نوشتن پس از 484، هشتاد هزار مرد را که به شمال آفریقا می رسند، ذکر می کند و می افزاید که "اکنون تعداد آنها کم و ضعیف است": تصور می شود که رقم اصلی او اغراق آمیز است.⁴ در آفریقا، نخبگان نظامی در استان پروکنسولی متمرکز بودند، در حالی که در ایتالیای استروگوگوتیک،

3 ویکتور ویتا: تاریخچه آزار و شکنجه خرابکاران، ترانس جان مورهد (لیورپول: انتشارات دانشگاه لیورپول، 1992)، 7.

4 ویکتور ویتا، ترانس مورهد، 3؛ مریلز و مایلز، **خرابکاران**، 48.

مورخان تخمین می زنند که پنجاه تا شصت هزار مرد جنگنده به طور نابرابر در منطقه وسیعی از شمال تا ناپل توزیع شده اند.⁵ در این شرایط، جمع آوری تجهیزات، که در آن تجهیزات مورد بازرسی و توزیع غنائیم قرار می گرفت و همیشه نقش بسیار مهمی در روابط بین رهبران و ارتش ایفا می کرد، از اهمیت زیادی برخوردار بود. تصور اینکه چنین مناسبتی در ابتدا با قربانی کردن خدای جنگ همراه نبوده باشد، که اکنون با دعای همویایی جایگزین شده است، دشوار است. در اوایل قرن ششم بورگوندی، اسقف نیقیه آویتوس از وین به یک «سرایت سالانه» اشاره می کند که در آن دشمنان او و دشمنان نیقیه سیگیزموند، پسر گندوباد (473-516) گرد هم می آمدند. معمولاً به معنای مجمع سالانه کلیسای هوموئیان در بورگوندی است، این بیشتر شبیه یک گردهمایی سالانه نظامی همراه با یک مراسم مذهبی است.⁶ در ایتالیای استروگوتیک، تیئودریک جنگجویان را از سکونتگاه های پراکنده استروگوتیک در ایتالیا به راونا، پاپوایا و ورونا برای بازرسی و توزیع کمک های مالی (پرداخت پول) فرا خواند.

آیاشناسایی بین خدمت سربازی و هموئیسم برای مردان جنگجوی نخبه آنقدر قوی بود که گرویدن به مسیحیت نیقیه می تواند منجر به از دست دادن موقعیت نظامی و پاداش شود؟ ویکتور ویتا پیشنهاد می کند که ارتداد توسط افراد درگیر در پیوند نظامی-سیاسی می تواند عواقب جدی داشته باشد. او داستان آرموگاس را روایت می کند، وندالی که مسیحی نیقیه شده بود و به همین دلیل از شکنجه همراه با از دست دادن موقعیت نظامی بسیار رنج می برد، محکوم به حفر خندق برای انگور و گله داری گاو. اگر به سایر پادشاهی های هومویی نگاه کنیم، داستان ویکتور ممکن است تأیید شود. اگرچه در سال 1997، پاتریک آموری تلاش کرد پیشنهاد کند که این امکان برای مردان استروگوتیک وجود دارد که مسیحیت نیقیه را انتخاب کنند، اما شواهد خودش (**مردم و هویت**، 476-77) این را تأیید نمی کند. از تعداد بسیار کمی از گوتهای مرد او

5 استروگوت ها، ویرایش بارنیش و مارازی، 38 (هدر)، 67 (آوسندا).

6 نامه ها و نثر منتخب: Avitus of Vienne، ترانس دانوتا شانزر و ایان وود (لیورپول: انتشارات دانشگاه لیورپول، 2002)، 231.

می‌تواند به عنوان کاتولیک شناسایی شود، برخی از آنها وارد کلیسای Nicene شده بودند. به نظر می‌رسد که دیگران گوت‌هایی باشند که قبل از ورود تئودریک و استروگوت‌ها در ایتالیا ساکن شدند. و اگر مدل‌های فعلی خدمات و پاداش را در ایتالیا تئودوریک بپذیریم،⁷ تعداد اندکی (بسیار) باقی مانده می‌توانستند فراتر از سن خدمت سربازی باشند و تعهدات نظامی خود را به همراه زمین‌های وابسته و اعانه به پسران خود واگذار کرده باشند، در حالی که خودشان در زمین خریداری شده زندگی می‌کردند. همچنین قابل توجه است که در قرن ششم اسپانیا، نوکیشان برجسته گوتیک، جان بیکلار و ماسونا از مریدا، هر دو به کلیسای نیکیه تبدیل شدند.

غسل تعمید مجدد

بعد سیاسی توسعه یافته توسط هوموینیسم بربر در هیچ کجا به اندازه عمل غسل تعمید مجدد مسیحیان نیکیه مشهود نیست. بحث قبلی درباره غسل تعمید مجدد هموئی‌ان بر پادشاهی وندال متمرکز بود و در چارچوب گروه سختگیر مسیحی قرن سوم آفریقای شمالی معروف به دوناتیست‌ها قرار گرفت.⁸ دوناتیست‌ها افرادی را که در اصل توسط اسقف‌هایی که کتاب مقدس را در جریان آزار و اذیت دولت مسیحیت تحویل داده بودند، دوباره غسل تعمید دادند. آنها در سال 411 محکوم شدند و مفهوم غسل تعمید مجدد توسط کلیسا رد شد. اما غسل تعمید مجدد که توسط وندال‌ها و دیگر هوموینیان انجام می‌شد، هیچ ارتباطی با مسائیل مذهبی نداشت: به هر شکلی که می‌گرفت، یک شاخص عمومی و آیینی مهم وفاداری یا تسلیم سیاسی و اجتماعی بود. در ابتدا به رهبران اصلی به عنوان دال هژمونی تحمیل شد، هنگامی که هوموینیسم در پادشاهی‌های فردی معرفی شد، به یک الزام تبدیل می‌شد.

⁷ گای هالسال، «نظامی استروگوتیک»، در *همراهی در ایتالیای استروگوتیک*، ویرایش جان اتان جی. آرنولد، ام. شین بیورنلی و کریستینا سسا (لیدن: بریل، 2016)، 99-173.

⁸ به عنوان مثال، اریک فورنیه، "تعمید مجدد به عنوان یک آیین ادغام فرهنگی در شمال آفریقا"، در *تغییر مرزهای فرهنگی در اواخر باستان*، ویرایش دیوید براک، دبورام. دلیانیس، و ادوارد واتس (Farnham: Ashgate, 2012)، 243-54.

برای هر جنگجوی که قبلاً به عنوان Nicenes تعمیم یافته بودند. همچنین برای نشان دادن وفاداری و وفاداری در سراسر مرزهای قومی یا فرهنگی استفاده می شد.

دراویل سال های 437-40، گیزریک تعدادی از ایتالیایی-رومی ها و چهارمشاور را که از اسپانیا همراهی می کردند، در سیسیل اعدام کرد، زیرا آنها از ابراز وفاداری خود با هوموئی شدن خودداری کردند. ویکتور ویتا به وضوح استفاده سیاسی خود از غسل تعمیم مجدد را با شرح معاملات فرضی خود با کنت سباستین مرتد، که در دهه 340 پس از فرار از اسپانیا به دربار او آمد، نشان می دهد. گیزریک چنین می خواهد

برای اینکه دوستی شما همیشه با ما پیوند خورده و ثابت بماند، در حضور اسقف هایمان تصمیم گرفتم که پیرو دینی شوید که ما و مردم ما آن را گرامی می داریم.⁹

انحراف سباستین از این درخواست با پاسخی هوشمندانه فایده ای نداشت: گیزریک بعداً او را به قتل رساند. به گفته ویکتور، دیگر اهداف گیزریک برای غسل تعمیم مجدد شامل یک هنرپیشه برجسته رومی-آفریقایی، ماسکولا و ساتوروس، سرپرست خانواده پسرش هونیریک بود - بنابراین برای غیر وندال ها، به نظر می رسد که هوموینایسم به جای خدمت خاص نظامی به معنای پیوند وفاداری بود. اگرچه ویکتور مقاومت این افراد در برابر تهدیدهای گیزریک را برجسته می کند، اسقف تبعیدی نیقیه Quodvultdeus کارتاژ نگران اغوای قدرت وندالی برای جماعت خود بود، و به این معنی است که برخی از مردم جاه طلب محلی ممکن است داوطلبانه دین خود را تغییر دهند. اما مواردی از غسل تعمیم مجدد اجباری یا فشار برای تغییر مذهب به تنش های سیاسی در حال نوسان در پادشاهی وندال اشاره دارد. در یک مقطع، گیزریک حکم داد که فقط همویان باید اجازه خدمت در دادگاه او و پسرانش را داشته باشند. به نظر می رسد که این مقررات زمانی که هونیریک به سلطنت رسید آرام شد، اما در اواخر سلطنت او به طور ناگهانی تغییر کرد، زمانی که هر یک از اعضای خاندان سلطنتی نیقیه که با لباس دربار در کلیسای آنها شرکت می کرد، به طرز وحشیانه و آشکارا بدرفتاری کرد.

درمان شد. نشانه هایی از معادله هموئیسم با وفاداری در پایین تر از مقیاس اجتماعی وجود دارد. یکی از داستان های ویکتور مربوط به الف هزاره یا فرمانده ای که سعی کرد زره پوش خود را که در اصل برده بود مجبوره تغییر مذهب کند و با برده دیگری که سرپرست خانواده او بود و اونیز تحت فشار شدید برای تغییر مذهب قرار گرفته بود ازدواج کند. در پس این داستان غم انگیز و پیچیده ممکن است پیشنهادی برای آزادی و ارتقاء در تلاش برای ایجاد پیوندهای وابستگی وجود داشته باشد که از شکاف های قومی عبور کرده است.

اگرچه عمده اشارات به تعمید مجدد هموئیان غیر بربرها از شمال آفریقا، به ویژه پس از سال 484 آمده است، اما نشانه هایی وجود دارد که نشان می دهد آن در جاهای دیگر نقشی در سیاست داخلی داشته است. مامدرکی برای دولت ویزیگوتیک آکیتانی نداریم. اما در حالی که هیچ اثری از غسل تعمید مجدد در خود ایتالیای استروگوتیک وجود ندارد، ممکن است در اواخر قرن پنجم توسط گوت ها در بالکان انجام شده باشد. در قرن ششم، کلیساهای Nicene در بورگوندی (517)، گالیسیا (538)، و اسپانیای ویزیگوتیک (546) همگی ترتیباتی را برای پذیرش مجدد تعمید یافتگان انجام دادند. به طور قابل توجهی، اسپانیا و به طور ضمنی، گالیسیا، بین تعمید مجدد داوطلبانه و اجباری تفاوت قائل شدند. در اسپانیا- جایی که کلیسا همچنین سعی کرد ارتباطات اجتماعی عمومی را با کسانی که مجدداً غسل تعمید داده بودند محدود کند و حکم داد که نیکیه هان باید با آنها غذا بخورند - افرادی که پسران خود را به عنوان "بدعت گذار" تعمید می دادند مجازات می شدند، که نشان می دهد اسپانیایی-رومی ها فرزندان خود را در خدمت ویزیگوت حاکم قرار می دادند.¹⁰ ما نمی توانیم میزان غسل تعمید مجدد را در پادشاهی های همویی محاسبه کنیم، چه رسد به نسبت نسبی تغییر دین های اجباری و داوطلبانه. اما ممکن است فرض کنیم که اولی بیشتر مشخصه زمان تنش سیاسی بود - نه لزوماً عادلانه

Concilia Galliae A.511-A.69510، ویرایش شارل دو کلرک
Episcopi Bracarenensis Opera omnia; 31, (Turnhout: Brepols, 1963)
 Haven: Yale University Press, 1950, 292 ویرایش *Martini*
Concilios Visigóticos و Hispano-Romanos; Claude W. Barlow (New
 ویرایش و ترانس. خوزه ویوز، توماس مارین مارتینز و گونزالو مارتینز دیز (بارسلونا و
 مادرید: Consejo Superior de Investigaciones Científicas, 1963), 59-57.

بین‌درآمدهای بربر و جمعیت های بومی، بلکه بین بخش هایی از نخبگان بربر حاکم.

اهمیت غسل تعمید مجدد به شدت به اجرای آیینی نمادین آن بستگی داشت. این آیین ممکن است با زمان و مکان تغییر کرده باشد. برای شمال آفریقا، ویکتور ویتا به جای روش های معمول غسل تعمید غوطه ورسازی یا ریختن (ریختن) به طور مداوم به «پاشیدن» - پراکنده - اشاره می کند؛ اما این ممکن است تلاشی برای بهانه گیری تعمیدشدگان باشد، چرا که او نشان می دهد که بسیاری بر خلاف میلشان پراکنده شده اند. در اسپانیا ویزیکوتیک احتمالاً شامل غسل تعمید کامل با غوطه وری می شد. داستان دراماتیک گرگوری تورز، احتمالاً ساختگی، از مقاومت شاهزاده خانم فرانک اینگوندر برابر غسل تعمید مجدد هموئی در هنگام ازدواج با خانواده حاکم اسپانیا، باعث شد او را در حوض غسل تعمید انداختند.¹¹ پدر شوهرش، پادشاه لیوویگیلد، متعاقباً حکم می کند که دست گذاشتن اکنون برای کسانی که می خواهند هموئی شوند کافی است، و این نشان می دهد که غسل تعمید دوم با غوطه وری در ابتدا عادی بوده است.

جنسیت

جنبه های نظامی و سیاسی هموئیسم برای زنان چه پیامدهایی داشت؟ همانطور که دیدیم، شاهزاده خانم های ویزیکوت برای ازدواج با رهبران سوئی یک فرستاده شدند تا در قرن پنجم هژمونی آکیتانی را بر گالیسیا برقرار کنند. در ششم، تئودریک کبیر تلاش کرد تا سیستمی از اتحاد های هموئی را از طریق ازدواج ایجاد کند: یک دختر تئودگوتا با پادشاه ویزیکوت ازدواج کرد. دیگری، اوستروگوتو، با سیگیسموند، پسر فرمانروای بورگوندی گاندوباد ازدواج کرد. خواهرش آمالافریدا همسر تراساموند حاکم وندال شد. و خواهرزاده اش آمالابرها با حاکم تورینگی ها ازدواج کرد. دخترش آمالاسونتا (که در فصل 4 به تفصیل بیشتر مورد بحث قرار خواهد گرفت) تربیت بسیار متفاوتی داشت، اما او هموئیان باقی ماند. با شوهر ویزیکوت که برای زندگی به ایتالیا آمده بود ازدواج کرد. و بعد از

مرگ او و تئودریک نایب السلطنه پسر همویی او شد. در اسپانیای ویزیگوتیک، سوء رفتار ادعایی با عروس فرانکی پادشاه لیووینگیلد به دلیل امتناع او از تغییر دین، در نقطه ای بسیار مهم رخ داد، زمانی که او امیدوار بود نیسنس و حتی اسقف های نیکیه را متقاعد کند که شکل اصلاح شده هوموئیانیسم را بپذیرند. اینها همه مواردی است که در آنها هموئیانیسم زنان به دلایل سیاسی اهمیت داشت.

با این حال، سیگنال های دوسوگرایانه تری نیز وجود دارد که نشان می دهد مذهب زنانی که بخشی از یک برنامه استراتژیک سلسله نبودند. یک وارث ایجاد کرده بود. یا از سن باروری گذشته بودند. همیشه مورد توجه خاصی نبود، زیرا آنها دیگر به پیوند نظامی-سیاسی گره خورده بودند. به نظری رسد که هموئیانیسم برای همه زنان سلسله های حاکم در همه زمان ها اجباری نبوده است. مادر تئودریک کبیر، اریلیوا، مسیحی نیکیه شد. در بورگوندی، همسران چیلپریک اول، گندوباد، و برادرش گودگیزل، نیسنس بودند. همسر و دختران چیلپریک دوم که توسط گندوباد به قتل رسیدند نیز چنین بودند؛ یکی با کلوویس رهبر فرانک ازدواج کرد و دیگری راهبه شد. در شمال آفریقا، همسر هونیپریک، شاهزاده امپراتوری روم، اودوکیا، اجازه یافت تا دین خود را حفظ کند و پس از به دنیا آوردن وارث، پادشاهی وندال را ترک کند. در سطح خانواده های جنگجو، نشانه هایی در مقررات وراثت قانون بورگوندی وجود دارد که زنان بورگوندی می توانند به عضویت جوامع مذهبی نیکیه درآیند. در ایتالیا، شواهدی از ازدواج زنان نخبگان استروگوتیک با مردان محلی وجود دارد و - با در نظر گرفتن این که تعداد شواهدی که در اختیار ماست ناچیز است - نه تنها مسیحی نیکیه شدند، بلکه خیرخواه کلیساهای نیکیه ایتالیا شدند.¹²

شواهدی که ما در اختیار داریم نشان می دهد که هموئیانیسم به طور محکم با حاکمان و نخبگان در داخل پادشاهی های تحت حاکمیت بربرها گره خورده است که نشان دهنده اولویت های یک جامعه نظامی پدرسالار است. تصور هموئیانیسم به عنوان یک امر داوطلبانه دشوار است

12 کد بورگوندی، ترانس کاترین فیشر درو (فیلا دلفیا: انتشارات دانشگاه پنسیلوانیا، 1972)، 32-33؛ جان مورهد، **تئودریک در ایتالیا** (آکسفورد: مطبوعات کلردون، 1992)، 95-96.

انتخاب برای زنان: لنچایلد، خواهر فرمانروای فرانک، کلویس، ظاهراً هوموئی بود، اما احتمالاً این نتیجه ازدواج، احتمالاً با یک بورگوندی بوده است. (زمانی که هنوز ازدواج کرده بود یا احتمالاً بیوه بود، بعداً در حوالی زمان غسل تعمید برادرش به مسیحیت نیکیه گروید.) جدا از مواردی که هموئی‌یان توانستند کنترل آثار و زیارتگاه‌ها را به دست آورند (که برای آن به‌بخش زیر مراجعه کنید) هموئی‌سم نمی‌توانست با جذابیت معنوی و اجتماعی‌گسترده‌تر کلیسای نیکیه مطابقت داشته باشد، به خصوص که به‌نظر نمی‌رسد که عهدهای مذهبی و هموئی وجود داشته باشد. استثناً کلیسای هوموئی‌یان شمال آفریقا پس از سال 484 است که به‌طور چشمگیری تغییر یافته است که بعداً به تفصیل مورد بحث قرار گرفت.

زبان

تحقیقات اخیر درباره کتاب مقدس که توسط اولفیل و همکارانش انجام شده است، پیامدهای مهمی برای درک ما از کتاب مقدس گوتیک و به‌طور کلی کلیساهای هومویی دارد. پیش از این، بسیاری از محققان تصور می‌کردند که اولفیل از متن یونانی کتاب مقدس کار می‌کرد و ترجمه‌های او بعداً با استناد به انجیل‌های لاتینی که ویژگی‌ها در قرن پنجم به دست‌آوردند، اصلاح یا بهبود یافتند. اما اکنون واضح است که اولفیل و مکتب‌او ترجمه خود را بر اساس یک متن یونانی گمشده کتاب مقدس استوار کرده‌اند که پیش از هر نسخه یونانی باقی مانده است و او و مترجمانش آن را با متن یا متون لاتین مقایسه کرده‌اند تا بهترین خواندن ممکن را به دست آورند. قراردادهای و وسایل مورد استفاده در نسخه‌های خطی باقیمانده (که همگی مربوط به قرن ششم هستند) یا برای نشان دادن قسمت‌های موازی (قوانین اوزبی، بخش‌های آمونیاک) یا تقسیم متن (دستگاه اتالی) احتمالاً به اولفیل و همکارانش باز می‌گردد (فالومینی، **نسخه‌گوتیک**، 65-25). به‌نظر می‌رسد که متن کتاب مقدس گوتیک - با واژگانش که در اواسط قرن چهارم ایجاد شد - بین دوره اولفیل و مکتب‌او و اوایل قرن ششم، زمانی که ایتالیای استروگوتیک، به ویژه راونا، مرکز تولید انجیل‌های گوتیک و دیگر آثار هوموئی شد، کم و بیش ثابت ماند.

همه‌این یافته‌ها علامت سوال بزرگی را در کنار پیشنهادات قبلی درباره تعامل بین روحانیون بربر هموئی‌ان و همتایان نیقینی آنها قرار می‌دهند.

مانشانه‌های دیگری از جدایی زبانی بین کلیساهای هومویی و جمعیت‌های نیقیه داریم. به احتمال زیاد زبان مذهبی هوموئی‌ان گوتیک یا ژرمن شرقی بوده است؛ شواهدی دال بر نسخه گوتیک/واندالیس این فراخوان وجود دارد. *Kyrie Eleison/Domine miserere-froia arme*. همچنین عموماً فرض بر این است که موعظه‌ها به زبان عامیانه ایراد شده‌است؛ هونیریک حاکم وندال با درخواست امپراتور شرقی برای انتصاب مجدد اسقف نیقیه در کارتاژ موافقت کرد، به شرطی که امپراتور به روحانیون هموئی در امپراتوری شرقی اجازه دهد تا به مردم به هر زبانی که انتخاب می‌کنند موعظه کنند. هرکسی که داوطلبانه غسل تعمید مجدداً به عنوان یک هومویی پذیرفت، احتمالاً یا آماده یادگیری گوتیک یا وندالی بود یا قبلاً به عنوان بخشی از یک خانواده بربر دانش زبان آلمانی را به‌دست آورده بود.

آیین مذهبی و چیدمان کلیسا

تفکرکنونی از این ایده پشتیبانی می‌کند که علیرغم تفاوت‌های زبانی، شکل اولیه‌ی مراسم مذهبی هومویی‌ها و نیقیه آنقدر شبیه به هم بوده که از نقشه‌ی کلیساهای به عنوان وسیله‌ای برای تعریف تفاوت یا تضاد استفاده نشده است. اگرچه در شمال آفریقا، کلیساهای می‌توانستند در طول دو یا سه قرن به طور قابل توجهی تغییر کنند، اما باستان‌شناسان نتوانسته‌اند هیچ تفاوت قطعی بین طرح کلیساهای هومویی و نیقیه پیدا کنند؛ «تصادف» چشمگیر برخی از کلیساهای هومویی در استان بیزانسانا، به نظر می‌رسد که از ویژگی‌های هر دو دین بوده است که گاهی اوقات پس از فتح مجدد بیزانس «اصلاح» شده است. در ایتالیا، هومویی‌ها کلیساهایی را که توسط هومویی‌ها استفاده می‌شد، تصاحب کردند. ژنرال *بسموس* است. در جاهای دیگر ایتالیا، مانند همه پادشاهی‌های هوموئی، به نظر می‌رسد که کلیساهای نیقیه نیز برای استفاده از هومویان اختصاص داده شده‌اند و تاکنون هیچ پیشنهادی مبنی بر این وجود نداشته است Nicene و سربازان آنها، اما هیچ مدرکی وجود ندارد که دلیل آن تفاوت آنها در طرح اولیه با ساختمان‌های Odoacer و Ricimer

آنها تغییر یافتند.¹³ با این حال، در غیاب هرگونه تلاش اساسی برای ارتباط بین شواهد مکتوب و باستان شناسی در کل کلیساهای همویی، ما در حال حاضر بر اساس یک فرضیه قابل قبول به جای واقعیت ثابت کار می کنیم.

غسل تعمید

غسل تعمید هموئی‌یان با سه غوطه ور شدن به نام پدر، پسر و روح القدس انجام شد، درست مانند بسیاری از کلیسای نیکیه. در دهه 530، پاپ ویگیلیوس متوجه شد که روحانیون نیکیه در گالیسیا با غوطه وری واحد غسل تعمید می دهند: او به آنها یادآوری کرد که غوطه وری سه گانه رویه کلیسای کاتولیک است و به آنها دستور داد که از آن منحرف نشوند. اما در سال 591، زمانی که گالیسیا بخشی از اسپانیای نیکیه بود، گریگوری اول به دوستش اسقف اعظم لیندر از سویل نامه نوشت که اجازه غوطه وری واحد را می دهد - در صورتی که بدعت گذاران ممکن است در حین شمارش غوطه وری ها «الوهیت را تقسیم کنند» و ادعا کنند که از عرف ارتدکس بهتر شده اند. توضیح سنتی این تحولات همان غوطه وری واحد بود **آغاز شد** به عنوان یک پاسخ ضد آریایی. با این حال، این موضوع اخیراً مورد تردید قرار گرفته است: پیشنهاد جدید این است که غوطه ور شدن تنها یک شیوه سنتی غسل تعمید اسپانیایی است که با اکثر کلیسای نیکیه مغایرت دارد، تنها با توجه به یک منطق جعلی ضد آریایی. **بعد از** توسط پاپ ویگیلیوس به چالش کشیده شده بود.¹⁴ مطمئناً ایجاد تمایز معنی دار بین تعمیدگاه های همویان و نیکیه دشوار است.

¹³ برایان وارد پرکینز، "باستان شناسی و شمایل نگاری آریانیسم آلمانی کجاست؟" در **تنوع مذهبی در اواخر باستان**، ویرایش دیوید ام. گوین و سوزان بنگرت (لیدن: بریل، 2010)، 265-89؛ طاهر غالباً، «معماری مذهبی در تونس آکس وی و سیکل ها» **قدیمی Tardive** 10 (2002): 22-213؛ رالف بوکمن، «غیر باستان شناسی آریانیسم- آنچه مقایسه موارد در کارتاژ، هایدرا و راونا می تواند درباره کلیساهای آریان به ما بگوید» در **آریانیسم**، ویرایش Berndt و Steinacher، 201-18.

¹⁴ ماکسول ای جانسون، **مناسک آغاز مسیحیت: تکامل و تفسیر آنها** (234-36)، Collegeville: Liturgical، 2007.

از نظر معماری آنها در راونا، غسل تعمید آیین و نئونی هر دو دارای طراحی هشت ضلعی هستند - همانطور که غسل تعمید متصل به یک کلیسای بزرگ در بندر آن، Classe بود. این طرح برگرفته از غسل تعمید لاتران در رم در قرن چهارم است؛ بنابراین حتی اگر تفاوت های دیگری در چیدمان وجود داشته باشد، سازه ها همه از یک حرکت آیینی/عبادی «بزرگ» در اطراف حوض غسل تعمید پیروی می کنند.

باستان‌شناسان تکثیر و به یاد ماندنی کردن غسل تعمیدهای روستایی اسپانیارا به عنوان شاهی بر تنش ها و رقابت های نیکه-همویان بر سر غسل تعمید در قرن ششم خوانده اند.¹⁵ این ممکن است، اما ممکن است توضیحات دیگری وجود داشته باشد و تحقیقات بیشتری مورد نیاز باشد، به ویژه در نقشه برداری باپتیستری ها در رابطه با مناطق احتمالی استقرار ویزگوتیک. در شمال آفریقا ایجاد مراکز بزرگ تعمید و زیارت پس از فتح روم شرقی به عنوان شواهدی از تلاش برای ایجاد آیین های پاکسازی برای آشتی دادن هوموئیان و دوناতিست ها با کلیسای رسمی تفسیر شده است. چنین رویه های فرضی مطمئناً بسیار شبیه به غسل تعمید دومی بود که توسط هر دو گروه انجام می شد: ساختمان های جدید و استادانه به احتمال زیاد بخشی از تلاش ها برای ایجاد اقتدار روم شرقی در مواجهه با تنش ها و متحد کردن جمعیت آفریقایی تحت حکومت قسطنطنیه بوده است.

عید پاک

اگرچه سوزومن، مورخ کلیسای قرن پنجم، ادعا کرد که جدا از کوارتودسیمان ها و نواتیان ها، همه بدعت ها عید پاک را همزمان با رومی ها و مصری ها جشن می گرفتند، اما یک «عید پاک آریایی» متمایز پیشنهاد شده است. ظاهراً آریایی ها تلاش های شورای نیکیه برای ایجاد یک روش واحد برای محاسبه تاریخ عید پاک را رد کردند: در حالی که نیکیه سنت اسکندریه را ارجح می دانست، آنها بر اساس

15 الکساندرا چاویرا آرنو، "یافتن آریان های نامرئی: دیدگاه باستان شناسی در کلیساها، غسل تعمید و رقابت مذهبی در قرن ششم اسپانیا" *Medievalium* 23، شماره 2 (2017): 674-85.

حساب آنها در مورد کار یک مقام قبلی، آناتولیوس لایئودیس. این فرضیه «عید پاک آریایی» اختراع احزاب آریان و اوسبیوس توسط آتاناسیوس را به عنوان واقعیت می پذیرد و سپس حفظ یک رعایت عمداً متفاوت را فرض می کند.¹⁶ اما واگرا از چه؟ با گذشت زمان، مجموعه هایی از جداول، که هر کدام محاسبات عید پاک کمی متفاوت را ارائه می کردند، ابداع شد. اینها می توانند متناقض باشند: جداول ویکتورین که در قرن پنجم در آکیتن ایجاد شد، حتی برای چند سال تاریخ های جایگزین ارائه می کرد. تفاوت های منطقه ای آشکار شد: اما هیچ معاصری هرگز عید پاک آریان را برجسته نکرد - حتی اسقف گرگوری تورز، که به شدت از درگیری ها و تضادهایی که در اواخر قرن ششم پدیدار شده بود آگاه بود.¹⁷ مجالس کلیسای نیقیه اسپانیا در قرن ششم و هفتم نشان می دهد که مشکلاتی در برقراری مراسم یکنواخت عید پاک وجود داشته است: اما نکته مهم این است که قوانین شورای سوم تولدو (589) که هوموئیسم را در اسپانیا لغو کرد، هیچ اشاره ای به تاریخ گذاری عید پاک هوموئی ندارد.¹⁸ در واقع، هیچ شورای کلیسای نیقیه در هیچ منطقه ای که توسط هوموئیان ساکن شده بود، هیچ انحراف خاص آریایی عید پاک را شناسایی نکرد، بنابراین به نظر محتمل است که هوموئیان عید پاک را در همان روزی با همسایگان نیقیه خود جشن گرفتند.

آثار

در سطح شهودی تجربه دینی، نیسنس و همویان اعتقاد مشترکی به قدرت بقایای مقدسین داشتند. ما می توانیم دلبستگی گوتیکی به احترام قدیسان را در شهادت شناسی ها و در تکه هایی از تقویم قرن ششم از ایتالیا یا استروگوتیک که قدیسان خود را فهرست می کند، ببینیم.

¹⁶ بریثیت انگلیسی، «in den Reichen des Westgoten im 6 und 7 Jh»
 «Ostern zwischen Arianismus und Katholizismus: Zur Komputistik
 در *جدال عید پاک اواخر باستان و اوایل قرون وسطی*، ویرایش Warntjes
 (Dáibhí Ó Cróinín) Turnhout: Brepols, 2011، 76-109 و Immo

¹⁷ گرگوری تورها را ببینید. *تاریخ فرانک ها*، ترانس تورپ، 274. *Romanos*
Hispano و Concilios Visigóticos، ویرایش Vives و همکاران، 107-45.

وشهدا¹⁹ نیسنس و هموئیان برای کنترل این آفرینندگان قدرتمند باور غیربازتابی که برای زیربنای باور انعکاسی و آگاهانه در آموزه های دینی حیاتی است، رقابت کردند. این مسابقه حتی ممکن است به اولین روزهای هموئیانیسم گوئیک در مناطق فرا دانوبی برگردد، جایی که یادگارهایی مانند شهید صبا به قلمرو امپراتوری منتقل شد. در حالی که این می تواند نشان دهنده تمایل هموئیان برای دور نگه داشتن آثار از دست گوت های غیرمسیحی باشد، می تواند به همان اندازه نشان دهد که مسیحیان نیقیه در تلاش بودند تا آثار را از کنترل هموئیان خارج کنند.

کنترل زیارتگاه های اصلی یکی از عناصر کلیدی حکومت وندال در شمال آفریقا بود. یکی از اولین اقدامات گیزریک در اشغال کارتاژ، تصاحب زیارتگاه های اصلی در این منطقه از جمله زیارتگاه دو تن از مشهورترین شهدای مسیحیت اولیه منطقه، Felicitas و Perpetua بود. پسرش هونیریک کلیسای ساحلی اسقف سیپریان کارتاژ، یکی از مشهورترین شهدای آفریقا (و از مدافعان غسل تعمید مجدد در قرن سوم) را تصرف کرد. پروکوپئوس مورخ رومی شرقی ثبت کرد که در جریان تسخیر وندال توسط بوستینیانوس بر آفریقای شمالی، کاهنان آریایی خود را آماده می کردند تا جشن کیپریان را در آنجا جشن بگیرند، اما وقتی متوجه شدند که نیروهای وندال شکست خورده اند، فرار کردند. مسیحیان نیقیه آمدند و همه چیز را مرتب یافتند، به سرعت به جشن ادامه دادند. آماده سازی هموئیان

زیباترین نذورات را در آنجا آویزان می کنند و چراغ ها را آماده می کنند و گنج ها را از انبارها بیرون می آورند و همه چیز را با دقت آماده می کنند و همه چیز را بر اساس کاربرد مناسب مرتب می کنند [...] 20

ظاهراً همان آماده سازی های نیقیه بود. جشن های بزرگ به همان شیوه و احتمالاً توسط تمام بخش های جمعیت مسیحی بدون توجه به اعتراف برگزاری می شد.

19 هدر و متیوز، *گوت ها در قرن چهارم*، 31-125.

20 پروکوپئوس، *دبلو وندالیکو* 3.21، در پروکوپئوس، *تاریخ جنگها، کتابهای 3-4*، ترانس 81 Loeb Classical Library، HB Dewing، (کمبریج، MA: انتشارات دانشگاه هاروارد، 1916)، 183-85.

درایتالیای استروگوتیک، تقدیم کلیساهای اصلی هوموئی‌پان جدید در راونا به منجی و رستاخیز نشان می‌دهد که آنها آثاری را در خود نگهداری نمی‌کردند و مطابق با روابط خوب حاکم بر اکثر دوره حکومت تئودوریک، هیچ تلاشی برای حذف آثار از کلیساهای نیکیه صورت نگرفت. اما آیا وقف یک کلیسای گوتیک دیگر در آنجا به شهید سیرمی آناستازیا نشان می‌دهد که آثار تماسی - پارچه‌ها یا اشیایی که با بدن یا مقبره او تماس داشته‌اند - زمانی که تحت کنترل گوتیک قرار گرفت از زادگاهش آورده شده است؟ پس از سقوط دولت استروگوت، اسقف گالی نیکتیوس از تریر، آریایی‌ها را در ایتالیا که به طور پنهانی به یادگارهای رسولان احترام می‌گذاشتند (شاید تلاش می‌کردند یادگارهای ارتباطی خود را بسازند؟) مورد تمسخر قرار داد. کنترل آثار باستانی در دوران سلطنت لیوویگیلد، آخرین فرمانروای هوموئی‌پان اسپانیای ویزیگوتیک، به یک موضوع سیاسی اصلی تبدیل شد. و پس از تبدیل شدن مسیحیت نیکیه به دین دولتی در اسپانیا، شورای کلیسایی که در ساراگوسا برگزار شد، مقرر کرد که آثار آریان باید با آتش آزمایش شوند تا ببینند آیا واقعی هستند یا خیر.²¹

مراسم تشییع جنازه

امروزه بسیاری از باستان‌شناسان و مورخان مراسم تشییع جنازه مردمان بربر را بیانگر هویت یا موقعیت اجتماعی می‌دانند. رویکردهای قدیمی تر در شناسایی سبک‌های مختلف اشیایی که در تدفین‌ها یافت می‌شوند - جواهرات، سگک کمربندها، فیبولاها (بسته‌های لباس)، یا سلاح‌ها - با قومیت‌های بربر محدود شده توسط دیدگاه‌های جدیدتر از هویت به عنوان یک ساختار اجتماعی به چالش کشیده شده است. کالاهای قبر به عنوان یک بیان وضعیت در نظر گرفته می‌شود؛ حتی تصور می‌شود که استفاده از آنها به ساکنان بومی مناطقی که گروه‌های بربر در آن ساکن شده‌اند گسترش یافته است.²² ما به ندرت در مورد ارتباط بین تشییع جنازه می‌شنویم

21 *Concilios Visigóticos y Hispano-Romanos*، ویرایش Vives و همکاران، 154.
 22 برای مثال، ادوارد جیمز، *بربرهای اروپا 200-600 پس از میلاد* (هارلو: پیرسون، 2009)، 14-209، *teóricas y cultura Material en los siglos V-VIII*.
Identidad y Etnicidad en Hispania. Propuestas، ویرایش خوان آنتونیو کوپروس‌کاستیو و سانتیاگو کاستلانووس (بیلباو: دانشگاه دل پائیس واسکو، 2015).

مناسک و اعتقادات مربوط به مرگ و مردگان (اگرچه رجوع کنید به دان، *اعتقاد و مذهب*، 61-133). اما از این منظر، تصویر بسیار متفاوتی پدیدار می شود که در آن مردمان بربر، از جمله هومویان، به تدریج اثاثیه قبر را به نفع ایده آل مسیحی برای دفن بدون اثاثیه رها کردند.

بینش های ارائه شده توسط CSR کلیدی برای درک شیوه های تشییع جنازه مردمان بربر است. آن ها شهود بنیادین تازه مرده ها را که ناشی از ترس از جسد آلوده است، به عنوان حضوری تهدیدآمیز برجسته می کنند، و بدین ترتیب دغدغه های گسترده ناشی از دوره انتقالی بین مرگ و وضعیت های دیگر را توضیح می دهند (بویر، *دین توضیح داده شد*، 61-232). دفن همراه با اثاثیه قبر از دیرباز به عنوان یک "آیین گذار" شناخته شده است، که برای ورود ایمن روح به جهان دیگر و جلوگیری از ماندگاری آن در این وجود انجام می شود، جایی که ممکن است به عنوان شبیخ افراد زنده را تسخیر کند یا دوباره به عنوان زامبی بدخواه وارد بدن شود. ابزارهای اضافی برای اطمینان از انتقال روح جاودانه به خارج از این جهان شامل دفن در سازه های قدیمی یا نزدیک به مکان های استراحت مردمان قبلی است. برای اطمینان از کاهش بدن به حالت بدون گوشت، ممکن است سوزانده شود. در عوض، پوسیدگی آن ممکن است در فواصل زمانی پس از دفن بررسی شود و اسکلت در نهایت از هم جدا شود و گاهی اوقات مرتب شود، و فضا را برای ساکنین جدید در قبر باز کند. کسانی که توانایی خرید وسایل قبرهای مفصل را ندارند، با تشریفات مختصری به خاک سپرده می شوند.²³

به استثنای سوزاندن سوزاندن - روشی که احتمالاً به دلایل اقتصادی متوقف شده است - همه این مناسک توسط هوموئیان بربر در داخل امپراتوری انجام می شد. نه مراسم تشییع جنازه مسیحیان اولیه به تنهایی و نه تصورات اولیه از زندگی پس از مرگ موقت (بین مرگ و قیامت) هیچ یقین خاصی در مورد عبور ایمن روح از این جهان ارائه نکرد. گوت ها، ساوها، و ندال ها،

²³ آرنولد ون جنپ، *مناسک عبور* (شیکاگو: انتشارات دانشگاه شیکاگو، 1960). رابرت هرترز، *مرگ و دست راست* (آبردین: کوهن و وست، 1960)؛ پیتر متکالف و ریچارد هانتینگتون، *جشن های مرگ: انسان شناسی آیین مرده*، ویرایش دوم (کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، 1991).

و بورگاندها همگی مدتها پس از مسیحی شدن به آیین های انتقال ادامه دادند، همان طور که فرانک های نیکیه و بعداً لومباردها و آنگلوساکسون ها انجام دادند.

بقای طولانی مدت مراسم تدفین مبله ممکن است تا حدی توسط ناامنی های ایجاد شده توسط شیوع بیماری همه گیر ژوستینیانوس بین سال های 540 و 750 تشویق شده باشد. قبل از اینکه کلیسا شروع به بازاندیشی در آیین های بستر مرگ و نگاه به زندگی پس از مرگ موقت کند، دفن های مبله در داخل کلیساها و حتی وسایل قبر مسیحیان را می یابیم که توسط روحانیون به عنوان نوعی پاسپورت زندگی پس از مرگ توزیع شده است.²⁴ اما قبل از این نشانه هایی از حرکت تدریجی به سمت دفن بدون ااثیه در میان مردمان بربر، از جمله هموئیان، وجود دارد. مد برای تدفین *ad Sanctos* در کنار مقبره های مقدسین، مسیحیان نیکیه تصویری کردند که نتیجه خوبی در آخرین داوری فراهم می کند. اما برای گروه هایی که به طور سنتی مناسک گذار را انجام می دادند، ممکن است به عنوان تسهیل کننده عبور امن روح از دنیای کنونی نیز تلقی شود. در غیاب اجساد واقعی قدیسان در کلیساها، ممکن است یادگارهای تماسی برای ایجاد یک هاله محافظ مشابه در نظر گرفته شود. در قرن ششم کمتر از سه گورستان با روستای گالو-رومی لونل-ویل در حاشیه شمالی سپتیمانیامربط است. یکی شامل دفن های بدون ااثیه، احتمالاً متعلق به گالو رومی ها بود. در ثانی، نسبت بالای تدفین های مبله نشان از گورستان ویزیگوتیک دارد. در حالی که سومی، متصل به یک کلیسا، نه تنها شامل تدفین های مبله ویزیگوتیک، بلکه چندین تابوت به سبک شهری نیز بود. گرایش فرهنگ پذیری بارزتر در پایتخت سپتیمانیا، ناربون، احتمالاً در سایر یافت های شهری نیز تکرار شده است.²⁵

²⁴ الکساندرا چاواریا، "کلیساهای محلی و ربوبیت در ایتالای شمالی باستانی پسین و اوایل قرون وسطی" در *کلیساها و قدرت اجتماعی در اروپای قرون وسطی اولیه ادغام رویکردهای باستان شناسی و اجتماعی*، ویرایش خوزه سی. سانچز-پاردو و مایکل جی شاپلند (Turnhout: Brepols, 2015)، 97-69؛ دان، *اعتقاد و مذهب*، ۱۴۸-۱۶۱.

²⁵ کلود رینود، "گالورومیان، ویسیگوت ها، سپتیمانیان؟" در *los siglos V-VIII Etnicidad en Hispania. Propuestas teóricas y cultura Material en Identidad y*، ویرایش Quirós Castillo و 31-313. Castellanos.

تئودوریک در ایتالیای استروگوتیک دستور حذف فلزات گرانبها را از قبرهای بدون مالک داد و افزود که بقایای بقایای آن باید توسط ساختمان ها و قبرهایی که با ستون ها یا مرمر تزئین شده اند محافظت شوند.²⁶ غسل تعمیدآریان راونا حاوی تدفین هایی است، واقعیتی که آنقدر شگفت انگیز است که محققان آن ها را به عنوان درج های بعدی پس از تبدیل آن به کلیسای نیکیه توضیح داده اند، اگرچه موقعیت آن ها بلافاصله در زیر آنچه به نظر می رسد طبقه اصلی است ممکن است خلاف آن را نشان دهد.²⁷ اما این ساختمان که به ابتکار مسیحی اختصاص یافته بود، نه تنها حاوی موزاییک معروف تعمید مسیح بود، بلکه تصاویری از تاج هایی که به تختی خالی تقدیم شده بود، وجود داشت که بیست و چهار بزرگان کتاب مکاشفه و آمدن دوم مسیح را تداعی می کرد. آیا ما به تقریب همویی، در غیاب آثار، از رسم تدفین نگاه می کنیم؟ *ad Sanctos*?

سازمان

کلیساهای روحانیون هموئیان ارتباط نزدیکی با خانواده های نخبه داشتند. به نظر می رسد که جنگجویان وندال در استان پروکنسولی در شمال آفریقا کلیساهای نیکیه را برای استفاده خود تصاحب کرده اند. در پادشاهی های هموئی-اروپایی، اعضای نخبگان نظامی ممکن است نه تنها کلیساهای دراملاک خود تصاحب کرده باشند، بلکه کلیساهای را نیز ساخته باشند. کلیساهای هموئی مشابه کلیساهای اختصاصی در مناطق غیر همویی بودند: بخش بزرگی از کلیساهای اختصاصی اسپانیا، بورگوندی و گالیسیا در قرون وسطی ممکن است قبلاً متعلق به آنها بوده باشد.

²⁶ کاسیودوروس، *Variorum libri xii*، 4.34، ویرایش. 12 Antiquissimi (Theodore Mommsen, Monumenta Germaniae Historica, Auctores Berlin: Weidmann, 1894)، 129.

²⁷ ماریا کریستینا کارله و انریکو سیرلی، «del complesso vescovile Ariana della 'Piazzetta degli Ariani' a Ravenna» در *Architettura e decoro Culturee Tra Conoscenza. Tutela e Valorizzazione. Il caso Il Patrimonio*، ویرایش جوزیه گارزیا، الساندرو ایانوچی و ماریانجلا واندینی (بولونیا: انتشارات دانشگاه بونونیا، 2015)، 97-127؛ میشل ماتزونی، «اسکاوی اخیراً ال باتیسترو دگلی آریانی در راونا» *فلیکس راونا* 101 (1970): 23-115.

به همویان²⁸ روحانیون هموئی‌یان نیز به همین ترتیب روابط خانوادگی داشتند. در وندال آفریقای شمالی، گیزریک دادگاه‌هایی را برای خود و پسرانش راه اندازی کرد که هر کدام روحانیون وابسته خود را داشتند. ارتباط بین خانواده و روحانیون به قدری نزدیک بود که وقتی در شمال آفریقا و بورگوندی، حاکمان رقبای خانوادگی را به قتل رساندند، کشیش‌های خود را نیز اعدام کردند. منابعی از اسپانیا ویزیگوتیک نشان می‌دهند که هموئی‌یان نیازی به مجرد ماندن روحانیون نداشتند، بنابراین کاملاً ممکن است که یکی از اعضای خانواده یک جنگجو کشیش شود، ازدواج کند و فرزندان تولید کند که یکی از آنها به نوبه خود کشیش شود. همه‌اینها، شاید، چندان متفاوت از وضعیت میدانی بخش بزرگی از غرب در بیشتر قرون وسطی نبود. با این حال، آنچه در کلیساهای هموئی‌یان پادشاهی‌های بربر به وضوح کمبود داشت، یک سلسله مراتب اسقفی و حکومت مفصلی از طریق شوراها یا سینودها بود که در کلیسای نیقیه می‌یابیم.

مشروط به ساختارهای نظامی و سیاسی، کلیسای همویان شکل متمایز خود را به خود گرفت. گوت‌ها کلمه‌ای برای اسقف داشتند - *aiþiskaupaus* - ترجمه کلمه لاتین/یونانی *episkopos/episcopus*. اما آنها این را به معنای سنتی به کار بردند که اسقف را یا با یک شهر - برای مثال قسطنطنیه - یا مردمی فراتر از مرزهای امپراتوری مرتبط می‌کرد، مانند مورد اولفیل در میان گوت‌های فرا دانوبی. در حالی که گوت‌های موزی - همراه با گوت‌ها و هوموئی‌ها که در اطراف قسطنطنیه مستقر بودند - اسقف‌های خود را حفظ کردند، در مورد گروه‌های مسلحی که در سراسر ایتالیا، گال و اسپانیا حرکت می‌کردند، ارتباط با شهرها یا مردم ساکن به طور قطعی مختل شده بود. در سال 403، زمانی که گوت‌ها تحت فرمان آلاریک در ایتالیا فعال بودند، ژروم نوشت که آنها کلیساهای خیمه‌ای را با خود حمل می‌کردند. در این مرحله ممکن است ارشدترین روحانیون آنها با واژه گوتیک تعیین شده باشد **بابا**، که از یونانی گفتاری گرفته شده است **بابا**.

انطباق‌سازمانی که در دوره‌ای که گوت‌ها در سراسر اروپا نقل مکان کردند آغاز شد تا شهرک ویزیگوتیک آکیتن ادامه یافت و سپس منتقل شد.

²⁸ سوزان وود، **کلیسای اختصاصی در غرب قرون وسطی** (آکسفورد: انتشارات دانشگاه آکسفورد، 2006)، 17-18.

به رهبران بربر و مردمانی که مسیحیت هوموئی را از ویژگی‌ها دریافت کردند. گاهی اوقات اصطلاح **بابا** توسط Nicenes در لاتین به عنوان ارائه شده است **ساکسردو** (کشیش). اما این فقط یک تقریب است: اسقف گالی، سیدونیوس آپولیناریس، تیئودوریک دوم، فرمانروای ویژگی‌گوتیک آکیتن را بین سال‌های 453 و 466 توصیف می‌کند، و هر روز را با شرکت در «خدمت او شروع می‌کند». **sacerdotes**:²⁹ این الف است **بابا** با کمک روحانیون رده پایین یا تیئودوریک **بابا** همراه با دیگران وابسته به اعضای برجسته‌نخبه که در دادگاه او شرکت می‌کنند؟²⁹ اطلاعات اندک ما در مورد روحانیون کمتر از منابع انگشت شماری که دوره طولانی را پوشش می‌دهند به دست آمده است. برخی از آنها به نظر می‌رسد که مطابق با پیشتازان و روحانیون نیقیه، شماس‌ها و زیرشاخان، منشی‌ها و دربانان باشند. با این حال، نیز وجود دارد **spodei** - کاتبان - و در گوتیای فرا دانوبی ما آن را پیدا می‌کنیم **بیلیف**، که عملکرد آن ناشناخته است و به نظر نمی‌رسد زنده مانده باشد.

آیاره‌بانی از نظامی سازی هوموینیسم جان سالم به در برد؟ یونانیوس مورخ رومی تصویری از راهبان در میان گوت‌ها در حال عبور از دانوب در سال 376 ترسیم می‌کند. قطعات باقی مانده از یک تقویم گوتیک شهادت چهل زن مذهبی را در بریا (مقدونیه یونانی) ثبت می‌کند. اما هیچ مدرکی دال بر رهبانیت وحشیانه هوموئی، که متمایز از صومعه‌های نیقیه، در پادشاهی‌های بربر است، وجود ندارد. (صومعه «مذهب وندال‌ها» در مصر قرن ششم احتمالاً در اصل نیقیه بوده است - به ادامه مطلب مراجعه کنید).

ارائه‌گمراه کننده توسط Nicenes از **بابا** به عنوان **episcopus** یا اسقف، گاهی اوقات حتی به عنوان «پدرسالار»، درک ما را از ماهیت سازمان کلیسای همویان مخدوش کرده است. در پادشاهی‌های هوموئی، اسقف‌ها تنها در چند مورد استثنایی در شهرهای منفرد منصوب می‌شدند: در شمال آفریقا، پس از بحران 484، زمانی که یک دفتر اسناد رسمی برای نظارت بر شهری در مورتانیا و در اسپانیا ویژگی‌گوتیک در دوران سلطنت لیوویگیلد (572-86)، که دوره‌ای کلیدی از تغییر در هوموینیسم بود، فرستاده شد. نمونه منحصر به فرد **توسط** همویان استفاده از اصطلاح لاتین **اسقفی** - اسقف - برای روحانیون ارشد هوموئی‌ان در سندی که توسط حاکم وندال هانیریک صادر شده است، رخ می‌دهد.

²⁹ سیدونیوس، **اشعار و نامه‌ها**، ویرایش و ترانس. دبلیو بی اندرسون، 2 جلد. (لندن: هاینمن، 1936 و 1965)، 1:336.

در سال 483³⁰ اما این از یک سند امپراتوری 411 الگوبرداری شد و یک مورد استثنایی دیگر است (به ادامه مطلب مراجعه کنید). ما نمی توانیم از یک سیستم ارشدیت در میان این روحانیون ارشد مطمئن باشیم؛ اگرچه به نظر می رسد ویکتور ویتا در مقطعی پیشنهاد می کند که یک «اسقف» ارشدر وندال شمال آفریقا، وابسته به حاکم هونیریک وجود داشته است، این ممکن است فقط یک فرض از جانب او باشد. احتمالاً مجمع سالانه هموئیان در بورگوندی یک گردهمایی نظامی بوده است. هیچ اثری از انجمن های شوراهای همویی منظم در پادشاهی های بربر وجود ندارد - نه به این دلیل که شواهد از بین رفته یا سرکوب شده اند، بلکه به دلیل ساختار متمایز کلیساهای همویی آنها.

ساختمان های همویان راونا

نگاهی دقیق تر به راونای استروگوتیک، سازماندهی غیراستاندارد هموئیانیسم را تأیید می کند. به دلیل تمایل به فرض وجود اسقف به معنای متعارف، نیقینی، مفهوم سازی این موضوع دشوار است. تنها منبع مکتوب ما برای ساختمان های راونا، آندریاس آنگلوس، کلیسای دار قرن نهم است؛ اگرچه نوشته های او توسط مورخان ارزشمند است، زیرا او دانش محلی از جمله دسترسی به بسیاری از ویژگی هایی را داشت که اکنون ناپدید شده اند، او طبیعتاً به سازمان کلیسای Nicene فکر می کرد. **ایسکویوم** یا مجتمع / اقامتگاه اسقفی در نزدیکی کلیسا که امروزه به عنوان "کلیسای جامع آریان" شناخته می شود.³¹ این به اختصاص داده شد **آناستازیس** یا رستاخیز، تقدیمی که بدون مدرک فرض می شود که پژواک عمده نام کلیسای جامع نیقیه است. با این حال دومی در میان مردم به عنوان شناخته شده بود **اورسیانا** پس از بنیانگذار آن، اسقف اورسوس و در حالی که گوتیک بود **آناستازیس** در نزدیکی به اصطلاح "آرین تعمید" واقع شده است (به همان ترتیب که **اورسیانا** در نزدیکی "تعمید ارتدکس") تلاش می کند تا آن را ثابت کند

³⁰ **ویکتور ویتا**، ترانس مورهد، 37-38.

³¹ آنگلوس راونا. **کتاب پاپ های کلیسای راونا**، ترانس دبورا ام. دلیانیس (واشنگتن، دی سی: انتشارات دانشگاه کاتولیک آمریکا، 2004)، 198-204.

ساختاری وجود داشت که این دو را به هم مرتبط می کرد، تا کنون ثابت نشده است.

تعمید آریان تنها غسل تعمید هموئیان در راونا نبود. آندریاس آگنلوس دیگری را یادداشت می کند که متعلق به کلیسای قصر تئودریک بود. در نزدیکی کلاسه، بندر راونا، باستان شناسان بقایای یک کلیسای وسیع با غسل تعمید را یافته اند که ممکن است مربوط به زمان تئودریک باشد و ممکن است یک مجموعه هموئی باشد.³² اهمیت کلاس در به تصویر کشیدن آن در موزاییک های کلیسای قصر تئودریک منعکس می شود: اسقف نیقینی کلاسه وجود نداشت و این یک ساختمان بسیار اساسی است تا یک کلیسای تعمید فرعی. آندریاس حداقل یک کلیسای هموئی دیگر را در راونا، سه کلیسای خارج از دیوار و دیگری را در کلاسه شناسایی می کند، او همچنین ثبت می کند که یکی از این کلیساهای خارج از دیوار در بیست و چهارمین سال سلطنت تئودریک توسط یک «اسقف» گوتیک ساخته شده است. و اینکه هم این کلیسا و هم یک کلیسای دیگر برون شهری دارای یک **اپیسکوپ پیوم** پیوست شده است. این تعداد زیادی ساختمان کلیسایی برای گروهی است که تنها کسری از کل جمعیت ایتالیا را شامل می شود: ما فقط هشت کلیسای نیقیه را در داخل خود راونا در دوره بلافاصله قبل از ورود گوت ها می شناسیم. آیا این کلیساهای هموئی منعکس کننده خوشه بندی دیگر دودمان گوتیک و همچنین آمال های حاکم در راونا بودند؟ یا برخی از آنها عمدتاً در دوره هایی استفاده می شدند که گوت ها از سایر نقاط ایتالیا برای گردهمایی نظامی جمع می شدند؟ یک دهه پس از سقوط راونا استروگوتیک، **الف بابا** هنوز بر کلیسایی که در یک سند قانونی به عنوان سنت آناستازیا توصیف شده است، ریاست می کرد. ***ecclesia legis Gothorum***. آیا این آخرین روحانی ارشد هموئیان بود که کلیسای او اکنون بقایای تعدادی از جوامع و سازمان های منحل شده هموئی را در خود جای داده است؟³³

* * *

32 دوبرا ام. دلیانیس، **راونا در اواخر دوران باستان** (کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، 2010)، 197-99.

33 یان اولوف تجادر، ***lateinischen Papyri Italiens aus der Zeit 445-700***، 3 جلد. ***Die nichtliterarischen***، (1954؛ تکرار، استکهلم: آلمکویست و ویکسل، 1982)، 98:2-103.

هموئیسم بربر نه بیان هویت قومی بود، نه پیوندی مستقیم از هموئیسم فرادانوبی یا حتی موزیایی به پادشاهی های بربر، و نه تقلید کوچک شده به زبان گوتیک از همسایگان نیکه. شکل متمایز خود را با حرکت گروه های بربر در سراسر اروپا و شمال آفریقا و ایجاد پادشاهی در داخل امپراتوری روم ایجاد کرد. در این پادشاهی ها، با بسیاری از جنبه های اساسی زندگی بربرهای نخبه، از رابطه زنده ها با مردگان اجدادی گرفته تا خدمت، پاداش، و پیوندهای وفاداری و وفاداری، تلاقی یافت.

هموئیسم بربری در قرن پنجم و ششم

مسیحیت هموئی بخشی از تار و پود پادشاهی های بربر بود که در قرن پنجم در داخل امپراتوری روم غربی پدیدار شد. اما برای حاکمان جاه طلب این پادشاهی ها، معایب قابل توجهی نیز ایجاد شد. در ابتدا، رهبران وندال، سوو و بورگوندیا را به اتحادهای خارجی با ویزیگوت های آکیتانی گره زد. هنگامی که دولت آکیتان ناپدید شد، هموئیانیسم شبکه اتحادیهایی را که تئودریک کبیر تلاش کرد با ویزیگوت ها، بورگوندی ها و تورینگ ها ایجاد کند، پشتیبانی کرد - اگرچه او ممکن است خود را شریک کوچکتر وندال ها تحت رهبری تراساموند یافته باشد. با نگاهی گسترده تر، هموئیانیسم می تواند مانعی برای تبدیل شدن به بازیگران اصلی در جهان امپراتوری روم باشد. در داخل کشور، این بدان معنا بود که حاکمان با اسقف های نیکیه خود، که مناصب نفوذ عمده ای را در جوامع بومی داشتند، حتی اگر روابط نسبتاً خوبی با آنها داشتند، روابط کاملاً کارآمدی نداشتند. بسیاری از فرمانروایان از دنیای صغیر مذهب و سیاست جهان هموئیان به بیرون می نگرستند و در آرزوی ورود به جهان کلان امپراتوری روم بدون توجه به سقوط نیمه غربی آن در سال 476 و تغییر تمرکز به امپراتوری روم شرقی با پایتخت آن در قسطنطنیه بودند. اما حرکتی بیش از حد در جهت **رومانیتاس** یا کلیسای نیکیه می تواند به عنوان یک تهدید بالقوه برای طبقه رزمنده شان ظاهر شود که هموئیسم برای آنها با اصول خدمات نظامی، پاداش و زمین داری مرتبط بود. بنابراین مسیحیت همویی نباید به راحتی از دست فرمانروایان مشتاق تکان بخورد

ممکن است خود را مجبور به نشان دادن تعهد خود به آن به عنوان نشانه ای از رابطه متقابل خود با نخبگان خود ببینند. این فصل به بررسی نحوه انجام این پویایی ها در پادشاهی های فردی هومویی می پردازد.

آکیتن ویزیگوتیک

فرمانروایان ویزیگوتیک آکیتن کمترین نشانه ای از آرزوها را نشان می دهند **رومانیتاس**. در نتیجه نقش رهبری آنها در پایان دادن به پیشروی هون ها در سال 451، آنها بازیگران اصلی در اروپای غربی بودند و از هوموئیسم برای کمک به ایجاد هژمونی بر بورگوندها و سووها استفاده کردند. اوریگ (84-466) توانست از ضعف امپراتوران غربی استفاده کند و بخش اعظم گال جنوبی را تصاحب کند و حکومت خود را تا اسپانیا گسترش دهد. اما در این دوره همچنین شاهد قتل دو حاکم توسط جانشینان آنها بود و لشکرکشی به اسپانیا توسط اعضای برجسته نخبگان نظامی رهبری می شد. هیچ نشانه ای از دور شدن از هموئیسم توسط پادشاهانی که نیاز به کنترل جهان صغیر سرکش خود داشتند وجود ندارد. اوریگ در دهه 470، به جای اینکه کلیسای نیقیه را متحدی مطلوب از نظر تاکتیکی بداند، تعدادی از اسقف ها را به دلایل سیاسی تبعید کرد و از برگزاری انتخابات اسقف در نیقیه خودداری کرد. جانشین او آلاریک دوم (484-507) در دهه 490 با تئودریک استروگوت متحد شد و با دخترش تئودگوتا ازدواج کرد. اماتنش زدایی آغاز شد. پتر هدر (**گوت ها**، 213) اشاره می کند که چگونه آلاریک دوم بعداً انتصاب اسقف های نیقیه را تأیید کرد و شوراها کلیسای نیقیه را احضار کرد. شورای نیقیه آگده در سال 506 متقابلاً با دعا برای گسترش پادشاهی هوموئیان آلاریک دعا کرد. شکست فرانک ها در وویه، ایالت آکیتانی ویزیگوتیک را در سال 507 از بین برد، بنابراین نمی توانیم ببینیم که این نزدیکی ممکن است به کجا منجر شود.

وندال شمال آفریقا

وضعیت در وندال شمال آفریقا بسیار متفاوت بود. منبع اصلی مکتوب ما Victor of Vita's **است تاریخچه آزار و اذیت در استان های آفریقا**. روایت های شناخته شده او از آزار و اذیت آریان و شهادت کاتولیک ها را می توان زیر سوال برد

نورمنابع دیگر (به ادامه مطلب زیر مراجعه کنید)، در حالی که بخش های کمتربررسی شده کار او در جاهای دیگر پشتیبانی می شود، و تعدادی از تلاش های حاکمان گیزریک (77-429) و پسرش هونیریک (477-84) برای ورود به جهان کلان امپراتوری را آشکار می کند.

گیزریک سلطنت طولانی خود را به طور متناوب در حمله و برقراری صلح با امپراتوری های غربی و شرقی گذراند. قرارداد او در سال 442 با امپراطور غربی والتینین سوم چشم اندازه های جدیدی از اتحاد و قدرت را برای هادینگ ها گشوده بود: او پسرش هونیریک را به عنوان گروگان به دربار امپراتوری غرب در راونا فرستاد، جایی که با شاهزاده خانم اودوکیا نامزد شد. هونیریک قبلاً یک همسر داشت، دختری از تئودریک، حاکم ویزیگوت آکیتن. همراه با اتحاد سیاسی ای که او نمایندگی می کرد، این شاهزاده خانم ناشناس به سرعت کنار گذاشته شد: او متهم به توطئه برای مسموم کردن گیزریک شد، از شکل ظاهری درآورد و از خانه دور شد. جاه طلبی برهنه گیزریک باعث ناآرامی شد: وقایع نگار پراسپر آکیتن گزارش می دهد که در سال 442 «برخی از بزرگان» علیه او توطئه کردند، «زیرا او حتی در میان مردم خود به دلیل نتیجه موفقیت آمیز رویدادها افتخار می کرد».¹

گیزریک در بقیه دوران سلطنت خود تلاش کرد تا بین منافع گسترده تر سلسله هادینگ و ضرورت آشتی دادن با ارتش خود تعادل برقرار کند. در سال 454 با درخواست امپراتوری مبنی بر اجازه انتصاب اسقف نیقیه در کارتاژ موافقت کرد: هنگامی که این امر ازدواج هونیریک با اودوکیا، شاهزاده خانمی که یک دهه پیش از آن به او وعده داده شده بود، به ارمغان نیاورد، هنگامی که نیروهای وندال روم را در سال 455 غارت کردند، او را بازگرداندند. در همان سال، وی کنترل مناطق خود را گسترش داد، نواحی نواحی و نواحی خود را به دست آورد. از مورتانیا سزاریینسیس، ساردینیا، کورسیکا، و سایر جزایر مدیترانه، اسقف های نیقیه خود را در جای خود باقی گذاشتند. او سیستم جانشینی را ایجاد کرد که در آن سلطنت به پیرترین بازمانده در میان فرزندان او واگذار می شد. اما او همچنین سعی کرد با زیر پا گذاشتن کلیسای Nicene در استان Proconsular در شمال آفریقا، ارتش خود را در کنار خود نگه دارد.

¹ *اپروسپری، Epitoma Chronicon* الکساندر سی موری، در anno 442, trans. از *زکول رومی تا مروینگ: یک خواننده* (.), 2000, Ont.: Broadview, Peterborough

جلوگیری از جایگزینی اسقف ها در قلب وندال ها. و هنگامی که اسقف Nicene کارتاژ در سال 457 درگذشت، مقر خالی باقی ماند.

حرکت بسیار آشکارتر به سوی جهان کلان امپراتوری و نیکیه با مرگ گیزریک در سال 477، یک سال پس از سرنگونی آخرین امپراتور غربی، آغاز شد. Hunirichusband یک شاهزاده امپراتوری غربی - بلافاصله شروع به پرورش امپراتور شرقی کرد. ویکتور اقداماتی را که برای آشتی دادن با کلیسای نیکیه انجام داد، با تأیید یاد می کند. به Nicenes اجازه داده شد که خدمات کلیسا را در استان Proconsular انجام دهند. مانویان مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. و هونیریک با درخواست امپراتور زنون برای استقرار مجدد اسقف نیکیه در کارتاژ موافقت کردند.

اما ویکتور یک چرخش دراماتیک را بعداً در سلطنت هونیریک ارائه می دهد. او ادعا می کند که نه تنها ممنوعیت گیزریک برای خدمت در دادگاه های هادینگ را احیا کرد، بلکه راهبه ها را نیز شکنجه کرد و هزاران روحانی نیسنی را به صحرا تبعید کرد. در حالی که اتهامات اخیر اغراق آمیز به نظر می رسند، او همچنین احضار اسقف های نیکیه توسط هونیریک را توصیف می کند که متهم به "برگزاری غیرقانونی عبادات" در این کشور هستند. **وندالوروم را مرتب می کند**، به یک بحث عمومی در کارتاژ. آنها برای اثبات اعتبار آن به چالش کشیده شدند **همووسیون** "از کتاب مقدس" در مناظره با «اسقفان» همویی هونیریک. هونیرچ در ادامه از بسته شدن کلیساهای نیس، مصادره اموال اسقفی خبر داد **همووسیون** (آموزه ای که پسر هم ماهیت پدر دارد) و جریمه هایی برای حامیان آن - همه در اصطلاح از لشکرکشی امپراتوری سال 411 علیه دوناتیست های آفریقای شمالی استفاده می شود. اسقف های نیکیه به تبعید داخلی، یا به کورس یا به حواشی بیابان پادشاهی فرستاده شدند. ویکتور در مورد جزئیات تصویری شکنجه هایی که گفته می شود بر نیسنس هایی که از ترک ایمان خود امتناع می کردند، معطل می ماند و ادعا می کرد که بسیاری از افراد دیگر به زور بر خلاف میل خود دوباره به عنوان همویی تعمید داده شدند.

گرچه دغدغه اصلی ویکتور ترسیم تصویری از خشم های تحمیل شده بر مسیحیان نیکیه است، ما همچنین می توانیم نگاهی اجمالی به سیاست های نهفته در وقایع 483-84 داشته باشیم. روایت او اختلافات عمیق را در میان هادینگ ها بر ملا می کند.

خود هونی‌ریک برای حفظ موقعیت خود، خانواده برادرش جنتون را تحت آزار و اذیت قرار داده بود و «اسقف» همویی جنتون و دیگر روحانیون آریایی و همچنین برخی از یاران پدر مرحومشان را اعدام کرده بود. پیش از تبعید بسیاری از اسقف‌های نیکیه در سال 484، پیشنهاد فوق العاده‌ای از طرف هونی‌ریک صورت گرفت: او آنها را به کلیساهایشان بازگرداند، در صورتی‌که از جانشینی پسرش هیلدریک حمایت کنند، که مستقیماً قوانین جانشینی را نقض می‌کند که پسر جنتون، گونتاموند را به وارث قانونی تبدیل می‌کرد.

تشنج‌هایی‌که دولت وندال را به لرزه درآورد، نتیجه تلاش‌های هونی‌ریک برای تبدیل شدن به یک بازیکن در صحنه گسترده‌تر از طریق پرورش زنی از طریق یک سیاست طرفدار نیکیه بود. و جانشینی خود را توسط پسرش مهندسی کند. تغییر چشمگیر سیاست‌ها و مجازات‌های ضد نیکیه بر وندال‌هایی که در حضور نماینده امپراتور زنون شکنجه شده اندرا می‌توان به عنوان اقداماتی خواند که با واکنش مخالفانش به رهبری وارث مشروع گونتاموند، که با مرگ هونی‌ریک بعداً در سال 484، موفق شد، به او تحمیل شد. برخی از موارد در هنگام خواب و معتقد است که گواهی غسل تعمید مجدد صادر شده است که بدون آن نه شهروندان خصوصی و نه بازرگانان نمی‌توانند سفر کنند. این ادعاها ممکن است دوباره اغراق آمیز باشد، اما جنبه سیاسی هموئیسم از توصیف او از "بدعت" به عنوان "یک بازی به جای هر دین" عبور می‌کند.²

گونتاهاموند (484-96) توسط برادرش تراساموند (496-523) جانشین او شد: هر دو مسیحیت هموئی را به عنوان دین دولت وندال-آلان حفظ کردند. هنگامی که پسر هونی‌ریک، هیلدریک، نوه یک امپراتور غربی، سرانجام در سال 523 پادشاه شد، بی‌درنگ تلاش کرد تا ادعاهای امپراتوری را احیا کند. یکی از سکه‌های او نشان می‌دهد که او را در دستان شاهنشاهی بر سر دارد. او با امپراتوری شرقی متحد شد. برادرزاده هایش را به وارث قانونی، گلیمر ارتقا داد. و اسقف‌های تبعید شده نقیضی را به یاد آورد و آزادی عبادت را برای آنها تضمین کرد و اجازه داد که انتخابات برای پرکردن تعداد زیادی صندلی که در زمان اسلافش خالی مانده بود، پر شود. به دنبال شکست نظامی در سال 530، او توسط او برکنار شد

گلیمر و برخی از نخبگان وندال. گلیمر تعهد خود را به رابطه بین حاکم و ارتش از طریق هوموینایسم و استفاده از این عنوان نشان داد. **رکس وندالوروم و آلانوروم.**

شرح تصویری ویکتور از آزار و شکنجه که به وقایع 484 ختم شد را باید در متن سندی که توسط کلیسای نیقیه آفریقا در سال 487 با عنوان *Notitia Provinciarum et Civitatum Africae*، که نشان می دهد نزدیک به بیست درصد از اسقف نشین نیقیه در پادشاهی وندال در نتیجه آزار و شکنجه هونیریک در سال 484 به هوموئیسم سپردند.³ (با توجه به اینکه لیست نیقیه های وفادار آن شامل نام اسقف لوسیفر کالیاری در ساردینیا است که بیش از یک قرن قبل مرده بود، درصد فراریان ممکن است در واقع بیشتر بوده باشد.) در همان سال، گوتاموند به اسقف یوگنیوس اجازه داد تا به کارتاژ بازگردد و عبادتگاه مهم Agileus را در خارج از شهر به کلیساهای نیقیه بازگرداند (اگرچه سایر کلیساهای باقی ماندند⁴). با این حال، این درجه محدود از تنش زدایی بیشتر مقیاس مشکل را آشکار کرد. در سال 488، پاپ فلیکس سوم یک شورای کلیسایی رومی را تشکیل داد که در آن چهار اسقف آفریقایی حضور داشتند تا ارتداد گسترده در شمال آفریقا در میان روحانیون و غیر روحانیون را محکوم کنند.⁴ این شورا برای کسانی که به دنبال پذیرش مجدد در کلیسای نیقیه بودند، توبه هایی را بر اساس سن و وضعیت تعیین کرد، و مجازات های شدیدی برای اسقف ها و روحانیون داشت. توبه باید بر اساس میزان داوطلبانه بودن غسل تعمید مجدد صورت می گرفت - بنابراین گزارش مبهم ویکتور از آزار و شکنجه طولانی مدت، خونریزی، «شهادت ها» (او تعداد کمی از مرگ های واقعی را ذکر می کند)، و غسل تعمید مجدد اجباری برای برانگیختن همدردی در جامعه وسیع تر نیقیه در تلاش برای دور کردن برخی از بازگشت کنندگان بالقوه از گرما محاسبه شد.

3 ویکتور دو ویتا، تاریخچه آزار و شکنجه وندال در آفریقا، ویرایش و ترانس. سرژ لانس (پاریس: Belles Lettres, 2002)، «des Provinces et Cités d'Afrique» (Registre 223-383).

4 فلیکس سوم، Epistolae et Decreta (27-924), Migne, 1862 (پاریس: latina 58 Patrologia, اپیستولا VII).

تکامل خارق العاده کلیسای هموئیان آفریقا

بازنمایی ویکتور از آریانیسم به عنوان غیر رومی در سرتاسر آثارش به طور غیرمستقیم به تغییری خارق العاده - و فوق العاده کم آزمایش شده و دست کم گرفته شده در ساختار کلیسای هموئیان شمال آفریقا اشاره می کند. گریز هشتاد و هشت اسقف نیقیه آفریقایی (حدود بیست درصد از اسقف) به هموئیسم به همراه تعداد زیادی از راهبان، راهبه ها، روحانیون و مردم عادی رومی-آفریقایی به کلیسای وندال هومویان پس از سال 484 شخصیتی منحصر به فرد بخشید. علاوه بر به دست آوردن جماعات رومی-آفریقایی - که احتمالاً از همتایان وندالی خود بیشتر بود - اکنون شامل اعضای طبقه روحانی با سواد زبان لاتین و با دسترسی به انجیل های لاتین و آثار الهیات بود. دیگر به طور انحصاری متعلق به نخبگان وندال و افرادی بود که در خانه هایشان یا در دادگاه های هادینگ خدمت می کردند، بلکه به کلیسای آفریقایی با منابع الهیات بسیار بهتر و واقعی تبدیل شد. کلیسای هموئیان قبل از 484 به سختی در سطح همسایه نیقیه خود قرار داشت: قبر آفریقایی نیقیه **مقابل واریمادوس** همانطور که اغلب فرض می شود، کمتر شبیه پاسخی به یک کتاب گمشده همویی است تا فهرستی از پاسخ های پیشنهادی به اظهارات شفاهی استدلال های همویی. احضار 484 هونیبریک به اسقف های نیقیه هم فقدان پیشرفت الهیاتی فراتر از اعتقادنامه 360 در هومویانیسم وندالی و هم محدودیت های زبانی آن را منعکس می کند. اسقف های نیقیه با یک رساله الهیاتی که چهار نفر از آنها تهیه کرده بودند در مناظره حاضر شدند و باعث عقب نشینی عجولانه سیریل "اسقف" هونیبریک شد که ادعا کرد لاتین نمی داند. این بیانیه ممکن است مانند بلوف به نظر برسد، اما احتمالاً در مورد لاتین فنی الهیات دقیق بود. به هر حال، دغدغه روحانیون همویی، اجرای مراسم عشای ربانی و عشای ربانی ارتش وندال-آلان و دادگاه هادینگ به زبان آلمانی بود و سیریل خود را با الهیات و مسیح شناسی تولید شده در شورای کلسدون (451) دید. در مقابل، کلیسای هموئیان پس از سال 484 شامل روحانیونی بود که نه تنها به زبان لاتین بلد بودند، بلکه گاهی به زبان یونانی نیز کارآمد بودند. از نظر شبنانی پویا بود؛ در

دراوایل قرن ششم، اسقف برجسته Nicene Fulgentius از Ruspe، که توسط Thrasamund به ساردینیا تبعید شده بود، از شنیدن اینکه یک راهب مرتد Nicene به نام Fastidiosus متن یکی از موعظه های او را بر علیه دوناویست ها دزدیده و اکنون آن را به عنوان بخشی از موعظه خود منتشر می کند، وحشت زده شد. در این موعظه، فاستیدیوسوس همچنین به «هوموسیان» حمله کرد، همانطور که هوموئیان آفریقایی از نیقی ها نام می بردند و از اعتقادنامه 360 قسطنطنیه به عنوان متن اصلی خود استفاده می کرد.⁵

باتوجه به این شرایط، ممکن است در نظر بگیریم که آیا یک متن معروف لاتین هومویایی منشأ مورد مناقشه، **تفسیر ناقص بر متی**، یک متن نیقینی بود که در شمال آفریقا توسط یک نیقینی سابق مانند فاستیدیوسوس اصلاح شد تا سطح قابل قبول - در واقع ناچیز - الهیات هومویی را در خود جای دهد.

یکی دیگر از پیامدهای دستیابی کلیسای وندال به بخش لاتین، اعتماد الهیات فوق العاده تراساموند بود. بین سالهای 517 و 519 او فولگنتیوس روسپه را از تبعیدش در ساردینیا به یاد آورد تا بتواند شخصاً با او درباره الهیات تثلیث بحث کند. ده ایراد به باور هموسی که تراساموند برای فولگنتیوس فرستاد، نشان دهنده دسترسی به توصیه های الهیاتی است: در یک نقطه او القا می کند که باور هموسی در مرز سابلیسم است. روحانیون نیقیه که می دانستند اکنون مورد حمله مخالفان آگاه قرار گرفته اند، با تولید انبوهی از آثار حاوی بحث های تخیلی بین نیسنس و همویان پاسخ دادند. کلاسیک این ژانر توسط ویگیلیوس از تاپسا ساخته شد - بحث حذف نه تنها آریوس و آتاناسیوس را در بر می گیرد، بلکه زمان رانیز در بر می گیرد تا فوتینوس و سابلیوس که قبل از مسابقه اصلی ناک اوت می شوند را نیز شامل شود. در این اثر قابل توجه، آتاناسیوس نه تنها به آریوس با الهیات رادیکال و یونومیایی اعتبار می دهد، بلکه برای انجام یک شاهکار دیگر در سفر در زمان، با اشاره به اثری که او علیه ماریوادوس ساخته است - احتمالاً «واریمادوس» که قبلاً ذکر شد، ساخته شده است. این بحث های خیالی توسط ویلان خوانده می شود (**مسیحی بودن**، 84) به عنوان شاهی بر سرزنده بودن

5. Fulgentius Ruspensis، ویرایش

Series Latina 91 and 91A (Turnhout: Brepols, 1968), 1:277-308

J. Fraipont, 2 vols., Corpus Christianorum

سطح بحث های هومویان-نیقیه در آفریقای شمالی وندال، شاید به دهه 450 برمی گردد: آنها بیشتر شبیه شواهدی از استیصال فزاینده در کلیسای Nicene شمال آفریقا در طول سلطنت تراساموند هستند.

در حالی که سلف او گوتاموند اجازه بازگشت تدریجی روحانیون نیقیه را داده بود، تراساموند تعداد قابل توجهی از اسقف های نیقیه، از جمله فولگنتیوس روسپه، را از استان بیزانسا تبعید کرد. اطمینان تراساموند ممکن است نه تنها از دسترسی خود او به توصیه های الهیاتی، بلکه از این تصور ناشی شده باشد که هموئیسم در میان رومانو-آفریقایی ها ریشه دوانده است. مزبور قافیه ای فولگنتیوس یا *abecedarium*، شعری که در آن هر بیت با یک حرف متوالی از الفبا شروع می شود و با نگرانی مخاطبان خود را از ورود به کلیساهای همویی برحذر می دارد،⁶ سبک جدید هومویان یسم مسلماً برای زنان بسیار جذاب تر از سبک قدیمی بود: گروهی از تدفین های زنانه در کلیسای هیپو رجیس ممکن است نشان دهنده وجود یک گروه زاهد متشکل از زنان با پیشینه های آلمانی و رومی-آفریقایی باشد. به نظر می رسد که بخش قابل توجهی از نخبگان رومی-آفریقایی با پذیرش هموئیسم با گوتاموند و تراساموند به توافق رسیده اند. یکی از شاخص های این امر احترامی است که با مقبره ویکتورینوس، اسقف «واندال ها» در آمادارا در بیزانسا پس از فتح شمال آفریقا توسط بیزانس مورد توجه قرار گرفت. چنین نمایش احترام، همراه با یک نام لاتین، به یک اسقف هموئی اشاره می کند که یکی از نخبگان رومی-آفریقایی بود و پس از تسلط روم شرقی، حافظه اش پاک نمی شد.⁷ شاخص دیگر این است **تفسیر ناشناس در مورد شغل**، در زمان سلطنت هیلدریک تولید شد. این یک تفسیر کتاب مقدس لاتین گسترده با عنصر حداقلی هموئی است که آشکارا به دشمن "هوموسی" حمله می کند. پس از مرگ تراساموند، احیای ارتباطات امپراتوری هونیریک توسط هیلدریک و حمایت از او

6. Fulgentius Ruspensis، *اپرا*، ویرایش فرایپونت، 2: 85-87.

7. بوکمن، «غیر باستان شناسی آریانیسم»، در *آریانیسم*، ویرایش 10-208، Berndt and Steinacher؛ رولاند اشتاینآچر، *بمیر وندالین* (اشتوتگارت: 2016، Klett-Cotta)، 271.

بندرمسیحیت نیقیه نشان دهنده یک شکست بزرگ برای اعضای نخبگان رومی-آفریقایی بود که به هومویانسم رفته بودند. **تفسیر آنها** را تشویق می‌کند تا در مواجهه با واژگونی سیاسی که اکنون تجربه می‌کنند، صبری شبیه به شغل داشته باشند. 8. هنگامی که امپراتوری شرقی، جانشین هوموئی-هیلدریک، جلیمر را در دهه 530 شکست داد و دولت وندال را به پایان رساند، بخش رومی-آفریقایی کلیسای هوموئی‌ان به اندازه کافی مهم بود و تفاوت‌های عملی بین آن و مسیحیت نیقیه به اندازه ای ناچیز بود که امپراتور ژوستینیان تصور می‌کرد که پرسنل آن به راحتی می‌توانند دوباره در کلیسای Nice ادغام شوند. این فرض، اسقف نشین نیقیه را که دراز مدت رنج کشیده بود، خشمگین کرد، و تعداد آن‌ها در طول دهه‌ها به دلیل آزار و اذیت، فرار، تبعید، و ممنوعیت انتصابات جدید کاهش یافت. این به سرعت عمل کرد تا ژوستینیان را از هرگونه تصویری مبنی بر اینکه آنها مایل به پذیرش مجدد رقبای خود به گروه هستند، منع کرد.

بورگوندی

در بورگوندی، جایی که خانواده حاکم قبلاً ارتباطات فعالی با سیاست امپراتوری داشتند، نشانه‌های واضحی از تمایل به حرکت به سوی مسیحیت نیقیه وجود دارد. جانشین گاندیوک گاندوباد (473-526)، قبلاً **استاد نظامی** برای گول، عناوین را به دست آورد **استاد نظامی و پاتریسیوس**. در سال 500، او رسم قدیمی رهبری مشترک را کنار گذاشت و دو برادر و یک خواهر شوهرش را به طرز وحشیانه ای به قتل رساند. او یک قانون مکتوب به عنوان نماد اقتدار سلطنتی خود صادر کرد. همانطور که مکاتبات او با اسقف آویتوس وین نشان می‌دهد، جاه طلبی‌های گندوباد با تمایل شدید برای گرویدن به مسیحیت نیقیه همراه بود. او تحقیقات متعددی در مورد مسائل اعتقادی انجام داد، که آویتوس عموماً بادرایت با آنها برخورد می‌کرد: او تقوای گندوباد و حتی «ارتدوکس» و «فهم‌کاتولیک» او را ستود، و از نظر دیپلماتیک انتقاد خود را برای هموئی‌ان گندوباد محفوظ می‌داشت. **sacerdotes**. با این حال گندوباد هرگز به اندازه کافی در موقعیت خود احساس اطمینان نکرد

برای ادامه تبدیل باز. گرگوری تورز که در اواخر قرن ششم می نویسد، او را به گونه ای به تصویر می کشد که به طور مخفیانه می خواهد کاتولیک شود و حتی ترتیبی می دهد که آویتوس در خفا او را با عید مسیح مسح کند. او نماینده آویتوس است که به پادشاه توصیه می کند که عمل کند:

توپادشاه هستی و نیازی نیست که از اینکه کسی مسئولیت آن را به عهده بگیرد بترسی؛ با این حال از رعایای خود می ترسی و جرات نمی کنی در ملاء عام به اعتقاد خود به خالق همه چیز اعتراف کنی.⁹

گفتگو ممکن است اختراع شده باشد، اما اصل مسئله گندوآباد را در بر می گیرد. حذف برادران خود توسط او، به ویژه قتل گودگیزل (همراه با "اسقف آریایی" گودگیزل) که تقریباً به یک جنگ داخلی تبدیل شد. 500، قدرت او را افزایش داد، تا جایی که به احتمال زیاد باعث عصبانیت بخش هایی از نخبگان نظامی شده است. تبدیل به خطر بیگانگی آنها را به طور کلی. پسرش زیگیزموند که از امپراطور عنوانی گرفت، در سال 502 مسیحی نیقیه شد و در سال 516 جانشین پدرش شد؛ اما او به این معنا نبود که بورگوندی به طور خودکار پادشاهی نیقیه شد. ناتوانی آویتوس و اسقف های نیقیه در تصرف کلیساهای خصوصی هومویی در سال پس از الحاق زیگیزموند، نشان دهنده یک بن بست بین پادشاه و نخبگان است. آنها هیچ تردیدی در مورد بازایی کلیساهای Nicene که توسط خشونت تصاحب شده بودند ابراز نکردند، بنابراین تحقیر متاثر آنها از این ساختمان های "آلوده" (و ظروف مذهبی آنها) نشان می دهد که آنها عملاً در زمین های جنگجو قابل دسترس نبودند. نشانه هایی وجود دارد که پسر زیگیزموند، سیگریک - که او را به قتل رساند - همویان باقی ماند. برادر زیگیزموند، گاندومار، نیروهای بورگاندی را در کنار او طی تهاجم فرانکها در سال 523 رهبری کرد و پس از مرگش جانشین او شد. توانایی او در جمع آوری جنگجویان بورگوندی برای شکست فرانک ها در سال 524 احتمالاً تا حدودی به هوموئیان باقی مانده او بستگی دارد. او همچنین از تئودریک کبیر درخواست کمک کرد و بورگوندی پادشاهی تحت فرمانروایی هوموئیان باقی ماند تا اینکه سرانجام در سال 534 توسط فرانک ها فتح شد.

ایتالیای استروگوتیک

ایتالیای استروگوتیک دیگر ایالتی بود که در آن حکومت هموئیان با تهاجم پایان یافت: در این مورد، «فتح مجدد ژوستینیانوس» که در دهه 530 توسط رومیان شرقی آغاز شد، پس از تهاجم آنها به شمال آفریقا. از سال 1997، تلاش پاتریک آموری برای توصیف هویت استروگوتیک به عنوان یک ساختار ایدئولوژیک، بحث در مورد همویانیسم استروگوتیک تحت سلطه قرار گرفت. او استدلال کرد که اصطلاحات «گوت» و «رومی» چیزی نیست جز کلاسیک کردن قراردادهای ادبی که واقعیتی سیال و اغلب آشفته را در اواخر قرن پنجم بالکان می پوشاند، جایی که رهبران گروه های جنگی نام های رزمی مانند «گوت» را از گذشته انتخاب می کردند. از نظر آموری، این گوت ها تنها با نامی که برگزیده شده بودند به گوت های قبلی مرتبط بودند: در واقع، آنها ارتشی مزدور بودند که رهبر آن، تئودریک، عضوی از اشراف نظامی روم بالکان بود. این مناقشات مطالعه استروگوت هادر ایتالیا را تحت تأثیر قرار داده است. آیا نیروهای تئودریک متعاقباً با جمعیت ایتالو-رومی ازدواج کرده و با آنها ادغام شدند تا در دهه 530 در مواجهه با تهدید امپراتوری روم شرقی خود را گوتی معرفی کنند؟ یا اینکه گوت ها با زنان و خانواده وارد ایتالیا شدند و به طور کلی جدا از جمعیت بومی زندگی کردند؟¹⁰

آموری برای اینکه استدلال هایش کارساز باشد، سعی کرد هرگونه ارتباط بین گوت ها و همویانیسم را از بین ببرد. او اظهار داشت که «بعضی، اگر نه بیشتر» از پیروان بالکان تئودریک «مطمئناً» کاتولیک بوده اند. **مردم و هویت**، 259) و دیگر جنگجویان مسلمان شدند. با این حال، اساس عروضی استدلال های او توسط هدر مورد انتقاد جدی قرار گرفته است («صرفاً یک ایدئولوژی؟»، 51-52). به علاوه، هیچ گونه سؤالی در مورد جنسیت یا چرخه زندگی در نظر نمی گیرد: ما نمی توانیم با اطمینان بگوییم که هیچ جنگجوی فعال در دوره تئودریک

10 هدر، **گوت ها**؛ آموری، **مردم و هویت**؛ هدر، «فقط یک ایدئولوژی؟»؛ توماس اس. براون «نقش آریانیسم در ایتالیای استروگوتیک: شواهدی از راون» در **استروگوت ها**، ویرایش بارنیش و مارازی، 417-26، بحث 427-41؛ برایان سواين، "گوت ها و هویت گوتیک در پادشاهی استروگوتیک"، **در همراهی در ایتالیای استروگوتیک**، ویرایش آرنولد، بیورنلی و سسا، 203-33.

نیقیه بودند یا به مسیحیت نیقیه گرویدند (به بالا مراجعه کنید). آموری همچنین ادعا کرد که یک کلیسای هوموئیایی ایتالیایی موجود خود را به نام کلیسایی تغییر نام داد *ecclesia legis Gothorum* (کلیسای قانون گوت ها) به منظور اطمینان از حمایت تئودریک، با استفاده از گوتیک، که زبان زنده‌ای نبود، به همان شیوه‌ای که لاتین در کلیسای کاتولیک پیش از واتیکان دوم استفاده می‌شد. همانطور که دیدیم، هیچ مدرکی برای اولی وجود ندارد و ادعاهای دوم نیز در برابر بررسی قرار نمی‌گیرند (به ادامه مطلب مراجعه کنید).

آنچه در حال حاضر می‌دانیم با شهادت هایی که نشان می‌دهد، مطابق با توصیف ویکتور ویتا از ورود وندال به آفریقا، پیروان مسلح تئودریک زنان و افراد وابسته را با خود به ایتالیا آورده اند، در تضاد نیست. هوموئیانیسم استروگوتیک جنبه های سیاسی، نظامی و اقتصادی را که در دیگر پادشاهی های نوظهور هوموئی با آن مواجه می‌شد را به نمایش گذاشت. ما می‌توانیم استفاده از غسل تعمید و تعمید مجدد را به عنوان دال هژمونی یا اتحاد بر مردمانی که گوت های پانونی با آنها در تماس بودند تشخیص دهیم. Flaccitheus، رهبر روگی ها در نوریوم پس از فروپاشی امپراتوری هونیک، احتمالاً هموئیسم را از گروهی از گوت های پانونی پذیرفته است. به گفته اوجیپیوس **زندگی** از Severinus، منبع ما برای سالهای پایانی کنترل روم در این منطقه از دانوب، پسرش Feva/Feletheus با گیسو ازدواج کرد که گمان می‌رود با تئودریک خویشاوند بوده و در تلاش برای متقاعد کردن شوهرش برای تعمید مجدد Nicenes به تصویر کشیده شده است.¹¹

برخی از هوموئیان روگی، تئودریک را پس از شکست سخت از اودوآسر به ایتالیا همراهی کردند، اما زمانی که در آنجا ساکن شدند، زندگی جداگانه‌ای را حفظ کردند. دیگر گروه های همسایه در مرزهای امپراتوری، ژپیدها و هرولس ها، غسل تعمید همویی را به عنوان نشانه تسلیم پذیرفتند. از ژپیدها اغلب به عنوان آریایی یاد می‌شود، زیرا به گفته پروکوپئوس مورخ روم شرقی، آنها توسط دشمنانشان، لومباردها، چنین توصیف شده اند: به احتمال زیاد گیپیدها در منطقه سیرمیوم زمانی که تئودریک شهر را در سال 488 تسخیر کرد، تغییر دین داده بودند. پروکوپئوس نیز یکی را توصیف می‌کند.

11 یوگیپیوس، **زندگی سنت سورینوس از نوریوم**، ترانس جورج دبلیو رابینسون (کمبریج، MA: انتشارات دانشگاه هاروارد، 1914)، 46.

بخشی از هرواها به عنوان آریایی ها، این احتمال را افزایش می دهد که آنها نیز به نوبه خود تحت نفوذ ژئید قرار گرفته اند.

هنگامی که تئودریک و گوت ها در ایتالیا تأسیس شدند، غسل تعمید مجدد نیسنس به عنوان وسیله ای برای ایجاد پیوندهای وفاداری امکان پذیر نبود. تئودریک از نظر فنی به نام امپراتور حکومت می کرد و برخلاف شمال آفریقا، گالیسیا، اسپانیا و بورگوندی، ایتالیا دارای کلیسای قدرتمند و طبقه سناتوری بود. حتی سپیریان جاه طلب ایتالو-رومی که در کارزار بازیابی سیرمیوم جنگید، گوتیک آموخت و پسرانش این زبان را آموزش دادند، به عنوان تغییر مذهب ثبت نشده است. با این حال،

جمع آوری های نظامی و گردهمایی های جنگجویان همچنان به پیوند گوتیک-هومویانیسم با خدمت جنگجو ادامه دادند، منبع منافع اقتصادی - کمک های زمینی، کمک های مالی، درآمدهای مالیاتی. ما بسیار فاصله داریم تا بتوانیم کلیساهای به سبک اختصاصی استروگوتی را ترسیم کنیم: اما پس از شکست استروگوت ها، یوستینیان ثبت شده است که نه تنها کلیساهای شهر آنها را به اسقف راونا تحویل می دهد، بلکه کلیساهای حومه شهر و دهکده ها را نیز نشان می دهد، که نشان می دهد الگوهای مالکیت احتمالاً در جاهای دیگر ایتالیا تکرار شده است.

تئودریک در بخش بزرگی از سلطنت خود در ایتالیا، رابطه خوبی با رومی-ایتالیایی ها، مجلس سنا، پاپ ها و کلیسای نیقیه برقرار کرد. مشاوران او گفتمانی از *civilitas* به عنوان وسیله ای برای پرداختن به جمعیت ایتالیایی-رومی، به نمایندگی از گوت ها به عنوان جناح مسلح دولت روم. او در ابتدا رفتار بسیار محترمانه ای نسبت به کلیسای ایتالیا داشت و اسقف های نیقیه از او خواستند در انتخابات مورد مناقشه پاپ در سال 498 و دوباره در 502 دآوری کند. *civilitas* پس از 23/522 ناپدید شد، در دوره ای که محاکمه های خیانت سناتورهای بویئتوس و سیماکوس نیز مشاهده شد. قسمت دوم وقایع نگاری معروف به *ناشناس والسیانوس* و *Liber Pontificalis* مدخل پاپ جان اول (523-26) هر دو تئودریک را به خاطر آریانیسم تهاجمی متهم می کنند. او متهم است که یک سخترانی نیسنی را در راونا از بین برده است. فرستادن جان به قسطنطنیه برای منصرف کردن امپراتور جاستین از اقدامات ضد آریایی. بد رفتاری با پاپ در بازگشت و باعث مرگ او شد. و با تهدید به بستن کلیساهای نیقیه در ایتالیا. پیشنهاد شده است که این منابع، که پس از سال 530 نوشته شده اند، صرفاً منعکس کننده تغییر لحن هستند

پذیرش ضمنی هموئیسم وحشیانه به ضد آریانیسم ستیزه جویانه تر عصر ژوستینیان¹²، اما اگر اهمیت نظامی و اقتصادی هوموئیانیسم را در کنار سبک امپراتوری رومی تئودریک در نظر بگیریم و ترتیبات جانشینی او را از منظر جنسیت در نظر بگیریم، می توان آن ها را بیشتر به عنوان نمایش های نیسنی از اجرای پرانرژی هوموئیانیسم در آخرین سال های سلطنت او تعبیر کرد.

تئودریک در وسعت رومی شدن خود در میان فرمانروایان همویی بی نظیر بود و سبکی به طور مشخص امپراتوری را پرورش می داد. زمانی که جوان بود، ده سال را به عنوان گروگان در قسطنطنیه گذراند و کاخ و مقبره او در راونا از نمونه های اولیه امپراتوری به طور قابل تشخیصی الگو برداری شدند. او لباس بنفش امپراتوری را پوشید و برنامه بلند پروازانه ای را آغاز کرد **نوسازی** در چندین شهر ایتالیا از جمله رم. اما قابل توجه ترین جنبه رومی شدن او تربیت دخترش آمالاسونتا بود. آمالاسونتا که در ایتالیا به دنیا آمد و در کاخ راونا تحصیل کرد، ظاهراً به زبان های لاتین و یونانی و همچنین گوتیک تسلط داشت. همه اینها او را از خویشاوندان زن خود متمایز می کرد که در خارج از کشور به عنوان ابزار سیاست خارجی تئودریک ازدواج کرد. ازدواج های سلسله ای و تولید وارث به طور سنتی تنها نقش سیاسی زنان سلسله های حاکم هموئیان بود؛ آنها ممکن بود بر شوهران خود تأثیر بگذارند اما نمی توانستند هیچ نقش رسمی در پیوند نظامی-سیاسی ایفا کنند. در مقابل، دستاوردهای آمالاسونتا توسط پانژیریست های ایتالیایی-رومی تئودریک به شکلی نشان داده شد که نشان دهنده آمادگی او برای حکومت است.¹³

در 23/522، شوهرش یوتاریک درگذشت و به عنوان جانشین مذکر تئودریک فرزندی به نام نوه اش آتالاریک باقی گذاشت. این

12 کتاب پاپ ها (Liber Pontificalis)، ترانس. ریموند دیویس. دور ویرایش 3 (لیورپول: انتشارات دانشگاه لیورپول، 2010)، 48-49؛ **پارس خلفی Valesianus**، **Anonymus**، **درآمینوس مارسلیانوس**، جلد 3، ویرایش و ترانس. جان سی رولف، جلد 3، کتابخانه کلاسیک لوب، 300، 315 و 331 (Cambridge, MA: Loeb, 1935-1939)؛ 69-531؛ ساموئل کوهن، "تنوع مذهبی"، **در همراهی در ایتالیای استروگوتیک**، ویرایش آرنولد، بیورنلی و سسا، 503-32.

13 ماسیمیلیانو ویتو، آمالاسونیتا. دگرگونی ملکه در جهان پس از روم (فیلادلفیا: انتشارات دانشگاه پنسیلوانیا، 2017).

اتهامات مربوط به آریانيسم تهاجمی همگی به دوره پس از مرگ یوتاریک مربوط می شود که پروژه تئودریک برای تضمین جانشینی آتالاریک با آمالاسونتاه عنوان نایب السلطنه آغاز شد. یک نایب السلطنه زن در اصطلاح گوتیک یک نوآوری خارق العاده بود و بسیاری از طبقه جنگجویان هوموئی باید از این احتمال نگران شده باشند که تحصیلات او را به طور بالقوه مستعد تأثیر روم و روم شرقی می کند و بنابراین موقعیت آنها را تضعیف می کند. حرکات ضد نیسانه تئودریک را می توان با نیاز به کاهش مخالفت با طرح او توضیح داد. به نظر می رسد که او موفق شد: در مرگش در سال 526 - بر اساس گزارش *ناشناس*، مرگ مناسب آریان از اسهال - آمالاسونتاه نایب السلطنه پسرش شد. با این حال، مخالفان استروگوتیک به زودی کنترل تربیت آتالاریک را از او گرفتند. موقعی که آمالاسونتاد جوانی مرد و پسر عموی خود تئوداهاد را به عنوان حاکم منصوب کرد، موقعیت آمالاسونتاه حتی متزلزل تر شد. قتل او توسط تئوداهاد در سال 535 بهانه ای را برای یوستینیان برای حمله به ایتالیا فراهم کرد.

بدر نظر گرفتن این زمینه، اتهامات *ناشناس Liber Pontificalis* می توان اینطور خواند که تئودریک رژه ای خودنمایی از هوموئیسم ترتیب داده بود تا به رزمندگان از تعهدش به وضعیت موجود اطمینان دهد. مشخص نیست که امپراتور جاستین در واقع پیشنهاد تغییر اجباری هوموئیان در امپراتوری شرقی، که اکنون عمدتاً سربازان بربر هستند را ارائه کرده است؛ او ممکن است تلاش کرده باشد تا ثروت کلیساهای هوموئیان را در قسطنطنیه و اطراف آن تصرف کند. در هر شرایطی، تئودریک این فرصت را به دست آورد تا با تهدید به بسته شدن کلیسای نیقیه در ایتالیا به عنوان قهرمان هوموئیانسم عمل کند. مجازات او برای یک زن استروگوتیک، رانیلدا، که به مسیحیت نیقیه گروید، ممکن است بازتاب دیگری از تلاش ها برای نشان دادن تعهد به هوموئیانسم و در نتیجه به نخبگان جنگجوی او باشد.

هنر و مصنوعات مرتبط با ایتالیای تئودریک اغلب به سادگی و گمراه کننده به عنوان آریان یا کاتولیک تعبیر می شود و پیچیدگی های مذهبی دوران سلطنت او را نادیده می گیرد. مورخان هنر موزاییک های سقف تعمید آریان را برای پیام های آریان مورد بررسی قرار می دهند، اما در نهایت به نوشتن در مورد رابطه بین الوهیت مسیح و انسانیت می پردازند.

یونیسیم، به جای هموئیسم. اگرچه یکسان نیستند، اما موزاییک‌ها شبیه به موزاییک‌های پیشین تعمید نئونی ("ارتدوکس") هستند. هر دو غسل تعمید مسیح در اردن توسط یحیی تعمید دهنده را به تصویر می‌کشند، در حالی که روح القدس به شکل کبوتری بر او نازل می‌شود - نقطه‌ای که اناجیل متی، مرقس و لوقا صدای خدا را توصیف می‌کند که از آسمان اعلام می‌کند که عیسی پسر محبوب اوست. این متون انجیل هرگز موضوع مناقشه هومویان-نیقیه نبودند و با وجود اینکه موزاییک‌های دیواری همراه غسل تعمید نئونی باقی مانده‌اند، در حالی که آن‌ها در تعمیدآریان باقی مانده‌اند، استدلال برای تفاوت‌های اساسی دشوار است. این واقعیت که موزاییک‌های دومی پس از آن زمانی که تعمیدگاه دوباره به عنوان کلیسای کاتولیک تقدیس شد، از عمر طولانی برخوردار بود. *Sancta Maria در Cosmedin*، باید ما را از یافتن معانی همویی در جایی که وجود ندارد هشدار دهد.

همین‌امر در مورد سکانس‌هایی که زندگی و تعالیم مسیح را نشان می‌دهند که در موزاییک‌های شبستان کلیسای قصر تئودوریک، سنت آپولینار نوو و کنونی، باقی مانده‌اند، صدق می‌کند. از ما خواسته می‌شود باور کنیم که استروگوت‌ها صحنه‌هایی از جمله عروسی در قنا، برانگیختن ایلعازار، تغذیه پنج هزار نفر، مثل کنه بیوه، و قسمت‌هایی از مصائب مسیح را می‌خوانند و به متون کتاب مقدس اشاره می‌کنند که بر ذات تابع‌پسر دلالت دارد. این استدلال ناسازگار و غیرقابل دفاع است: اهمیت جهانی‌آنها در بقای آنها از بازسازی عمده برنامه تزئینی کلیسا توسط اسقف نیقیه اگنلوس (557-70) منعکس شده است. همچنین این پیشنهاد که اگنلوس تصاویر مقدسین مورد احترام گوت‌ها را حذف کرده است، مشکوک است: کلیسای کاخ بیانگر سبک شبه امپراتوری تئودریک بود و بخش‌های بریده شده به احتمال زیاد دادگاه او را در صفوف به تصویر کشیده است.¹⁴

14) امانولا پنی پاکو. *L'arianesimo nei mosaici di Ravenna* (راونا: لونگو، 2011)، که در آن استروگوت‌ها به عنوان Eunomians معرفی می‌شوند. مارک جی‌جانسون، «هنر و معماری»، در *همراهی در ایتالیای استروگوتیک*، ویرایش آرنولد، بیورنلی و سسا، 350-89؛ دیورا ام. دلیانیس، *راونا در اواخر دوران باستان* (کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، 2010)، 172.

درحالی که موزاییک های کلیساهای راونا در دوره تئودریک کار صنعتگران ایتالیایی-رومی بود، تصور می شود که هر یک از شش قطعه از نسخه های خطی کتاب مقدس هومویی که هنوز موجود است، در ایتالیای تئودریک در آتلیه های گوتیک کپی شده باشد. معروف ترین آن است *Codex Argenteus*، بقایای یک نسخه خطی انجیل لوکس که با جوهر نقره و طلا بر روی پوسته بنفش نوشته شده است.¹⁵ به طور کلی توافق بر این است که این باید برای تئودریک ایجاد شده باشد و احتمالاً محصول کارگاه استروگوتیک بوده است. *bokareis* (کاتب) و *Magister Viliaricus antiquarius* او همچنین یک نسخه خطی لاتین خوب از اوروسیوس را تولید کرد **هفت کتاب تاریخ در برابر مشرکان**. این تاریخ جهانی به دلیل همسویی با رومیان و بربرهای مسیحی، در هماهنگی با ساختار اصلی تئودریس، قابل توجه است. *civilitas*.

بخش هایی از کدهای دوزبانه - صفحه سمت چپ به زبان گوتیک و سمت راست به زبان لاتین، که در آن لاتین ترجمه ای از متن گوتیک است - توسط فالومینی در زمینه ازدواج میان مردان گوتیک و زنان ایتالیایی-رومی و استفاده از لاتین توسط نسل دوم گوت ها خوانده شده است. **نسخه گوتیک**، 29-30). اما اینها مصنوعات هستند که به طور همزمان وضعیت متن گوتیک اولفیل را تأیید می کنند و در عین حال اعلام می کنند که استروگوت ها بخشی از جهان روم هستند. همین امر در مورد لاتین نیز صدق می کند *Codex Brixianus*، نسخه خطی بنفش پر زرق و برق قابل مقایسه با **رجنتیوس**. متن لاتین آن نه تنها از خوانش های کتاب مقدس گوتیک پیروی می کند، بلکه به طور قابل توجهی، حتی حاوی دو برگه است که به نظر می رسد به طور کلی طرح می شود. **به زبان لاتین** روشهای مورد استفاده اولفیل یا همکاران و جانشینان او. آنها استفاده خود را از **ولترز**، نشانه هایی که نشان می دهد آیا مترجمان هنگام ترجمه برخی از قسمت ها به گوتیک از متن یونانی یا لاتینی کتاب مقدس پیروی کرده اند. (هیچ متنی واقعی را نشان نمی دهد **ولترز** این دست نوشته ها نشان می دهند که ایتالیای استروگوتیک نه تنها می توانست ترجمه های لاتینی را از نسخه اصلی گوتیک ایجاد کند، بلکه می توانست پایه و اساس صحیح و دقت خود کتاب مقدس اولفیلان را نیز تأیید کند.

برخی از تعداد اندک دست نوشته های همویی استروگوتیک بازمانده، از جمله بقایای تکه ای از اناجیل گوتیک و *Skeireins*، تفسیری بر انجیل یوحنا که احتمالاً ترجمه گوتیک قبلی از یک اثر یونانی قرن چهارم است، ممکن است در شهرهای ایتالیا به جز راونا تولید شده باشد. همین امر در مورد یک سری مبهم از استنادات کتاب مقدس، به *Bononiensis Codex*، احتمالاً مبنایی برای موعظه ها یا برای مطالعه کتاب مقدس است. همه این فعالیت ها با هم ترکیب می شوند تا ادعای آموری مبنی بر اینکه گوتیک یک زبان کلیسایی منسوخ است را رد کند. نسخه های خطی دیگری که در ایتالیای تئودریک کپی شده اند، نسخه هایی از آثار لاتین هوموایی هستند که به نظر می رسد از آفریقای وندال به دست آمده اند. تنها بخشی از این مطالب که به نظر می رسد توجه روحانیون استروگوتی را به خود جلب کرده است، مجموعه ای از موعظه های انجیل غیر مناقشه برانگیز بود که در آن لغات حاشیه ای در گوتیک موضوع هر خطبه رایج داشت می کنند. (چند مورد از متون انجیل که آنها بر اساس آنها ساخته شده اند - از جمله قیام ایلعازر، کنه بیوه، فریسی و باجگیر، اطعام پنج هزار نفر - نیز در موزاییک های کلیسای قصر تئودریک نشان داده شده است). در مقابل، موعظه های مربوط به جشن های چهار روزه در این مجموعه بسیار ضد عید هستند. رساله های لاتین هوموایی که منشأ آن درایلیریوم است، احتمالاً از طریق سیرمیوم به دست آمده اند.¹⁶ این واقعیت که چنین مطالب شدیداً ضد نیکیه نه تنها به ایتالیا وارد شد، بلکه دوباره در آنجا کپی شد، ممکن است به عملکرد تئودریک از هوموئیسم در سال های آخر سلطنت او مرتبط باشد.

پایان بازی: شبه جزیره ایبری

در حالی که مسیحیت نیکیه با فتح در بورگوندی، شمال آفریقا و ایتالیا تأسیس شد، به دین تبدیل شد.

¹⁶ *سکریپتا آریانا لاتینا، آی*، ویرایش راجر گریسون، 65-229 Christianorum Series Latina 87 (Turnhout: Brepols, 1982), 1-146, Corpus; رمی گونل، ("Pseudo-Maximinus) Les Sermons ariens" در *موعظه در عصر پدری. خطبه ها، واعظان و مخاطبان در غرب لاتین*، ویرایش آنتونی دوپون، شری بودتس، گرت پارتونز و یوهان لیمنز (لیدن: بریل، 2018)، 168-76.

واسپانیا ویزیگوتیک در نتیجه سیاست های حاکمان. در سال 589، رکارد، فرمانروای اسپانیای ویزیگوتیک، یک بازی پایانی را انجام داد که به او اجازه داد با اسقف های نیکیه، چهره های کلیدی شهرهای پادشاهی خود متحد شود و به دنیای کلان مسیحیت نیکیه برود Suevic Gallæcia

دانش ما از وقایع در گالیسیا بسیار محدود است: یک حاکم (58-؟550 Chararic) تنها از نوشته های گرگوری تورز شناخته شده است. اما ظهور یک پادشاهی ویزیگوتیک هوموئی در اسپانیا احتمالاً حاکمان را تشویق کرد تا به سمت مسیحیت نیکیه حرکت کنند تا نشانی از استقلال از همسایه هوموئی خود باشند. آنها همچنین ممکن است فکر می کردند که اسقف نشین نیکیه به کنترل جمعیت های بومی منطقه ای کمک می کند که هم از نظر قومیت ها و هم از نظر بیان قدرت اجتماعی و اقتصادی ناهمگن به نظر می رسد.¹⁷ ما فقط می توانیم طرح کلی تحولات را ردیابی کنیم، اما در سال 538، زمانی که اسقف فروکتوسوس از براگا برای راهنمایی در مورد مسائلی مانند تاریخ عید پاک و غسل تعمید به پاپ نامه نوشت، کلیسای Nicene در Gallæcia دوباره به کلیسای Nicene متصل شد. این امر راه را برای همسویی مجدد پادشاهی در جهت مسیحیت نیکیه در دهه 550 آماده کرد، که با واردات یادگارهای سنت مارتین تورز - که با تغییر دین چارلیک در سایه همراه بود - و همچنین با ورود مارتین، یک پانونیایی با ارتباط با فرانسیا، که اسقف براگا شد، تثبیت شد. جهت گیری مجدد در زمان آریامیر (61-558) که ممنوعیت شوراها را کلیسای نیکیه را لغو کرد ادامه یافت: جانشین او تئودمیر (561-70) در سال 569 اعلام کرد که مسیحیت نیکیه است. در دهه 580، دو تلاش از سوی اعضای آن برای به دست گرفتن قدرت صورت گرفت. در سال 585 فرمانروای ویزیگوت لیوویگیلد به گالیسیا حمله کرد و آن را فتح کرد.

به نظر می رسد منطقه اصلی سکونتگاه ویزیگوتیک در اسپانیا در فلات مستار در ایبریا مرکزی بوده است. بعد از

¹⁷ "ارتباط محلی قدرت مرکزی در شمال شبه جزیره ایبری"، I. Martín Viso و K. Castellanos، *دروپای قرون وسطی اولیه* 13 (2005): 1-42 در 5-8.

سقوط دولت ویزیگوت در آکیتن این ناحیه همراه با سپتیمانیا (در اطراف ناربون، در فرانسه امروزی) تحت کنترل تئودریک استروگوت قرار گرفت که دخترش اوستروگوتو با آملاریک، پسر آخرین فرمانروای آکیتانی ازدواج کرده بود. متعاقباً یکی از سرداران تئودریک، تئودیس، در سال 531 به پادشاهی رسید. او عنوان رومی را به خود اختصاص داد. **فلاویوس تئودیس رکس** و به کلیسای نیقیه اجازه داد تا شورای لیدا را در سال 546 برگزار کند، و این نشان می دهد که او تلاش می کند خود را با جهان نیقیه هماهنگ کند. واکنشی در برابر جاه طلبی های او منجر به قتل او در سال 548 و ظهور یک سری حاکمان کوتاه مدت شد که توسط ارتش ویزیگوت انتخاب شدند.

سلطنت قوی تری تحت لیوویگیلد (568-86) پدید آمد که هدفش ایجاد اسپانیای متحد بود. او کنترل سپتیمانیا را که توسط برادرش اداره می شد، برقرار کرد. امپراتوری روم شرقی را از جنوب اخراج کرد. و باسک ها و سووها را شکست داد. هدف لیوویگیلد ایجاد گفتمان جدیدی از پادشاهی ویزیگوتیک بود. تولدو، در منطقه اصلی سکونتگاه ویزیگوتیک، به مرکز تشریفاتی پادشاهی خود تبدیل شد و او شهرهای جدید Reccopolis و Victoriacum را تأسیس کرد. او همچنین حکومت خود را با ظلمات احاطه کرد **رومانیتاس**، با استفاده از رگالهای رومی پسین - تاج، عصا و تاج و تخت - و ضرب سکه با نیم تنه او در جلو و عقب.

ممکن است انتظار داشته باشیم که همه اینها با نزدیک شدن به مسیحیت نیقیه همراه باشد. اما لیوویگیلد آشکارا از نخبگان خود عصبی بود، بنابراین در عوض تلاش کرد تا با گسترش هموئیسم فراتر از پایه اصلی گوتیک، کنترل خود را تقویت کند. او اموال Nicene را مصادره کرد. و گرویی تورز داستانی مبهم از انداختن یک شاهزاده خانم فرانک به حوض غسل تعمید هموئی توسط مادر شوهرش (که اتفاقاً مادر بزرگش هم بود)، ملکه شیریر گویسوینث، می گوید. با این حال، لیوویگیلد همچنین همومیانیسم اصلاح شده ای را ترویج کرد که برای آسان تر و جذاب تر کردن تبدیل طراحی شده بود. Nicenes نسخه جدیدی از آن ارائه شد **گلوریا** - «جلال پدر بوسیله پسر در روح القدس» - و اکنون می توانستند به سادگی از طریق دست گذاشتن و اشتراک همویان شوند. (این به موازات مناسک کریسمس نیقیه بود - مسح مسیح، نتیجه -

مخلوطی از روغن و ادویه جات - برای کسانی که تحت غسل تعمید همویی قرار گرفته بودند.)

اهمیت کنترل شهرها و جمعیت اسپانیایی-رومی در تلاش های لیوویگیل برای متقاعد کردن اسقف های نیکیه برای رفتن به نسخه جدید اواز هومویانیسم منعکس شده است. اما تنها یکی، وینسنت ساراگوسا، فرار کرد. طرفدار Nicene **زندگی پدران مریدا** مبارزه برای کنترل مریدا، شهر اصلی لوزیتانیا را نشان می دهد. اسقف نیسنی آن، ماسونا، در واقع درنخبگان ویزیگوتیک متولد شده بود؛ او **در زندگی می کند** به عنوان تبدیل شدن به دلیل ارادت شخصی به شهید اولالیا و تحکیم موقعیت خود به عنوان اسقف با کارهای خیریه خود.¹⁸ وقتی لیوویگیل در رشوه دادن یا ارباب ماسونا ناکام ماند، اول از همه یک اسقف همویی را منصوب کرد، سپس یک نیسنی مطیع جایگزین او شد. او همچنین تلاش کرد یکی از گرانبهاترین یادگارهای شهر، تونیک شهید اولالیا را به تولدو بردارد. در زمان لیوویگیل، ما برای اولین بار در پادشاهی های بربر تعدادی از اسقف های هومویایی ویزیگوت را می بینیم که به شهرها منصوب می شوند - تولدو، بارسلونا، والنسیا، پالنسیا، تورتوسا، مریدا، و ناربون، و همچنین ویزو، توی، لوگو، و پورتو در پادشاهی سابق سوویک.

هرچه این سیاست جسورانه بود، کافی نبود. پسر لیوویگیل، رکارد، که در سال 586 جانشین او شد، دریافت که بهترین شانس او برای کنترل شهرهای اسپانیایی-رومی و همچنین ورود به جامعه مسیحی گسترده تر، برداشتن گام نهایی برای تبدیل مسیحیت نیکیه به دین دولتی است. در سال 587، ده ماه پس از به سلطنت رسیدن، او اکثر اسقف های همویی را که اخیراً ایجاد شده بودند را متقاعد کرد که این تصمیم را بپذیرند. او شروع به بازگرداندن اموال مصادره شده توسط پدرش کرد و حقوق و امتیازات قانونی که از نیسنس حذف شده بود را بازگرداند. در سال 589، شورای سوم تولدو مسیحیت نیکیه را به عنوان دین رسمی اسپانیا ویزیگوتیک اعلام کرد. اکثر اسقف های همویی که اخیراً ایجاد شده بودند تغییر دین دادند و اجازه یافتند در سمت خود باقی بمانند، حتی اگر این بدان معنا باشد که برای مدتی دو اسقف در برخی از آنها وجود داشته باشد.

شهرهای این شورا همچنین در مورد کشیش های متاهل قانون گذاری کرد. و درحالی که شوراهای قبلی کلیسای Nicene در اسپانیا ویزیگوتیک با برخی از مسائیل مربوط به کلیساها و صومعه های خصوصی سروکار داشتند، اکنون امکان گسترش عمده کنترل اسقفی بر کلیساهای سابق هوموئی را فراهم کرده است. اگرچه شواهدی مبنی بر مقاومت چند تن از نخبگان و برخی از اسقف های هومویی در برابر سیاست های رکارد وجود دارد، اسپانیا ویزیگوتیک اکنون یک ایالت نیکیه بود - و همچنان که نخبگان ویزیگوتیک در قرن هفتم خود را محکم تر به کلیسای نیکیه متصل کردند، باقی ماند.¹⁹

19 الکساندرا چاواریا آرنائو، "کلیساها و اشرافیت در اسپانیا قرن هفتم: برخی از افکار در مورد بحث در مورد کلیساهای ویزیگوتیک '*اروپای قرون وسطی اولیه*' 18، شماره 2 (2010): 74-160.

آریانیسم پس از آریانیسم

لومباردها که در سال 568 از پانونیا وارد ایتالیا شدند، به طور سنتی به عنوان آخرین قوم بربر آریایی در نظر گرفته می شدند. مفهوم آریانیسم لومباردی مدیون ایده های قدیمی تر و گمراه کننده ای است که آریانیسم در واقع مفروضات اصلی این کتاب است. به عنوان مثال: مورخان قبلاً در مورد پذیرش مسیحیت هوموئی توسط لومباردها بحث می کردند **قبل از** آنها وارد ایتالیا شدند و گسترش آن را در امتداد رود دانوب تا هرولس، سووی پانونی، و روگی و ادغام بسیاری از آریایی ها از این گروه ها در میان لومباردها قبل از حرکت آنها به ایتالیا، تجسم کردند. چنین دیدگاه هایی مبتنی بر مفاهیم تبدیل کلی مردم به مسیحیت و جذب هوموینیسم صرفاً در نتیجه تماس است. اما دیده ایم که تغییر مذهب ها بسیار پیچیده تر و پراکنده تر بودند، گروه های جنگجو با هم ادغام و منحل شدند و هموینیسم توسط دیگران به عنوان نشانه ای از هژمونی یا وفاداری به رهبران تحمیل شد. پراکندگی روگی ها و شکست سووهای پانونی مخالف توانایی آنها برای وادار کردن رهبران لومبارد به تغییر مذهب است. و در حالی که یکی از فرمانروایان لومبارد با دختر یک پادشاه هروله ازدواج کرد، این تنها پس از تسلیم کردن او بود.

یکی دیگر از عواملی که به توهم آریانیسم لومباردی کمک می کند این فرض است که اگر لومباردی ها مسلمان شده بودند **بعد از** ورود به ایتالیا - انتخابی که آنها با آن روبرو بودند، یکی بین آریانیسم یا مسیحیت نیکیه بود - یا به عبارت دقیق تر، مسیحیت نیکیه-تریکاپیتولین، زیرا بسیاری از ایتالیای شمالی

کلیسای *ian* از اواسط دهه 550 از پاپ ها (در «سه فصل» یا شکاف سه کاپیتولینی) بیگانه بود.¹ اما شواهد دیگر تبدیل ها نشان می دهد که برای گروه هایی که وارد امپراتوری روم می شوند، گزینه ها وضعیت موجود - بت پرستی - یا مسیحیت نیکیه بود. آلبوین، رهبر بت پرست لومباردها، قبل از انتقال آنها به ایتالیا، هیئتی از هوموئیان را پذیرفت: اما او همچنین به مسیحیت نیکیه علاقه نشان داد - اگرچه به نظر می رسد اولین رویکرد او به یادگارهای قدیسانی بود که در کلیسای رومی آرام گرفته بودند تا پاپ.

در زمان ورود لومباردها به ایتالیا، هوموئیسم دین بازنده ها بود و به سرعت از حافظه ها محو می شد. در سال 551، کلیسای سنت آناستازیا در راونو در حال فروختن زمین بود و دارایی های باقی مانده هوموئیان راونو تا سال 565 به اسقف نیکیه منتقل شد. در دهه 590، مکاتبات گریگوری اول در مورد وقف مجدد دو کلیسای آریان در رم حاکی از آن است که آنها برای مدتی بسته بودند. این پیشنهاد که پس از سقوط دولت استروگوت، هنوز حضور روحانیون هوموئی کافی برای انتقال دین خود به لومباردها و حتی برای کمک به آنها در اداره مدنی وجود دارد.² ریشه در یک سوء تفاهم رایج دیگر دارد: اینکه کلیسای هوموئیان دارای ساختارها و سلسله مراتبی شبیه به کلیسای نیکیه است. اما ماهیت شخصی و اختصاصی آن به این معنی بود که در حومه ایتالیا، هر روحانی هومویی باقی مانده به کلیساهای متعلق به خانواده یا اطرافیان یک رهبر یا جنگجوی شکست خورده یا مرده گوتیک متصل می شد و آنها را می ساخت.

¹توماس اس. براون، "سیاست مذهبی لومبارد در اواخر قرن ششم و هفتم: بعد رومی"، *در لنگبردها قبل از فتح فرانک: دیدگاه قوم نگاری*، ویرایش جورجیو آسندا، پائولو دلوگو و کریس ویکهام (وودبریج: بویدل، 2009)، 289-308.

²والتر پول، «ابهام عمدی: لومباردها و مسیحیت»، *در مسیحی کردن مردم و تغییر مذهب افراد*، ویرایش گویدا آرمسترانگ و ایان ان. وود (2001)، Turnhout: Brepols، 47-58 در 54.

تبدیل‌کنندگان بسیار بعید به جنگجویان بت پرست، چه رسد به نیسنی، جنگجویان لومبارد. در هر صورت، این سوال وجود دارد که چه تعداد از گوت‌های شکست خورده هومویی باقی ماندند یا همان کاری را کردند که جنگجوی‌گوندیلا، که اموالش توسط ارتش یوستینیان تصرف شد و برای پس‌گرفتن آن به مسیحیت نیقیه گروید. (اصل و جزر و مد جنگ فتح مجدد ژوستینیان تضمین کرد که این پایان داستان نیست، اما گاندیلا در نهایت سرزمین‌های خود را با باقی ماندن یک نیقیه حفظ کرد.) و در حالی که می‌توان یک جنگجوی لومبارد و خانواده اش را تجسم کرد که سرزمین هاو کلیسایی را که قبلاً متعلق به یک استروگوت متعلق به یک هومویایی استروگوتیک بود، تجسم کرد. کلیسا

یکی از جذاب ترین جنبه های بحث های آریانیسم لومبارد این است که، در حالی که آگاهی از عدم وجود هیچ شورای کلیسایی برای پایان دادن به هموئیسم از طریق برخورد با پرسنل آن یا گسترش صلاحیت اسقفی بر کلیساهای آن وجود دارد، به نظر می‌رسد که تنها تعداد کمی از مورخان آماده دریافت این مفهوم منطقی هستند که اینها وجود نداشتند. یک رویکرد مثبت تر این است که آنچه را که از دینداری لمباردی می‌دانیم در نظر بگیریم. ما نشانه های محکمی از اعمال اشکال ترکیبی مسیحیت می‌یابیم: در دوک نشین نیمه مستقل جنوبی بنونتو تا اواخر دهه 660، دهه پس از آن که فرمانروای لومبارد، آریپرت (653-61) سرانجام مسیحیت نیقیه را انتخاب کرد، لومباردهای تعمیم داده شده برخی از آداب و رسوم سنتی خود را که حتی بت پرستان نبودند یا بت پرستانه محلی را پذیرفته بودند، حفظ کردند.³

در حالی که آگاهی فزاینده ای از حفره در مرکز مدل آریانیسم لومبارد وجود داشته است، توجه عمدتاً بر کمبود شواهد برای وجود آن متمرکز شده است. شهادت پل شماس راهب لومبارد قرن هشتم توسط مورخان که نه تنها به ابهامات و اشتباهات پولس، بلکه به مسائیل سیاسی او نیز اشاره می‌کنند، زیر سوال رفته است.

³ مرلین دان، "مذهب های لومباردی بازنگری شده: "آریانیسم"، سینکریتیسم و گذار به مسیحیت کاتولیک" در *بدعت و ساخت فرهنگ اروپایی: دیدگاه های قرون وسطی و مدرن*، ویرایش اندرو پی روج و جیمز آر. سیمپسون (فارنهام: اشگیت، 2013)، 89-109.

تعصب⁴ به همین ترتیب، ما باید از ناآگاهی گریگوری اول از وضعیت شمال‌ایتالیا در آغاز سلطنت خود آگاه باشیم، زمانی که او فرمانروای لومباردو تاری را آریان توصیف کرد: بعداً و با آگاهی بهتر، او از لومباردها به عنوان بت پرست یا کاتولیک نوشت. ما نیز نباید به نامه رسمی که سیسیوت، پادشاه ویزیگوت، به نایب السلطنه تئودلیندا و پسرش آدالوالد فرستاده است، تکیه کنیم و آنها را به حمایت از آریان‌یسم متهم می‌کند. تئودلیندا بیوه و پسرش هر دو نیستنس بودند و نامه سیزبوت بیشتر در مورد اجرای داخلی مسیحیت نیکیه و تمایل او به مداخله در امور مذهبی سایر حاکمان می‌گوید تا وضعیت ایتالیای لومبارد. به نظر می‌رسد پاسخی ناآگاه به شرکت آدالولد جوان در مراسم سنتی نظامی غیرمسیحی است، در شرایطی که برخی از دوک‌های قدرتمند لومبارد احتمالاً هنوز بت پرستان باقی مانده‌اند. دیگران نسخه‌های متقابل مسیحیت را تمرین کردند. و تئودلیندا مجبور شد برای اطمینان از بقای خود و جانشینی پسرش، تعادل دشواری را انجام دهد. چیزی که قابل قبول نبود، حرکت یک فرمانروا به جهان کلان نیس و امپراتوری بود: پس از بلوغ، آدالوالد تلاش کرد خود را با امپراتوری بیزانس همسو کند، اما در سال 626 سرنگون شد. حاکمان لومبارد مسیری محتاطانه را طی کردند. آنها ممکن است با Nicenes ازدواج کنند، فرزندان خود را به عنوان Nicenes غسل تعمید دهند، یا از صومعه Nicene Bobbio حمایت کنند. اما در دهه 650 بود که آپریت به اندازه کافی احساس امنیت کرد تا آشکارا مسیحیت نیکیه را اعلام کند. در این مورد، جهان صغری که او را عقب نگه می‌دارد، هموئیسیم/آریان‌یسم نبود، بلکه بت پرستی یا مسیحیت متقابل دوک‌های لومبارد بود.

شواهد ما برای وجود آریان‌یسم لومبارد به تعداد انگشت شماری از نوشته‌های صومعه بابیو خلاصه می‌شود.

⁴ والتر پول، «بدعت در سکوندوس و پل دیاکون»، در *بحران اویکومن: سه فصل و تلاش نافرجام برای وحدت در مدیترانه قرن ششم*، ویرایش سلیا شازل و کاترین کوبیت (Turnhout: Brepols, 2007)، 64-243؛ پیرو مایوچی، "heresem Arrianorum abolevit: لومباردها و شبخ آریان‌یسم، در *آریان‌یسم*، ویرایش برنت واشتاینچر، 231-38.

توسط راهب ایرلندی کلمبانوس بلافاصله پس از ورود وی به ایتالیا در سال 613 تأسیس شد. کلمبانوس به پاپ بونیفاس پنجم نامه نوشت و از او خواست تا گام های فعالی برای کمک به تغییر دین آگیلوف (590-616) حاکم لومبارد بردارد. او در نامه خود از تعبیر «آریان» در تلاش برای نشان دادن مسیحیت فرودست در میان لومباردها استفاده کرد. اما او همچنین از آگیلوف به عنوان «پادشاه بت پرست» یاد کرد: به طور اساسی، استفاده او از اصطلاح «جوهر» نشان می دهد که او فقط از اهمیت آن در رابطه با اختلافات مسیحیت که باعث ایجاد انشقاق سه فصل شده بود، آگاه بود، نه به معنای هومویی. یوناس، شاهنامه نویس کلمبانوس، تلاش کرد تا مداخله نابجای قهرمانش را - که در آن پاپ را به طرفداری از بدعت متهم کرده بود - سرپوش بگذارد و بر ارتدکسی او تأکید کند و ادعا کرد که او نویسنده رساله ای ضد آریایی است که هیچ اثری از آن پیدا نشده است. و اگرچه یوناس روایتی دراماتیک از رویارویی بعدی راهب بابیو، آریوآلد، دوک میلان، و "اسقف آریایی" دومی ارائه می کند، اما اصطلاحی که او به کار می برد، نشان دهنده عدم ارتباط با باور واقعی هموئیان است، در حالی که روایت او وجود اعمال مذهبی ترکیبی را در مجاورت بابیو آشکار می کند.

آیاتقابل «آریان» و «بت پرست» نزدیک ترین راهبان قرن هفتمی بود که می توانستند به تعریف فرهنگ دینی لومباردی برسند که حول شهود یک پدر-خدای دوردست و یک پسر فعال تر، مورد احترام همراه با خدایان غیرمسیحی - ترکیبی که ما آن را تلفیق می نامیم، برسند؟ راهب آنگلساکسون قرن هشتم، Bede، به تشبیه کتاب مقدس متوسل شد تا اعمال رادوالد، فرمانروای زوایای شرقی را که محراب بت پرستی کوچکتری را در کنار محراب مسیحی نگه می داشت، تشریح کند: «به نظر می رسید که به شیوه سامریان باستان، هم به مسیح و هم به خدایان قبلی خدمت می کرد.»⁵

درجای دیگر، می توانیم شاهد گرایشی به سوی یکی دانستن تلفیق گرای مسیحی-بت پرستانه با آرینیسیم باشیم. گرگوری اهل توره

5. بیده، تاریخ کلیسای مردم انگلیس، ویرایش جودیت مک کلور و راجر کالینز (آکسفورد: انتشارات دانشگاه آکسفورد، 1994)، 98.

کتاب‌های تاریخ که در دهه 590 تکمیل شد، آگاهی او از برخی از نسخه‌های تخیلی تر داستان مرگ آریوس آتاناسیوس را نشان می‌دهد که در قرن‌های میانی تولید شده‌اند؛ او چندین اشاره به آریوس می‌کند «که احشاء خود را از گذرگاه پشتی اش در دستشویی تخلیه کرد»،⁶ در روایت او، سرنوشت فاحش آریوس نه تنها در مورد بدعت‌گذاران، بلکه در مورد کسانی که به نافرمانی یا مخالفت با قدرت اسقفی مقصر هستند، مورد توجه قرار می‌گیرد. با این حال، گریگوری فراتر می‌رود: علاوه بر این که خود را به عنوان مخالف الهیات تثلیثی اصلاح شده لیوویگیلد با فرستادگانی از اسپانیان‌شان می‌دهد، همچنین یکی از آنها را یادآور می‌شود که ویزیگوت‌ها هیچ ضرری در احترام به محراب مسیحی و بت پرست نمی‌دیدند.⁷ گریگوری که در نگرانی اسقف نشین فرانک در مورد بقای اعمال غیرمسیحی در میان مسیحیان روستایی قرن ششم فرانسیه شریک بود، کاملاً آماده بود تا انحراف‌گرایی را آریانیسم بداند.

آریانیسم لومبارد سرابی است که از تصاویر آریانیسم ساخته شده از آتاناسیوس به بعد تحقق یافته است. بعدها در قرون وسطی، آریانیسم به دیگری تبدیل شد که ارتدکس را تعریف کرد. در قرن دوازدهم، استفان هاردینگ، روشنگر انجیل ابی سیستم‌سای، افتتاحیه انجیل سنت جان را بابه تصویر کشیدن عقاب، نماد سنت یوحنا، به تصویر کشید که در منقار خود طوماری را حمل می‌کرد که عبارت «در آغاز کلمه بود و کلمه نزد خدا بود»، در حالی که سر طومار دیگری که طومارهای آن را در دست گرفته بود. زمانی که او نبود. اصطلاح آریان که قبلاً وظیفه پوشش مسیحیت‌های متقابل را انجام داده بود، حتی می‌توانست برای مدتی عموماً - برای کاتاریسم - به کار رود. آریوس خود مدتها از این افتخار مشکوک برخوردار بود که به عنوان یک بدعت‌گذار هم‌تراز با یهودا تلقی می‌شد، درست همانطور که آتاناسیوس قصد داشت. تصویری که در یک کتاب‌دعای انگلیسی قرن یازدهم به عنوان "کونیت وینچستر" شناخته می‌شود، مریم و مسیح کودک، روح القدس را نشان می‌دهد.

⁶ آلن موهلبرگر، "افسانه مرگ آریوس: تخیل، فضا و پلیدی در تاریخ نگاری متاخر باستان" **گذشته و حال** 227 (مه 2015): 3-29؛ گرگوری تور، **تاریخ فرانک‌ها**، ترانس‌تورپ، 135، 137، 161، 309، 498.

⁷ گرگوری تور، **تاریخ فرانک‌ها**، ترانس‌تورپ، 309-10.

خدای پدر و خدای پسر بر آریوس و یهودا بر تخت نشست. هر دو برهنه و درزنجیر در کنار هلموث به تصویر کشیده شده اند که به عنوان خائن به جنبه‌های مختلف خداوند لعنت شده اند. از قرن چهاردهم، آریوس بیشتر در شمایل نگاری کلیسای شرقی شیطانی شد، جایی که تصاویر شورای نیکیانسان می دهد که توسط یک سنت نیکلاس از میرا خشمگین به صورت او سیلی زده می شود.

* * *

تاریخ‌نگاری مدرن تصاویر گمراه کننده خود را از آریانیسم ارائه کرده است: به‌عنوانی که منحصرأ از یک جریان اصلی اختلاف کلامی درون کلیسای نشأت می گیرد. به عنوان یک عقیده بدعت آمیز که توسط امپراتوران روم به‌گوت ها منتقل شد. به عنوان یک دین بدون تغییر عضویت یا مکان؛ به عنوان یک کپی سازمانی از کلیساهای Nicene. هموئیسم تحت الشعاع موضوعات دیگری قرار گرفته است که در دهه های اخیر بر تاریخ نگاری بربرها غالب بوده است، بیش از همه موضوعات مربوط به قومیت و هویت، که در آن به عنوان همه چیز از یک علامت تعیین کننده قومیت تا بخشی از آخرین انتخاب هویت توسط استروگوت ها در مواجهه با تهاجم روم شرقی در نظر گرفته شده است. اما تنها راه برای درک هر دو آریانیسم و هموئیانیسم این است که کتاب قوانین تفرقه انگیز را که تاریخ و الهیات را از هم جدا می کند، کنار بگذاریم و رویکردی بین رشته ای ایجاد کنیم که آنها را با بینش های تازه ارائه شده توسط CSR ترکیب کند. تصویر حاصل، پدیده ای پیچیده تر است که برای اولین بار از دنیای متنوع و هیجان انگیز مسیحیت های اولیه پدیدار شد. که به عنوان هموئیانیسم، تلاش کرد تا با گسترش مسیحیت به شهودات و اعمال مذهبی غیر مسیحی بپردازد. سپس به گروه ها و پادشاهی های بربر تبدیل شد. و سرانجام ناپدید شد زیرا مانعی برای حاکمانی شد که مایل به ایفای نقش در صحنه گسترده تر سیاسی و مذهبی بودند.

آیا آریانیسم آینده ای دارد؟ مطمئنأ چیزهای بیشتری در مورد روشی وجود دارد که آتاناسیوس که پاسخ آریوس به مسیحیت های رقیب در مصر را کنار گذاشته بود، خود با چالش آنها روبرو شد. مناقشات طولانی مدت در مورد مسأله قومیت و هویت قرار است با توجه به کار بر روی adna به دست آمده از دفن بربرها بازنویسی شود.

براساس خطوطی که توسط مطالعه اخیر در مورد خاکبرداری های لومبارد در مجارستان (پانونیا) و ایتالیا پیشگام شد، خوب است که تحقیقات بیشتری از این نوع برای مناطقی که ظاهراً اسکان بربرها در آنها متمرکز شده است، مانند مستایبری یا پروکنسولاری آفریقا توسعه دهیم تا درک عمیقی از رابطه بین قومیت ها و هموئیسم به دست آوریم. پتانسیل عظیمی برای بررسی کلیساهای، غسل تعمید، و گورستان ها، گسترش کارهایی که قبلاً در حومه اسپانیا و ایتالیای استروگوئیک انجام شده است، وجود دارد. مجموعه گسترده یافته های باستان شناسی برای شمال آفریقا می تواند به عنوان مبنایی برای نقشه برداری مطالعات بیشتر در مورد تسخیر و نداد ها بر کلیساهای Nicene در استان Proconsular استفاده شود: همراه با *Notitia Provinciarum et Civitatum Africae* جزئیات مربوط به فراریان نقینی، می تواند جغرافیای کلیسای لاتین همومیان را ترسیم کند تا به بررسی های بیشتر کمک کند. در مورد توسعه بعدی همومیانیسم، ممکن است این احتمال را مورد توجه جدی قرار دهیم *تفسیر ناقص بر متی (Matthaeum) در Opus Imperfectum* متنی که از تمایز منحصر به فردی برخوردار بود که هم اثری ظاهراً آریایی و هم اثر مورد علاقه سنت توماس آکویناس است، یک محصول نیستی بود که کمی در کلیسای لاتین همومیانی و نداد آفریقای شمالی اقتباس شده بود.

اینها تنها تعداد کمی از احتمالات فراوان برای مطالعه آریانیسم است. آیا می توانیم عنوان مجموعه ای را که این کتاب در آن آمده است، از گذشته ناقص به فعال آینده نقل کنیم؟

8 کارلوس ادواردو G. Amorim, Stefania Vai, Cosimo Posth, و همکاران، "درک سازمان اجتماعی بربرهای قرن ششم و مهاجرت از طریق Paleogenomics"، *ارتباطات طبیعت* 9، نه 3547 (2018): 4-06024-4 /articles/s41467-018-06024-4، www.nature.com، دسترسی به 30 اوت 2020.

ادامه مطلب

علوم شناختی دین

بارت، جاستین ال. **چرا کسی به خدا ایمان دارد؟** 2004. Lanham: AltaMira

اهمیت باور غیر انعکاسی در حفظ ادیان را تشریح می کند.

بویر، پاسکال. **دین توضیح داد. غرایز انسانی که خدایان، ارواح و اجداد را مدعی کنند.** لندن: وینتیج، 2002.

شهود خدایان، اجداد و تازه مرده ها را توضیح می دهد.

Eidenow, Esther and Luther H. Martin, eds. **مجله تاریخ نگاری شناختی** (2014-)

نظریه شناختی پشتیبان تحقیق تاریخی و بالعکس.

وایت هاوس، هاروی **شیوه های دینداری: نظریه شناختی انتقال دینی.** نهر گردو: آلتامیرا، 2004.

شیوه های «آموزشی» و «تصویری» دینداری.

— — . ولوتر اچ. مارتین، ویرایش. **نظریه پردازی ادیان گذشته: باستان شناسی، تاریخ و شناخت.** 2004. Walnut Creek: AltaMira

مقالاتی در مورد استفاده از «نظریه حالت ها» وایت هاوس در زمینه های خاص.

مسیحیت های اولیه

بیدان، جیسون. **بدن مانوی در نظم و مناسک.** بالتیمور: انتشارات دانشگاه جان هاپکینز، 2000.

براک، دیوید. **گنوستیک ها: اسطوره، آیین و تنوع در مسیحیت اولیه.** کمبریج، کارشناسی ارشد: انتشارات دانشگاه هاروارد، 2010.

ارمن، بارت. D. **مسیحیت های گمشده: نبردها برای کتاب مقدس و ادیانی که هرگز نمی دانستیم.** آکسفورد: انتشارات دانشگاه آکسفورد، 2003.

آتاناسیوس

بارنز، تیموتی دی. **آتاناسیوس و کنستانتیوس: الهیات و سیاست در امپراتوری کنستانتین**. کمبریج، MA: انتشارات دانشگاه هاروارد، 1993.

گوین، دیوید ام. **آتاناسیوس اسکندریه. اسقف، الهیات، زاهد، پدر**. آکسفورد: انتشارات دانشگاه آکسفورد، 2012.

آریوس و آریانیسم

هانسون، ریچارد پی سی **جستجوی دکترین مسیحی خدا. جدال آریان 318-381**. ادینبورگ: کلارک، 1988.

ارائه‌گسترده «جدال آریان» به عنوان بحث تثلیثی درون کلیسایی.

لوهر، وینریچ A. آریوس تجدید نظر کرد. *für Antikes Christentum Zeitschrift* 9 (2006): 524-60; 10 (2006): 121-57.

بحث مهم در مورد بقایای تکه تکه نوشته های آریوس و پاسخ آنها به گنوسیسیسم والنتینین.

ویلیامز، روان. **آریوس. الهیات و سنت**. ویرایش دوم لندن: SCM، 2001.

به اندیشه آریوس از طریق اوریزن و فلسفه افلاطونی نزدیک می شود.

تغییر دین در میان مردمان بربر

دان، مرلین. **مسیحی شدن آنگلساکسون ها. گفتارهای زندگی، مرگ و زندگی پس از مرگ**. لندن: Continuum، 2009.

از CSR برای بررسی تغییر دین از بت پرستی به مسیحیت، به ویژه در رابطه با تبدیل حاکمان استفاده می کند. مراسم مرگ و تشییع جنازه

— — **اعتقاد و مذهب در اروپای بربر**. لندن: بلومزبری 2013.

شامل رویکرد قبلی به برخی از زمینه های مورد بحث در این کتاب است.

آریانیسم به طور کلی

برندن رومی و Berndt, Guido M. and Roland Steinacher, eds. *عقیده بربری*. Farnham: Ashgate. 2014.

تلاشی برای ارائه یک نمای کلی جامع از طریق مقالات فردی در مورد تاریخ، الهیات و باستان شناسی. مشارکت کنندگان عبارتند از Brennecke, Schäferdiek و Wolfram و همچنین کسانی که قبلاً در این کتاب ذکر شد.

آریانیسم و گوت ها

برنکه، هانس کریستف. "der Germanen im Nationalsozialismus". *Christentum. Die völkische Deutung der Christianisierung "Der sogenannte germanische Arianismus als ,arteignes Reich". در* *Evangelische Kirchenhistoriker im "Dritten"*. Gütersloh: Gütersloher. 2002. 29-310. ویرایش توماس کافمن و هری اولکه، 2002. 29-310. رشد تحریف های ناسیونالیستی آلمانی و نازی ها از هوموینانیسم/آریانیسم را بررسی می کند.

هدر، پیتیر جی و جان متیو. **گوت ها در قرن چهارم**. لیورپول: انتشارات دانشگاه لیورپول، 1991. مجموعه خوبی از منابع در ترجمه، اگرچه جنبه های بحث جایگزین شده است.

شافر دیک، کنات. "مسیحیت های آلمانی و سلتی." **در تاریخ مسیحیت کمبریج**. جلد 2، **کنستانتین تا 600 c.**، ویرایش شده توسط آگوستین کسیدی و فردریک. دلبیو نوریس، 69-52. کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، 2007.

شوارتز، آندریاس. "فرقه و مذهب در میان تروینگی ها و ویزیگوت ها و گرویدن آنها به مسیحیت." **درویزیگوت ها از دوره هجرت تا قرن هفتم**. **دیدگاه قوم نگاری**، ویرایش شده توسط Peter J. Heather, 447-59، بحث 459-72. وودبریج: بویل، 1999. رویکردهای قدیمی تر به بت پرستی گوتیک و تغییر دین گوت ها را خلاصه می کند.

تامپسون، ادوارد ا. **ویزیگوت ها در زمان اولفیلد**. ویرایش دوم لندن: داکورث، 2008.

در ابتدا در سال 1969 منتشر شد. مقدمه جدید توسط Michael Kulikowski. ولفرام، هرویگ. **تاریخچه گوت ها**. برکلی: انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، 1988.

گوت ها را یکی از پیشگامان تئوری قوم زایی می بیند.

کتاب مقدس و زبان گوتیک

فالومینی، کارلا. *نسخه گوتیک اناجیل و نامه های پولین. پیشینه فرهنگی، انتقال و شخصیت*. Textforschung 46. Berlin: De Gruyter, 2015. *Arbeiten zur neutestamentlichen*. کارجدید بر روی متن و نسخه های خطی کتاب مقدس گوتیک، با مفاهیم مهم.

گرین، دنیس هاوارد. *زبان و تاریخ در جهان ژرمنی اولیه*. کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، 1998. شامل مطالعاتی در مورد ترجمه کتاب مقدس گوتیک با کار بر روی واژگان و مخاطبان هدف تبدیل است.

پادشاهی های بربر و هوموینایسم

آموری، پاتریک، *مردم و هویت در ایتالیای استروگوتیک، 489-554*. کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، 1997.

تلاش برای نشان دادن اینکه «گوت» و «رومی» ساختارهای ایدئولوژیک هستند و گوت ها هموئیسم را از یک کلیسای لاتین هوموئی در ایتالیا آموخته اند.

آرنولد، جان اتان جی.، ام. شین بیورنلی، و سسا کریستینا، ویراستاران. *همراهی در ایتالیای استروگوتیک* (لیدن: بریل، 2016) شامل مقالاتی در مورد نظامی استروگوتیک (هالسال)، هویت گوتیک (سواين)، هنر و معماری (جانسون)، تنوع مذهبی (کوهن).

بارنیش، سام و فردریکو مارازی، ویراستاران. *استروگوت ها از دوره مهاجرت تا قرن ششم*. Woodbridge: Boydell, 2007.

کالینز، راجر. "شاه لوویگلد و تغییر دین ویزیگوت ها." در راجر کالینز، *قانون، فرهنگ و منطقه گرایی در اسپانیا قرون وسطی اولیه*، مورد دوم، 1992. Variorum Collected Studies 356. Aldershot: Variorum.

هدر، پیتر جی. *گوت ها*. آکسفورد: بلک ول، 1996.

— — "صرفاً یک ایدئولوژی؟ - هویت گوتیک در ایتالیای استروگوتیک." در *استروگوت ها از دوره مهاجرت تا قرن ششم*، ویرایش بارنیش و مارازی، 60-31 و بحث 60-80.

گفتن انتقاداتی از رویکرد آموری، به ویژه پروسوپوگرافی او.

مریلز، اندی و ریچارد مایلز. *وندال ها*. چیچستر: وایلی، 2010. بخش قابل توجهی در مورد مذهب در وندال شمال آفریقا.

مدران، ایو. "d'Afrique à l'époque Vandale? Une guerre de religion." *Les deux églises* 11 *Tardive* (2004): 21-44.

کاراساسی بر روی *Notitia Dignitatum*، اگرچه در چارچوب یک تلاش بلندمدت آریان برای تغییر مذهب کاتولیک ها ارائه شده است.

شانزر، دانوتا. نیات و مخاطبان: تاریخ، ایادی نگاری، شهادت و اعتراف در ویکتوریتا *Historia Persecutionis* "دروندال ها، رومی ها و بربرها". دیدگاه های جدید در آفریقای شمالی باستانی پسین، ویرایش شده توسط اندرواچ. مریلز، 271-90. آلدرشات: اشگیت، 2004.

کلیسادر پادشاهی سوئیک (411-585 پس از میلاد) در "Purificación، Ubric فرهنگ و جامعه در گالیسیا قرون وسطی، ویرایش و ترجمه جیمز دی امیلیو، 210-43. لیدن: بریل، 2015. طرح کلی مفید پذیرش و کنار گذاشتن هومویانیسم توسط حاکمان سوئیک در زمینه توسعه کلیسای گالیسیا.

ویلان، رابین. مسیحی بودن در آفریقای وندالی سیاست ارتدکس در غرب پسامپراتوری. اوکلند: انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، 2018.

وقایع را در آفریقای شمالی وندال به عنوان بخشی از بحث الهیات جاری در مورد تعریف ایمان ارائه می دهد.

